

دادگاه

دست نشانده گمان آمریکا در آن، نقش نجیب کننده ای را داشتند و البته آن پلک را هم از سه راهی مثلث زور پرست را تشکیل میدهند. ، غیر از اینکه در ناتمام گذاشتن تجربه مردم سالاری دوران مرجع انقلاب، متحد عملی ملانزلیا بودند، با پول گرفتن از سازمانهای جاسوسی، عامل بی اعتباری نیروهای مخالف نیز شده اند. آیا برای این «کارشناس» مشکل است بفهمند وقتی استقلال بی ارزش شد، راه باز میشود برای آنکه رژیم استبداد فندان حمایت افکار عمومی را با تحمیل حمایت خارجی جبران کند و با گرفتن دهها میلیارد قرش و فروش نفت بقیتمتی ناچیز، خود را بر سر پا نگاهدارد؟ آیا دو راهی دیگر مثلث زور پرست ماه موریت ندارند ملانزلیا را، به غرب، روز به روز وابسته تر کنند تا هستی ایران را غارت کرده ببرند؟

رئیس دادگاه از صحت سندی پرسید که او در جلسه پیش، به دادگاه داده بود - "سند" حکم ترک او بود. گنجی پاسخ داد سند از طریق یک منبع عوثی به او رسیده است. عنوان و متن نیز همان هستند که معمولاً در جمهوری اسلامی، بکار میروند - علاوه بر این، او عیداند که در پی کشتن او هستند و این خرد سند را تأیید میکنند. با وجود این، او نمیتواند بگوید سند فعلاً اصالت دارد.

در این جلسه بهرام برنجیان نیز برای دومین بار شهادت داد. وی گفت از سال ۱۹۸۱، دارایی را میشناسد و با او دوست است. برادر او بهرام برنجیان که اکنون در ایران بسر میبرد، و از "توس محاکمه" به آلمان نسی آمده کلید منزل یکی از دوستانش را در اختیار دارایی و فرج الله حیدر گذاشته بود. حیدر که در تدارک ترور شرکت داشته، در این منزل سکونت گزیده بود.

برنجیان در شهادت خود سعی کرد نقش وکیل مدافع جمهوری اسلامی و دارایی و برادرش و مهمان لبنانی را بازی کند - اما اطلاعات جالبی بدست داد: من با شخصتهای سیاسی ایران، از جمله نمایندگان مجلس، رابطه دارم - اکنون، بعنوان مترجم، در کنسولگری مشغول خدمت هستم - در اتحادیه انجمنهای اسلامی و مرکز اتحاد اسلامی در برلین فعال بوده ام. دارایی، حداقل دوباره عضو هیات مدیره انجمن اسلامی در برلین و یکبار عضو هیات مدیره اتحادیه بوده است. او از دارایی خواسته بود در انجمن فعال شود و دارایی تا سال ۹۲، رسماً عضو انجمن بود. دارایی در درگیری دولسدورف شرکت داشت - و اگر اتوبوسی جا داشت، او نیز نایل بود با اتوبوسی که مرکز اسلامی گرفته و همراه جمعی که سازمان داده بود، به آنجا برود.

او مدعی شد اعضای انجمن اسلامی حق ندارند در استخدام دولت باشند! نیخواست بگوید نامور وواوک و پاسدار میتوانند عضو انجمن باشند و بعکس! در پاسخ این پرسش که آیا دارایی متخو وواوک هست یا نه؟ پاسخ داده نه - رئیس با تعجب از او

پرسید: بر اساس کدام اطلاعات پاسخی به این صراحت میدهند؟ او متوجه اشتباه خود شد و گوئیید آن را اصلاح کند - گفت: با شناختی که من از دارایی دارم، تا جالی که من میدانم، او با وواوک رابطه ندارد.

وی با استفاده از حق خود، به بسیاری از پرسشها که درباره برادرش شد، پاسخ نداد.

میکونوس: «ایران «کشتار برلین را سازمان داده است»

«کریمن والدر» رئیس سازمان حمایت از قانون اساسی آلمان، در ۲۵ ژانویه، گفته است: «کشتار برلین را سازمان داده است».

و در ۲۷ ژانویه، راد هانیس، نماینده دادستانی آلمان، گفت: تحقیقاتی پیرامون نقش لاجان در کشتار برلین، آغاز شده است و ممکن است به صدور حکم توبیخ او بیانجامد.

اما وزیر خارجه آلمان می خواهد به ایران بیزود و در ۱۲ ژانویه، تاسی گزارش کرده که در ۱۹ دسامبر ۸۵، دستور بازداشت فلاحیان، با حضور نمایندگان وزارت خارجه آلمان، مورد بررسی دقیق قرار گرفته است تا معلوم شود آیا دلائل مشخصی بر زبانند.

بودن صدور حکم برای منافع آلمان وجود دارند، یا نه؟

و در ۱۲ ژانویه ۸۵، «تاس» اسکای نوشت: با توجه به اینکه یک مأمور فلاحیان در محل قتل یوده است، بنابر اطلاعاتی که این نشریه در اختیار دارد، صاحب رستوران، مورد سوم ظن قرار گرفته است.

و در ۱۶ ژانویه، گروهی از پناهندگان ایرانی مقیم برلین، در حالی که ماسک بر چهره زده بودند، در برابر مقره جمهوری اسلامی و ایران، در نمایشگاه هفته سبز به مدت یک ساعت، به اعتراض آرام نسبت به پرونیسم دولتی ایران، دست زدند. بر ماسک خود نوشته بودند: برای حفاظت از ترونیسم دولتی ایران.

● در جلسه ۲ فوریه ۸۶، یکی از مأموران پلیس جنایی هامبورگ، بنام ریگه، شهادت داد. او پیرامون قتل علی اکبر محمدی گفت:

محمدی لوبالیست معروف زمان شاه، یک دوره خلبانی دیده بود و به عنوان خلبان شرکت هواپیمایی که به خانواده شاه تعلق داشت، کار می کرد. پس از انقلاب، این شرکت منقاد شد. محمدی خلبان رفته جانی شد. در دسامبر ۸۶، با یک هواپیمای جت، به عراق، نزد خانواده اش که پیش از آن، ایران را ترک کرده بودند، رفت. به همراه آنها، به آلمان آمد و تقاضای پناهندگی کرد و با تقاضایش جواز اقامت شد.

وی با خانواده اش در هامبورگ زندگی می کرد و در ۱۷ ژانویه ۸۷، پس از آنکه فرزندش را به مهد کودک رسانید، به تمام خروج از مهد کودک، به ضرب گلوله از یادگار در همان روز، اسلحه کمری لایما و یک صندل خرید، کن، و در ۲۲ ژانویه ۸۷، یک اسلحه کمری، در چند خیابان پایین تر از محل قتل، پیدا شد.

تحقیقات اسلحه شناسی و نوع باروت، نشان دادند که با این اسلحه هتا، به محمدی شلیک شده است. در جریان تحقیقات، خانواده مقتول، فرزندان فرزندان، خواننده مشهور ایران، را به عنوان کسی که محل سکونت مخفی محمدی را به تقاضای سفارت ایران گفته است، فهم کردند. فرزند خانواده، در جریان بازجویی، گفت: من به کشتن تری ایران در هامبورگ، بی گناه ولی ناشی محمدی را به آنها ندادم.

«کشتن ایران» در تحقیقاتی که چند روز پس از قتل، با منافع داشته است. محمدی استاد مکتبی را از ایران خارج کرده و در اختیار آنرا گذاشته است و خلبان بنام، فاش نشانی او را می دانستم.

شماره ۸، ۳۷، ۲۳ از ۱۶ اسفند ۱۳۷۳

انتخابات اسلامی

انتخابات اسلامی

شماره ۳۸۱ از ۶ تا ۱۹ فروردین ۱۳۷۵

میکونوس و تروریسم:

دادگاه میکونوس بردن مواد منفجره به آلمان:

در جلسه ۷ مارس، نخست رئیس دادگاه گفت: در مورد شهادت سه تن از شاهان، وزارت دادگستری آلمان از سفارت آلمان در تهران خواست است موضوع را روشن کند و جواب بدهند. سپس پاتک، وکیل مدافع دارابی،

اطلاهی ای را خواند و خواست در پرونده کتبی شده شود. در این اطلاعیه، او متذکر می شود که گروه والد، در دو جلسه ای که شهادت داد، حقیقت را گفت.

سپس همان ترک بعنوان شاهد حاضر شد تا به چند سوال جواب بدهد. وکیل یوسف امین از او پرسید: پلیس آلمان اطلاعات خود را در مورد سید محمد یوسف امین به دادگاه داده است. بنابر آن، امین در سال ۸۳ و ۸۲، مواد منفجره وارد آلمان کرده است. با توجه به اینکه کلاوس گرونه والد، در جلسه قبل، گفته است اطلاعات مربوط به امین را در سال ۹۱ به پلیس فیدرال داده، پلیس آن اطلاعات را از کجا آورده است؟ همان ترک گفت: اطلاعات مربوط به همکاری امین با حزب الله را، در سال ۹۱ دریافت کرده و عکس و اطلاعات مربوط به مواد منفجره را در سال ۹۲، در اختیار کمیسیون ویژه میکونوس قرار داده است.

در جریان بازجویی، گفت: من به کشتن تری ایران در هامبورگ، بی گناه ولی ناشی محمدی را به آنها ندادم.

«کشتن ایران» در تحقیقاتی که چند روز پس از قتل، با منافع داشته است. محمدی استاد مکتبی را از ایران خارج کرده و در اختیار آنرا گذاشته است و خلبان بنام، فاش نشانی او را می دانستم.

بارائه اسناد تازه ای در دادگاه میکنونوس احتمال صدور حکم بازداشت فلاحیان افزایش یافت نقشه قتل رهبران کرد توسط وزارت اطلاعات و امنیت ایران طراحی شده بود

به گزارش خبرگزاری رویتر از بن در پی اظهاراتی که یکی از مقامات بلند پایه اداره محافظت از قانون اساسی آلمان در روز پنجشنبه گذشته در دادگاه رسیدگی به پرونده قتل رهبران حزب دمکرات کردستان ایران بعمل آورده یک مقام قضائی آلمان اعلام کرد که دادستانی آلمان مشغول انجام تحقیقات در مورد ارتباط احتمالی بین وزارت اطلاعات و امنیت جمهوری اسلامی با پرونده قتل مزبور است و این تحقیقات ممکن است به صدور حکم بازداشت برای علی فلاحیان وزیر اطلاعات و امنیت جمهوری اسلامی منتهی شود.

بنا بر این گزارش «رالف هینک» سخنگوی اداره دادستانی فدرال آلمان اظهار داشت که تحقیقات در مورد علی فلاحیان به دنبال ایراد این اتهام شروع شده است که تهران پنج تنه می را که هم اکنون به اتهام قتل رهبران کرد تحت محاکمه قرار دارند، مأور انجام نقشه قتل آنان کرده است. سخنگوی مذکور به خبرگزاری رویتر گفته است «شواهد موجود در محاکمه نشان می دهد که عملیات تروریستی مزبور توسط وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی برنامه ریزی و هدایت شده است. به همین جهت است که ما تحقیقات را در مورد وزیر اطلاعات و امنیت جمهوری اسلامی از ماه نوامبر شروع کرده ایم.» وی در پاسخ این سؤال که آیا دادستانی آلمان دستور بازداشت علی فلاحیان را صادر خواهد کرد یا نه اظهار داشت «در حال حاضر نمی توانم اظهار نظری بکنم. در این مورد باید در آینده تصمیم گیری شود.»

این در حالی است که تهران هرگونه دخالت وزارت اطلاعات در این عملیات تروریستی را تکذیب می کند. بنا به این گزارش یکی از مقامات آژانس ضد

جاسوسی آلمان روز پنجشنبه در دادگاه رسیدگی به اتهام پنج تن متهمین به قتل رهبران کرد اظهار داشت که وزارت اطلاعات و امنیت ایران برنامه قتل فجیع رستوران میکنونوس را طرح ریزی کرده و تروریست هائی را برای اجرای نقشه این قتل به آلمان اعزام داشته است. «کلاس گرون و والده» مقام بلندپایه اداره محافظت از قانون اساسی آلمان با این حال در دادگاه بطور مشخص نامی از علی فلاحیان نبرد. رویتر در گزارش دیگری که از برلین مخابره کرده می نویسد هفته گذشته در دادگاه رسیدگی به اتهام یک ایرانی و چهار لبنانی که متهم به قتل صادق شرفکندی رهبر حزب دمکرات کردستان و دو تن از یاران او و مترجم آنها در اکتبر ۱۹۹۲ هستند، «کلاس گرون» و «والده» از ادراکه محافظت از قانون اساسی آلمان مدارکی را ارائه داد مبنی بر اینکه تهران در پشت این عملیات تروریستی قرار داشته است. وی در دادگاه گفت «سرویس

اطلاعات مخفی ایران گروهی را از تهران اعزام کرده بود تا عملیات تروریستی هائی را که از پیش در برلین مستقر شده بودند، هماهنگ کند.» وی افزود «بر اساس محاسباتی که با دقت به عمل آمده بود گروه اعزامی مذکور پس از انجام جنایت به ایران بازگشت.»

محاکمه کاظم دارابی و چهار لبنانی به اتهام قتل مذکور از اکتبر سال ۱۹۹۲ شروع شده و هنوز جریان

دارد. مجله معتبر آلمانی فوکوس در ماه سپتامبر به نقل از دادستانی آلمان گزارش داد که احتمال دارد حکم بازداشت علی فلاحیان به اتهام طرح و ریزی این عملیات تروریستی توسط دادستانی آلمان صادر شود. تکویریزون ZDF آلمان نیز هفته گذشته گزارش داد که تحقیق در مورد دست داشتن سرویس مخفی اطلاعاتی ایران در این قضیه احتمال دارد به صدور دستور بازداشت علی فلاحیان وزیر اطلاعات جمهوری اسلامی منتهی شود. یادآوری می شود که «برند اشویت باوئر» مشاور امنیتی حکومت کپل صدر اعظم آلمان در اکتبر سال ۱۹۹۲ بطور محرمانه با علی فلاحیان ملاقات و گفتگو کرد.

روابط ایران و آلمان هم اکنون اندکی به تیرگی گرایده است. ایران روز پنجشنبه رسماً به آلمان اعتراض کرد، زیرا مقامات رسمی این کشور تهران را متهم به تلاش غیر قانونی برای

دستیابی به مواد هسته ای نموده بودند. روابط دولت بن که سیاست «گفتگوی انتقاد آمیز» با ایران را در پیش گرفته است از ماه نوامبر سال گذشته که پارلمان این کشور با مسافرت علی اکبر و فاتی وزیر امور خارجه ایران به آلمان برای شرکت در کنفرانس «اروپا و جهان اسلام» مخالفت کرد تیره تر شده است. این اقدام پارلمان آلمان در واکنش به اظهار شادمانی رهبران ایران در مورد قتل اسحاق رابین نخست وزیر مقتول اسرائیل بعمل آمد.

در این حال به گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی حسین موسویان سفیر ایران در آلمان در بی اظهارات هفته گذشته «کنراد پورستر» رئیس سازمان اطلاعات محرمانه آلمان، شدیداً این عمل را مورد اعتراض قرار داد. پورستر در برابر کمیته ویژه تحقیق پارلمان آلمان اظهار داشته بود که ایران و عراق در تلاش دستیابی به مواد اتمی می باشند.

اداره «حمایت از قانون اساسی» آلمان: تیم ترور مستقیماً از تهران به برلین فرستاده شده بود

• وزارت خارجه آلمان مانع تعقیب علی فلاحیان شده است

وزارت اطلاعات و امنیت ایران، اوایل سپتامبر، قبل از ترور، یک تیم از تهران به برلین فرستاد. این تیم خود را با عوامل مقیم برلین هماهنگ کرد. اطلاعات را جمع آوری نمود و طرح نهایی ترور را ریخت.

قبل از ترور، تیم مزبور به کمک یک منبع اطلاعاتی وزارت اطلاعات و امنیت که در رابطه مستقیم با رهبران حزب قرار داشت، محل تجمع اعضای حزب دموکرات کردستان ایران را به طور مشخص شناسایی کرد.

بر اساس گزارش، منبع اطلاعاتی مزبور، هنگام وقوع حادثه در رستوران حضور داشته است. پس از ترور، این تیم طبق نشانه‌ای که از قبل به طور دقیق برنامه‌ریزی شده بود، برلین را به مقصد ایران ترک کرده‌اند.

این گزارش به روشنی تأکید می‌کند که نقش وزارت اطلاعات و امنیت جمهوری اسلامی در ترور برلین، برای دولت و دادستانی کل آلمان، بی‌سابقه است.

یکی از سازمان‌های اطلاعات و امنیت آلمان به نام «اداره فدرال حفاظت از قانون اساسی» طی نامه‌ای به دادستانی کل آلمان، وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی را مسئول مستقیم ترور رهبران کرد ایران اعلام کرد. این نامه که به تاریخ ۲۲ دسامبر سال گذشته به دادستانی کل آلمان زبانه شده، روز ۱۱ ژانویه در جلسه دیدگاه قرالت شده است. در بخشی از این نامه آمده است: «یک دایره هدایت عملیات خارج از کشور سازمان اطلاعات و امنیت ایران، به طور مستقیم در ترور ۱۷ سپتامبر ۱۹۹۲ در برلین دست داشته است. این دایره که مسئولیت ترور را بر عهده دارد و به نام «عملیات ویژه» شناخته شده است، از مدت‌ها پیش به اعضای حزب دموکرات کردستان ایران اختصاص داده شده بود. به طور مثال یک تیم از همین دایره، مسئول ترور عبدالرحمن قاسم، رهبر حزب دموکرات کردستان ایران بود.

تیم ترور مستقیماً از تهران به برلین ...

جمهوری اسلامی در جریان یک سخنرانی در دانشگاه تهران گفت: «دادستان کل آلمان می‌تواند هر جرئی بزند، اما مقامات رسمی آلمان آن را قبول نخواهند کرد».

به گفته اتو شیلی، عضو رهبری حزب سوسیال - دموکرات آلمان، اگر معلوم شود که وزارت خارجه در صدد ممانعت از تعقیب فلاحیان سرآمده است، مجلس ساکت نخواهد نشست و در این باره از دولت توضیح خواهد خواست. شیلی این را که ولایتی از برخی مباحث و مذاکرات داخلی دولت آلمان بیشتر از نمایندگان مجلس اطلاع دارد، حیرت آور خواند.

صرف‌نظر کردن از تعقیب این امر تنها هنگامی موجه است که «بروند محاکمه برای جمهوری فدرال آلمان حامل زبان‌های سنگینی باشد».

یک سخنگوی وزارت دادگستری در پاسخ روزنامه آلمانی «تاگس تلایتونک» تأیید کرد: «در جلسه مدارکی ارائه شد که در رابطه با موضوع بحث حائز اهمیت می‌باشد». وزیر دادگستری در انتهای جلسه، دادستان کل را که طبق قانون تابع وی می‌باشد از تعقیب مسئله فلاحیان منع می‌کند.

چند روز پس از این جلسه، علی‌اکبر ولایتی، وزیر امور خارجه

بقیه از صفحه اول

آلمان کاملاً مسجل است. داده‌های اداره «حسبالت از قانون اساسی» حساسیت‌های زیادی را برانگیخته است. از جلسه قشاش شده است که وزارت خارجه آلمان تلاش می‌کند دادگاه برلین به نتیجه نرسد. روز ۱۳ دسامبر در وزارت دادگستری آلمان جلسه‌ای با حضور نمایندگان وزارت خارجه برگزار شد. موضوع اصلی این جلسه مسأله قرار تعقیب فلاحیان بوده است. دادستان کل آلمان از جمله می‌خواست است بدانند آیا دولت سن دلالی برای صرف‌نظر کردن از تعقیب ترور برلین دارد. بر اساس آخرین نامه،

گفت و شنودی با پرویز دستمالچی

امیر مصدق کاتوزیان

آقای پرویز دستمالچی شما در اکتبر ۱۹۹۲، از ترور «میکونوس»، که به قتل شادروانان محمد صادق شرقکندی، فتح عبدلی، اردلان و نوری دهکردی منجر شد، جان سالم به‌در بردید و توانستید روشنگری‌هایی پیرامون آن رافعه بکنید. یادم هست آن زمان شما به جذ می گفتید که این حادثه محصول برخورد‌های درونی گروه‌های مخالف نظام نیست، بلکه توسط وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی طراحی شده است. نشریه «توکومن» (چاپ آلمان) در شماره‌های اخیر خود صحبت از این به میان آورده که حکم جلب آقای علی فلاحیان وزیر اطلاعات — و در واقع امنیت — جمهوری اسلامی صادر خواهد شد. لطفاً توضیحی در این مورد بدهید.

شما می‌دانید که در حدود دو سال است که

• آقای پرویز دستمالچی یکی از کسانی بود که از رافعه ترور اکتبر سال ۱۹۹۲ در کانه «میکونوس» واقع در شهر برلن جان سالم به‌در برد. به‌دلیل اعلام این خبر که دولت آلمان ممکن است به‌زودی از پلیس بین‌المللی بخواهد تا آقای حبیب‌الاسلام علی فلاحیان، وزیر اطلاعات جمهوری اسلامی، را به‌عنوان طراح و صادرکننده دستور این ترور دستگیر نمایند، این صاحب با آقای پرویز دستمالچی انجام گرفت.

دادگاه «میکونوس» شرح شده و ادامه دارد. در آن زمان که این قتل انجام گرفت از روی تجربه‌ای که وجود داشت، ما به درستی گفتیم که این کار کار وزارت اطلاعات و امنیت ایران است و اولین بار هم نیست که چنین اتفاقی می‌افتد بلکه قندهای دیگری هم در کار بوده. این ترور بعداً به «میکونوس» معروف شد، چون ترور این چهار [شخصیت] فعال کرد ایرانی در رستورانی به‌نام «میکونوس» انجام گرفت؛ و بعداً وجود دست‌های جمهوری اسلامی، و این که مأموریت اصلاً از طرف جمهوری اسلامی برای ارتکاب این قتلها صادر شده، خیلی روشن شد. حتی در حدود دو سال پیش که دادگاه برلن شروع شد و کیفرخواست دادستانی آلمان قرائت شد، در آن‌جا خیلی روشن در کیفرخواست آمده بود که این قتل به دستور سازمان اطلاعات و امنیت ایران انجام گرفته و کاظم دارابی کاتوزنی، که یکی از متهمان دردیف اول است، مأمور اجرای این قتل در برلن شده‌اند.

در آن زمان با وجود این که این مسائل وجود داشت، اما شک‌هایی هم بود که شاید دادستانی آلمان عجولانه قضاوت کرده و چنین نیست؛ ولی روند دادگاه و استاد و مدارکی که در این روند طرح شد و بیرون آمد، نشان داد که نظر دادستانی کل آلمان در این زمینه درست است و نظر اپوزیسیون ایران هم در

طرح این مسأله که رژیم ایران در پشت پرده این قتلها قرار دارد درست است. از جمله استاد و مدارکی که در روند دادگاه بیرون آمد، یکی این بود که دو متهم دیگر در ردیف اول، «یوسف امین» و «عباس رابیل» هر دو عضو سازمان «حزب‌الله» لبنان هستند و می‌دانید که این سازمان توسط ایران پشتیبانی مالی می‌شود و ایران خط مشی سیاسی آن را می‌دهد. این دو در سالهای ۱۹۸۵-۱۹۸۶ در اطراف شهر رشت در یکی از اردوگاه‌های سپاه پاسداران تعلیمات تروریستی دیده‌اند و بعد از تمام شدن یک دوره شش ماهه به جنوب لبنان رفتند و در آن‌جا تحت فرماندهی یک افسر سپاه پاسداران به‌نام (احتمالاً مستعار) «هوشیاری» خدمت کردند و بعد از آن مأموریت پیدا کردند که به آلمان بیایند.

متهم دیگر «کاظم دارابی کاتوزنی» که از سال ۱۹۸۱ به آلمان آمده بود، در سال ۱۹۸۳ سرپرستی گروهی از حزب‌الله را به عهده داشت که در شهر ماینس به یکی از خوابگاه‌های دانشجویان مخالف رژیم ایران حمله کرد. در این حادثه یک نفر کشته شد و چندین نفر زخمی شدند. دارابی به همراه چند نفر از افراد حزب‌الله ایرانی و لبنانی دستگیر می‌شود. پلیس آلمان در آن زمان قصد اخراج ایشان را داشت که سفارت ایران طی نامه‌ای که به وزارت امور خارجه آلمان می‌فرستد،

رسماً درخواست می کند که داریبی و دیگران اخراج نشوند.

دومین سندی که بسیار بسیار مهم است و در دادگاه بیرون آمد و از طرف وکیل دکتر شرفکندی خوانده شد، سند محرمانه‌ای است که کمیسیون ویژه ایران در اداره کل حفظ قانون اساسی آلمان تنظیم کرده. این اداره، اداره امنیت داخلی آلمان است. در واقع در سندی که در این اداره برای امور داخلی تنظیم شده بود و بسیار محرمانه است، ولی به ترتیبی به دست وکیل دکتر شرفکندی افتاده بود، خیلی روشن آمده بود که طرح قتل «میکونوس» در سفارت ایران در «بن» طراحی شده و تحت رمزی به نام «بزرگ علی» انجام می گرفته است. این اسناد به اضافه اسناد و مدارکی دیگر که وجود داشت، از جمله همین که خود «کاظم داریبی کازرونی» طبق اسناد و مدارک دادستانی کل آلمان عضو سازمان اطلاعات و امنیت ایران و عضو سپاه پاسداران ایران و حلقه رابط بین این دو سنگاه و «حزب الله» لبنان در آلمان و بران بود، بسیار روشن کرد که کيفرخواستی که دادستانی صادر کرده درست است و دولت ایران پشت این قتل قرار دارد. دولت ایران به این دلیل که یکی از وزرای کابینه — یعنی وزیر اطلاعات و امنیت ایران آقای فلاحيان — دستور این قتل را صادر کرده است.

بنابراین اسناد و مدارک در حدود سه هفته پیش دادستانی کل آلمان تحقیقاتش را به طور رسمی در مورد شخص وزیر اطلاعات و امنیت ایران آقای فلاحيان به جرم شرکت در قتل و طراحی این قتل و دادن دستور برای انجام آن شروع کرده، به احتمال بسیار زیاد بنا بر آنچه این روزها در مطبوعات طرح می شود (و من هم هفته پیش با نماینده دادستانی صحبت کردم که مؤید آن بود) تا دو سه هفته آینده دستور جلب بین‌المللی آقای فلاحيان از سوی دادستانی کل آلمان صادر خواهد شد و این به آن معنا خواهد بود که آقای فلاحيان به معجزی که از ایران خارج شود پلیس

بین‌المللی ایشان را دستگیر خواهد کرد.

اهمیت این قضیه در این امر نهفته است که برای اولین بار است که در تاریخ اروپا دادستانی یک کشوری حکم جلب و دستگیری وزیر کشور دیگری را به جرم طراحی و شرکت در قتل سیاسی چهار نفر دیگر صادر کرده است و من فکر می کنم این اقدام روی روابط ایران و آلمان تأثیر بسیار منفی خواهد گذاشت.

آنطور که به نظر می رسد جمهوری اسلامی عکس‌العمل قوی به این اقدام نشان نداده است. در خبرگزاریها گفته می شود که اقدام حساب شده جمهوری اسلامی شاید به این خاطر باشد که از تیره‌تر شدن بیشتر روابط جلوگیری شود. زیرا یک موضع‌گیری تند علیه آلمان ممکن است مقدمه‌ای برای وخامت بیشتر این روابط گردد.

من هم فکر می کنم رژیم ایران تنها درجه یا در واقع دروازه‌ای را که به سمت غرب دارد و برایش حیاتی است، دروازه اروپا و بویژه آلمان است و بنابراین علاقه زیادی به تیرگی روابط ایران و آلمان ندارد. به این دلیل با وجود این که این امر بسیار بسیار مهم است، اما دولت ایران خیلی کوتاه تکذیب کرده و حتی سفیر ایران در آلمان در «بن» — آقای موسویان — حاضر نشده است در این زمینه اظهار نظر کند. خود این خیلی مظلون به نظر می آید؛ چون دولت ایران و با نماینده‌های دیپلماتیک آن معمولاً چنین نمی کردند و آنجایی که حتی حق نداشتند و حتی سر جریان قتل «میکونوس» به مجرد این که این مسأله مطرح شد که دست دولت ایران در کار است، تکذیبنامه و مصاحبه بود که صادر می کردند و انجام می دادند و مدعی بودند که کار آنها نیست. ولی من فکر می کنم که آنقدر این مسأله آفتابی شده که انگار آن هیچ گونه تأثیری ندارد. خبرنگاران از دادستانی آلمان پرسیده‌اند که آیا به خطراتی که ممکن است این حکم جلب پیش بیاورد و مسائلی که

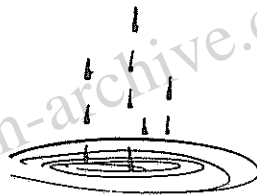
ممکن است دامن بزند آگاه است؟ و دادستانی در پاسخ گفته است که دقیقاً همه چیز را بررسی کرده و می داند که از چه صحبت می کند. منظور خبرنگارها البته مسأله خطرات ترویجی و بسبب‌گذارایی است که دولت ایران می تواند انجام بدهد و من هم فکر نمی کنم که دادستانی کل آلمان اگر که اسناد و مدارک لازم و کافی برای این موضوع نداشت، و کوچکترین شکي داشت، پای این امر می رفت که تحقیقات رسیسی را شروع بکند تا حکم جلب بین‌المللی آقای فلاحيان را صادر بکند. برای این که ریسکش در اخلال در روابط و منجر شدن به اقدامات ترویجی بسیار بسیار بالاست.

اما این اسنادی که شما اشاره کردید گویا از قبل هم وجود داشت. آیا مدرک جدید دیگری به دست آمده که این حکم اکنون برای آغاز تحقیق رسمی و صدور فرغان دستگیری صادر می‌شود؟ یا این که قرض می کنید یکی از متبنا برای گرفتن تخفیف در مجازات حاضر شده است که اطلاعات جدیدی را مطرح کند؟

بخش بزرگی از این اسناد و مدارک قبلاً وجود نداشت. از جمله گزارش ویژه کمیسیون ایران در سازمان امنیت داخلی آلمان وجود نداشت و در روند پیشرفت تحقیقات دادگاهی بیرون آمد. طبق این گزارش سازمان امنیت داخلی آلمان آمده است که طرح نقشه قتل در سفارت ایران در بن و تحت نام رمز «بزرگ علی» ریخته شده. از موارد دیگری که در دادگاه بیرون آمد این بود که آقای اشپند باوئر وزیر امنیت آلمان این را که فلاحيان در ملاقاتی با او — پیش از آغاز دادگاه میکونوس — داشته، خواسته جلوی دادگاه و روند تحقیقات میکونوس را بگیرد، تکذیب می کرد، اما چون در دادگاه سوگند یاد کرده بود که حقیقت را بگوید، سرانجام گفت که آقای فلاحيان در ملاقات مزبور از او خواسته بود که جلوی دادگاه میکونوس گرفته شود و پرونده

نشستی انجام بگیرد بین نماینده‌های دولت جمهوری اسلامی ایران و حزب دموکرات کردستان ایران و بقیه؛ و در چنین جلساتی ملاقاتی [بود که] این قتل انجام گرفته. این دروغ محض بود و ابداً چنین نبود. بعد این امر را شایع کردند که در واقع این ضربه به این دلیل خورده شده که کسانی که آنجا بودند طرفدار گفت و گو و سازش با رژیم بودند. این هم حرف بسیار نادروستی است. در آن جمع افرادی با اندیشه‌های متفاوت بودند. نماینده‌های سازمانهای گوناگون دعوت شده بودند که بخش زیادی از آنها نتوانسته بودند بیایند. این هم که رژیم موفق شده در این گروهها نفوذ کند و با این افراد را بزند، حرف بسیار بسیار نادروستی است؛ به دلیل این که رژیم حداقل دوفتر از کادرفهای بسیار بسیار بالا و رده اول این سازمان یا متحدانش — آقایان کاتلم رجوی و محمد حسین نقدی — را ترور کرده. این نشان می‌دهد که ترور رژیم ربطی ابداً به سیاستهای این سازمانها ندارد، بلکه مجموعه مخالفان خودش را از راست تا چپ ترور می‌کند. اتفاقاً ترور شخصیتهایی که راه قهرآمیز را برای حل مسائل اجتماعی و سیاسی انتخاب نکرده‌اند، برای رژیم بسیار بسیار مشکوکتر است. برای این که در مورد مجاهدین و یا دیگران حتی به مجمع بین‌المللی می‌رود و می‌گوید این مجاهدین هستند که تروریست هستند و لیستی در اختیار این مجمع می‌گذارد که رژیم مدعی است لیست کسانی است که توسط مجاهدین کشته شده‌اند و غیره. به هر حال این گفته‌های مجاهدین نادرست است. و این شایعه پراکنشها هم نادرست است. گزارشهایی را که داده‌اند، و آنچه را که من در این زمینه از آنها دیدم و مطالعه کرده‌ام و بر اساس آنها هم در حدود هشت ماه پیش یک پاسخی به محورهای گوناگون آنان داده‌ام، گزارشهای عمیقاً نادرستی است. به‌ویژه آنچه مربوط به نقش مجاهدین در کشف مسائل قتل برلین می‌شود ادامه در صفحه ۱۶۱

که از این واقعه خواهد خورد کسی از بارش بکاهد. این نظری که شما مطرح می‌کنید می‌تواند از نکات اساسی در این زمینه باشد. مطلب دیگر این است که زمانی که ترور میکونوس صورت گرفت، موضعی که به‌طور مشخص مجاهدین در این مورد گرفتند حاوی این نکته بود که این ترور از قبل قابل پیش‌بینی بود. مجاهدین می‌گفتند افرادی که در دستورات میکونوس گرد هم آمده بودند، نماینده گروههایی بودند که معتقد به مذاکره با جمهوری اسلامی بودند و ترور نتیجه منطقی چنین سیاستی است. در نتیجه ابتدا از جانب این سازمان تأکید زیادی روی این ترور



نمی‌شد. اما از یک زمان به بعد مجاهدین خیلی علاقه‌مند شدند که مطالبی را که در دادگاه می‌گذرد در مطبوعات و رسانه‌های خود منعکس کنند. دو سؤال این‌جا می‌توان پیش کشید: یکی این که این تغییر رفتار به چه دلیل بود؟ و دوم این که آیا گزارشهای مجاهدین از دادگاه به نحو احسن آنچه را در دادگاه می‌گذشت مطرح می‌کرد؟

ببینید بعد از قتل که در برلین انجام گرفت، مجاهدین از یک طرف شروع به مطرح نمودن حرفهای نادرست در مورد اپوزیسیون حکومت ایران نمودند. فحاشی و شایعه پراکنشی که گویا در آن شب فرار بوده که ملاقات و

آن بسته گردد. علاوه بر این من حدس می‌زنم که دادستانی آلمان اسناد و مدارک دیگر و بسیار مهمتری را در دست دارد که احتمالاً در این اواخر به دستش رسیده که هنوز بیرون نیامده‌اند و من فکر می‌کنم که در این دو سه هفته آینده به احتمال بسیار قوی، اسناد و مدارک وسیعی در زمینه دخالت جمهوری اسلامی ایران و شخص آقای فلاحیان در ترور اپوزیسیون ایرانی بیرون بیاید. روزنامه‌ها نوشته‌اند که طبق اسناد و مدارکی که در دسترس دادستانی هست، و سازمانهای اطلاعاتی غرب گزارش می‌کنند، آقای فلاحیان حداقل در قتل ۲۰ تن از افراد اپوزیسیون در خارج از کشور دست داشته و این امر بسیار مبهمی است.

در سال گذشته آقای فلاحیان کمتر در مطبوعات حضور داشته است. این غیبت حتی باعث رواج شایعاتی شد که ایشان فرضاً به این یا آن کشور خارجی پناهنده شده است که البته غلط بود. آیا خود عدم حضور ایشان در مطبوعات و جلوه‌گر نشدنشان در رسانه‌ها می‌تواند به این معنی تعبیر شود که دولت جمهوری اسلامی به خاطر همین مسائل صلاح دیده که فاصله خودش را از آقای علی فلاحیان حفظ کند تا اگر ایشان ضربه‌پذیر شد، دولت جمهوری اسلامی بتواند هویت جدایی از او برای خود تثبیت کند؟

این گمان شما می‌تواند به احتمال قوی درست باشد. من صد در صد نمی‌توانم بگویم و فقط می‌توانم نظریه‌ام را ارائه کنم. این می‌تواند مربوط به مسائل و اختلافات درونی باشد. ولی احتمال قوی این است که دولت ایران این خطر را دیده که در پایان دادگاه میکونوس مسئله ایران و دخالت شخص فلاحیان وزیر امنیت ایران مطرح خواهد شد و بنابراین کوشش کرده از طریق شرکت نکردن یا کمتر شرکت کردن آقای فلاحیان در انتظار عمومی و در حاشیه قرار گرفتن وی، در واقع ضربه‌ای را

و نقش آنها در افکار عمومی آلمان و در رسانه‌های گروهی این‌جا. تا آن‌جایی که من در جریان بودم — و من هم در واقع از «ب» بسم‌الله این حادثه تا «ن» پایان آن در جریان بوده‌ام و تمامی جزئیات این ماجرا را می‌شناسم — می‌توانم بگویم که نه تنها مجاهدین نقش مثبتی نداشتند، بلکه بیشتر نقش تخریبی بازی کردند. حتی پس از این که متوجه شدند اپوزیسیون دموکرات ایران با کمیته ضد تروری که به‌وجود آورده‌اند با تلاش شبانه‌روزی موفق شده‌اند این ترور را به افکار عمومی آلمان عرضه کنند و نگذارند که مانند پرونده‌های دیگر بخواهد و این مسأله را پیگیری کرد، مجاهدین شروع کردند به شایعه‌پراکنی علیه اپوزیسیون ایرانی در تبعید بر ضد ترور به منظور خراب کردنش؛ چون نمی‌توانستند خود کمیته را به دلیل فعالیت‌هایش — که ضد ترور است — مورد حمله قرار دهند، دامنه شایعه پراکنی و حمله را به اعضای آن کشاندند که در آن هم ناموفق‌اند. کمیته کارش را کرده و می‌کند و بسیار هم موفق است و من فکر می‌کنم رژیم جمهوری اسلامی بعد از ۱۷ سال ترور افراد اپوزیسیون ایران در خارج از کشور، در زمینه قتل میکونوس ضربه بسیار سنگینی خورد. امروز در آلمان کمتر کسی است که نام میکونوس را بشنود و انگشت اتهامش را به سوی جمهوری اسلامی نشانه نرود؛ و یا کارزار تبلیغاتی را که رسانه‌های گروهی و یا

تلویزیون آلمان در اثر تلاشهای اپوزیسیون ایرانی، در اثر تلاشهای این این کمیته ضد ترور انجام داد، فکر می‌کنم ضربه بسیار سنگینی به رژیم زد و او را بیش از پیش منزوی کرد. حتی دولت آلمان به مقدار زیادی زیر فشار رفت به خاطر این که افکار عمومی در مورد این جریان بسیار حساس است. آقای دستمالچی با تشکر از شما برای این گفت و شنود.

خبرهای ایران

متن کامل مصاحبه مجله «فو کوس»، با هلموت ژیمکوس

«اگر فراموش نکنم چه بر من رفت، دیوانه می شوم»

● بد دختر ۹ ساله ای جلو چشم پدر و مادرش تجاوز کردند
● فریاد شکنجه شده ها، فریاد آدمی از این جهان نیست.

هلموت ژیمکوس، آلمانی ۵۹ ساله ای که پس از ۵ سال و نیم از زندان اوین آزاد شد به ریسمان کوسه مقاصد های آلمانی سکوت و شکست و بخشش از سرگذشت خود را در زندان اوین، با مجله «فو کوس»، در میان نهاد.

● می فهمیدید که بزودی آزاد خواهید شد؟
● آقای شنگ، سفر آلمان، به زندان آمد و به من گفت اقامت من در اینجا آهسته سبزی خواهد شد.
● روشترا از این حرفی نزد؟
● گفت فیثال جام جهانی فوتبال را در آلمان خرابم دید. سه روز بعد آزاد شدم - در روز اول ژوئیه، ساعت ده شب.
● ولس هویسا به مقصد فرانکفورت بلند شد، چه لکر می کردید؟
● هیچ.

● پس از پنج سال و نیم زندان هیچ احساسی نداشتید؟
● می دانستم که اکنون مقطع نژادها در زندگی شروع می شود. این به حساب می آید. جز این هیچ. من خاطرم را راگر لکرها را بکنم چه بر سرم آورده اند، داغان خرابم شد. کارم به دیوانه خانه خواهد کشید.

● وداع با زندان بدان اوین چگونه بود؟
● اسباب را جمع کردم. از مدیر زندان خداحافظی کردم. او هم خوش سلوک بود.

● پس در آنجا و ضمانت خوب بود؟
● ابرار به. سفارت خیلی به من می رسید. می توانستم به استخر بروم.
● انگار که گردشگرمی برای گلران اوقات فراغت بود.
● گهگاه اوضاع برود. ولی روزگار جز این هم بود.

● آن روزگار چه جور بود؟
● چشم بود از وقتی که به زندان موقت افتادم تا روز محکومیت. نقد بود به که نمی توانم وصف کنم.

● شما را مهم به جاسوسی برای عراق کردند. دلایلی داشتند.
● نه، به من نهمت زدند. هیچ دلیلی نداشتند و من فوراً این را فهمیدم.

● چطور؟
● در بازجویی، هیچ دلیلی نداشتند. و سپس کتک، کتک، کتک.

● در بازجویی ها دست هایتان را می

بستند؟
● نه. من روی یک صندلی نشسته بودم. چشم بسته داشتم. در این حالت نمی دانی شریبه بندی کی زده خواهد شد. بدیش حسین است. مردی که از من بازجویی می کرد، با مشت به سر و صورت من می کوبید. دوست تری صورتم، کلهات با دمی می کند، حینا یک بادکنک.

● چه اتهامی به شما می زدند؟
● هیچ، و چنین آمیز همین است. مدام از من می پرسیدند: آقای ژیمکوس، در کشور ما چه می کردید؟ وقتی که می گفتم از ماشین ها مرابلیت می کردم، خریبه بندی می رسید. بدندان هایم را از دست دادم.

● بازجویی چقدر طول کشید؟
● چهار هفته تمام مرا در تنگنا گذاشتند و روزگار را بر من سیاه کردند. هر روز کتک.

● شکنجه گر شما که بود؟
● فقط یک بلر برای لحظه ای او را دیدم. آدم کوچک و حتی نحیفی بود. آن طور که شنیدم، زخم معده داشت. سرانجام روزی دست از سرم برداشت.

● سپس محاکمه شروع شد؟
● از دادگستری ایران چیزی گفته اند و چیزی شنیده اید. شکنجه تازه شروع شد.

● در زندان اوین؟
● سرورس مخفی در آنجا بخش جداگانه خود را دارد و بخش ۲۰۹. وقتی که وارد می شوه، دوری رهای بزرگ خون را بر زمین می بیسی. پیش از من، مرد هفتادساله ای را انتقال زده بودند که نقش زمین شد. دیوانه وار از آخوون می رفت.

● وقتی که وارد اتاق شدم، ماری هم حضور داشت. او دست و پا مرا شکنجه کنند.
● خوش نگاه می کرد؟
● بله، مرا به میزی مانند میز بیگ پنگ بستند. مردکی با یک کابل کلفت مسی کنارم ایستاده بود. پس از خریبه اول کف پاهایم داغان شد. چه دردی. انگار که یک جریان برق صد هزار ولتی از بدنت می گذرد. همین جور می زدند. بگریز. عین دیوانه ها.

● و هیچ نمی گفتند؟
● بله، مرا به میزی مانند میز بیگ پنگ بستند. مردکی با یک کابل کلفت مسی کنارم ایستاده بود. پس از خریبه اول کف پاهایم داغان شد. چه دردی. انگار که یک جریان برق صد هزار ولتی از بدنت می گذرد. همین جور می زدند. بگریز. عین دیوانه ها.

● در آنجا شکنجه چه ها هم بودند. آن ناکس ها به دختر نهماله تجاوز کردند. پسر و مادر مطلق هم حضور داشتند و بایدست نگاه می کردند. پسر چنان می لرزید که صدای به هم خوردن استخوان هایش شنیده می شد! نمی توانست اعتراضات جاسوسی را که بدان منتم شده بود، امضا کند.

● مطمئناً که چه ها به منظور گرفتن اعتراض هذاب می دادند؟
● من شاهد واقعه هستم. ایران باید به دادگاه بین المللی کشانده شود. و آنچه بر سر آن دختر نهماله آمد، مورد بگانه ای نبوده.

● واقعه های مشابهی هم به گوشتان خورده است؟ زیرا گزارشی از شکنجه ها نرسیده است که کسی شاهد عینی آنها بوده باشد.

● یک بار نوجوانی را به زیر شکنجه گرفتند. می دانید که یک بچه معصوم وقتی که شکنجه می شود چگونه فریاد می کشد؟ والدینش به شوق میجارو بودند و خود را از دیوار بالا می کشیدند.

● دادگستری ایران در برابر این افراتر در شکنجه چه واکنش نشان می دهد؟
● من به قاضی خودم گفتم که شکنجه شدام. فقط لیخندستی زد و گفت که شکنجه را خوب تحمل کرده ام.

● شما را به مرگ محکوم کردند...
● در ۱۵ مارس ۱۹۹۲

● حساب نجات یافتن هم می کردید؟
● آری، مطمئن بودم که به دار اوخته نخواهم شد.

● چرا؟
● زیرا من دانستم که ایرانی ها به دنبال معامله ای هستند. در همان زندان موقت به من گفتند: «اگر دو لیثانی از زندان آزاد شوند، تو هم آزاد خواهی شد.»

● منظور از لیثانی ها برادران حمادی بودند؟
● بله. اسم آنها به میان آمد.

● شرایط همومی بازداشت برای شما چگونه بود؟

● به همکاران رسم متداول. یعنی در یک اتاق به مساحت ۳۵ متر مربع ۱۸ زندانی وجود داشت. این کمی تنگ است.

● مهمانیات می خواستند در زندان از شما دیدار کنند. ولی شما رد کردید. چرا؟

● من این را نمی خواستم. دیدار، من را بیش از اندازه به زندگی بیرون نزدیک می کرد. من در زندان یک حریم عاطفی، یک دیوار زوهری برای خودم ساخته بودم که هیچ چیز نتواند از آن عبور کند. خوب می دانستم فقط دسروردستی خواهم توانست زندان اوین را از سر بگذرانم که از حیث دورتی غیرحساس و آسیب ناپذیر بمانم.

در پرونده قتل شاپور بختیار

پای بلند پایگان رژیم اسلامی در میان است

وکیلی راد که در فرانسه زندانی است، و محمد آزادی، که ظاهراً به ایران گریخته است)، از وزیر اطلاعات، مسعود هندی، حسین شیخ عطار، زین العابدین سرحدی و محمد هاشمی برادر رئیس جمهوری و رئیس صدا و سیما نام برده می شود.

از سوی دیگر سازمانی به نام SOS - سوء قصد که در فرانسه تشکیل شده و مبارزه با تروریسم را از هدف های خود اعلام کرده، به عنوان شاکی خصوصی وارد دعوا شده است تا، چنانکه خود می گوید، از ولوث شدن، این پرونده جلوگیری به عمل آورد.

دنباله خیر در صفحه ۳

مجله اکسپرس چاپ پاریس، در گزارشی اختصاصی که با دسترسی به بقیه در صفحه ۳

- قاضی بروگیر امیدوار است محاکمه در مارس یا آوریل برگزار شود
- زین العابدین سرحدی، آدمی بی اهمیت یا یک چهره مرکزی؟
- خط فرماندهی عملیات: از وزارت اطلاعات تارادیو - تلو یز یون

اکسپرس می نویسد مدارکی که می بایست به وسیله فریدون بویراحمدی (متهم غایب که اکنون در ایران به سر می برد) پس از قتل نابود می شد، به دست مقامات قضایی فرانسه افتاده - از جمله شماره تلفن هایی در تهران که وی از پاریس با آنها صحبت کرده است. در این پرونده، سوای سه کسی که در روز ۶ اوت به خانه بختیار رفتند و ماوریت را اجرا کردند (بویر احمدی،

در خور یادآوری است که خانم سیمون ویل وزیر بهداشت و وزیر ارشد کابینه عضو کمیته ای نیز هست که در فرانسه برای پیگیری قتل شاپور بختیار تشکیل شده است. در این حال مجله فرانسوی «اکسپرس» نکاتی را از پرونده ۱۷۷ صفحه ای قتل بختیار فاش کرده است که آشکارا مقامات قضایی به افشای آنها ذی علاقه بوده اند.

ناظران آگسه عقیده دارند که در صورت آغاز محاکمه متهمان به قتل شاپور بختیار، که در ۶ اوت ۱۹۹۱ در حومه پاریس به قتل رسید، نه تنها چند متهم، بلکه حکومت اسلامی نیز بر نیکمت متهمان خواهد نشست. به همین دلیل برخی منابع مطلع ابراز تردید می کنند که اصولاً این محاکمه برگزار شود، سال آنکه فشارها نیز برای برگذاری محاکمه از جوانب مختلف افزایش می یابد. شارل پاسکوا، وزیر کشور فرانسه، در حالی که سرانجام مسؤولیت اخراج دو متهم به قتل کاظم رجوی را برعهده گرفت (به خبر ما زیر عنوان اعتراض به فرانسه ... مراجعه فرمائید) گفت این اخراج به منزله لوث کردن پرونده قتل بختیار نیست، و محاکمه این قتل عملی خواهد شد، زیرا جنایتی است که در خاک فرانسه اتفاق افتاده است.

کیمپان
چاپ لندن

پای بلند پایگان رژیم اسلامی در میان است

بقیه صفحه ۱۰



بدون همسرهای پلیس با پرواز شماره ۱۶۸ از فرانسه به تهران پرواز کردند. وزیر کشور نیز ناچار با این تصمیم اعلام همبستگی کرد.

اکسپرس می پرسد: آیا تصمیم دولت قابل توجیه است؟ می افزاید: پلیس که از جزییات قضیه آگاه است ولی هیئت اسامیر مردم، آزادی آن در وا از رسانه‌ها شنید پاسخ می دهد: خیر!

سویسی ها که به حق مصراغه خواهان تحویل گرفتن آنان بودند می گویند خیر! اکسپرس پس از شرح سوابق حرم طاهری و اصفهانی، این سزا را مطرح می کند که فرانسه از مسائلات خود آیا نفعی خواهد برد، و از قول کارشناسان امور نیرویستی به این سوال به دو دلیل پاسخ منفی می دهد.

یکی این که همزمان با تصمیم دولت مبنی بر آزاد کردن طاهری و اصفهانی، دو نفر دیگر به نام های جنی مشدی و حسین یزدان بنا در پاریس پس از شنیدن افضالند که به موجب تحقیقات پلیس روشن شد نامور جمهوری اسلامیت پای شهیدی در قتل دکتر سیروس الهی در میان است.

دلیل دوم وضع اعلان است، به رغم مسائلات فراوان آلمان با جمهوری اسلامی، دکتر شرفکندی و سه نفر از همراهمان در پاریس به قتل رسیدند. این ترور نیز رد فلاحیان دیده می شود که مدتیوسعات آلمان او را «منهم ششم» دادگاه لقب داده اند.

بدر از همه این که کارشناسان نسبت به برگزاری دادگاه بختیار هم ابراز تردید می کنند. به موجب این دادرسی حراسی فرانس، دادرسای پس از دو باقت نتیجه تحقیقات بازپرس پلیس یک ماه فرصت داده نظر خود را راجع به پرونده به بازپرس اطلاع دهد و در صورت کامل بودن آن، مسامحه را به یکی از مشب دادگاه جنایی ارجاع کند، اما پس از گذشت دو ماه هنوز از نظر دادرسا خبری نشده.

در ایمن حال سازمان اکسپرس-سوهقصدا (SOS-Attenlat) که به همت حاتمی به نام فرانسواز روتسکی (Rudelski) می وجود آمده، که در اثر انتشارهای سال ۱۹۸۶ پاریس معلول شده است، اعلام کرد که در قفسه قتل دکتر بختیار خود را شاکلی خصوصی اعلام کرده، زیرا اقدام های اخیر دولت فرانسه به آن را پیش آورده است که محاکمه متهمان به قتل بختیار نیز است. شود سازمان اکسپرس-سوهقصدا با این اقدام امکان دسترسی به پرونده را خواهد یافت.

کویت به نام منوچهر عکاشه به کریسی اطلاع می دهد که بازگشت او و بویراحمدی به ایران بلا مانع است. به گفت کریسی، عکاشه برای جمهوری اسلامی کار می کرد. در سال ۱۹۸۹ ضمن ملاقاتی در زانگنورت با عکاشه، عکاشه به وی پیشنهاد می کند که بختیار را بکشد.

کریسی این طرح را اجر نمی کند. چند روز بعد، فلاحیان که آن زمان معاون وزارت اطلاعات بود با وی تماس می گیرد و طی گفتگو از او می پرسد با وجود آنکه در منزل بختیار اقامت داشته، چرا او را اعدام نکرده است.

وایسنگ عکاشه به سازمان های امنیتی جمهوری اسلامی توسط یک پناهنده دیگر ایرانی در ۸ فوریه ۹۳ بریز عنوان شده بود.

پرونده جنین نتیجه می گیرد که یک مقام ارشد امنیت جمهوری اسلامی یعنی علی فلاحیان از سال ۱۹۸۹ در ارتکاب حرسه که بختیار را هدف داشت، شرکت داشته است و می افزاید: می توان اظهار داشت که برخی از اعضای سرویس های اطلاعاتی جمهوری اسلامی که مسؤول آن ها با مندی در تماس بود، در تشکیلات اصلی در استانبول حضور داشته اند (استانبول مرکز اصلی و پشت جبهه این عملیات بود)، به عبارت دیگر سرویس های اطلاعاتی جمهوری اسلامی مشارکت در جرم داشته اند. اکسپرس می افزاید: بدین شکل دستگاه فعلی فرانسه، برای نخستین بار در تاریخ خود، اقدام تروریستی پلیس دولت را به آنکارا بر مدارک محکم. هم جبرستان آن مشخصند هم مؤولان درجه او آن معلوم، ممکن است به دادگاه بکشند.

دستگاه قضایی در آستانه آن است که تبهکاری های رژیم ایران را به شوهبه نمایشی رسوا کند، آیا افسانه ای نیست؟

خود پاسخ می دهد: بلکه نگران کننده است، بخصوص برای مؤولان کشور انسان را با یقینان برورنده این سوال پیش آمده که آیا هم اکنون نیز بار اختلافات با جمهوری اسلامی به اندازه کافی سنگین نیست؟ اکنون که ایران با چشام مشکلات سیاسی اقتصادی، مذهبی و نظامی و بیرونیست که به پیشه فوری آن همه مسایلمکش را به وحشت انداخته و نگرانی خود را مومکدا به که اثرش اطلاع داده اند) می توقع آن است که تلاش متعاضه با جمهوری اسلامی دوباره بالا بگذرد؟

خیر!

اینست پاسخی که کاخ نخست وزیری در ۲۳ سپتامبر ۱۳۶۳ بدان رسید و مناسب ترین چاره را در این دید که با نشانده ای، تهران را به جنین نیت خود مطمئن گرداند. آن نشانه، آزاد کردن دو مامور جمهوری اسلامی بود که در فرانسه حرمی مرتکب شده بودند. دولت فرانسه بنین سان از این که نمی تواند مانع تشکیل دادگاه قتل بختیار شود، عذر تقصیر خواست، به ۲۹ دسامبر، ساعت ۸ شب، طاهری و اصفهانی

فلاحیان خودیستی عضو شورای امنیت ملی و وزیر اطلاعات جمهوری اسلامی.

کثیر خواست، محمد هاشمی را به عنوان همکار همدست و فلاحیان را به عنوان فرمانده عملیات قتل بختیار معرفی می کند.

مجله اکسپرس می افزاید: مدارکی که بویراحمدی (بویراحمدی عامل نفوذی جمهوری اسلامی در شورای مرکزی نهضت مقاومت ملی و شخص طرف اطمینان بختیار بود و کسی است که فلاحیان بختیار را به منزل او برد) قصد داشت پیش از ترک جایی از مخفی گاه هاشمی در پاریس نابود کند، به دست ماموران تحقیق افتاده است، وی روز ۷ اوت ۱۹۹۱ در فردای قتل بختیار و پیش از کشف قتل او، از کابین تلفتی عمومی واقع در خیابان اپیتال، شماره ۴۰، پاریس شماره تلفن ۹۸۷۲۱۲۲۹ در نیز از تماس گرفته بود. او در ماه ژوئیه نیز از منزلش با همین شماره گفتگو کرده بود.

اکسپرس که احراز انتشار همه محتویات پرونده را ندارد، بدون توضیح پیشینه کار، به نقل از اوراق پرونده می نویسد: از کشف این مخفی گاه نشان می دهد که طبق قرائی که به اینکار شیخ عطار در ایران گذاشته شده بود، می بایست مخفی گاهی در پاریس نیز می شد. بنا بر این، مشارکت در جرم هم در تهران هم در پاریس صورت گرفته است. این شواهد هم حاکی است که برای قتل بختیار قصد و کار بوده و بدین ترتیب فرضیه وقوع توطئه افراد سازمان نایافته و ناشی از احساسات شخصی و ناگهانی، باطل و گمان لم یکن است.

بر اساس گزارش اکسپرس، مسعود هندی رئیس پیشین دفتر صدا و سیما جمهوری اسلامی در پاریس که بعدها به عنوان بازگشت به فرانسه سفر می کرد و به منظور گرفتن واداد ورود برای آزادی فرانسه در تهران واسطه شده بود، شماره تلفن خصوصی علی فلاحیان و کارت سازمان صدا و سیما را که تا ۲ آوریل ۱۹۹۷ اعتبار دارد در اختیار داشت و می توانست هر گاه بخواهد با فلاحیان تماس بگیرد.

در جای دیگری از پرونده، آمده است: شخصیتی به نام فریبرز کریسی که اکنون در آمریکا پناهنده است، از ۱۵ ژانویه ۱۹۹۳ شهادت داد که پس از آمدن به فرانسه در سال ۱۹۸۲، وارد نهضت مقاومت ملی به رهبری بختیار شد و همراه با بویر احمدی در سازمان جوانان نهضت به فعالیت پرداخت. در سال ۱۹۸۸ یکی از مؤولان نهضت در

پرونده قتل اکثر شاپور بختیار تهیه کرده است، انگیزه اصلی دولت فرانسه را در آزا کرده و تشریح می که به مباشرت در قتل کاظم رجوسی منتهی شد، عذر تقصیر خواستی دولت فرانسه از جمهوری اسلامی می داند چرا که نمی تواند جناب برگذاری و شاپور بختیار و سنگین متهمان به قتل شاپور بختیار را بگیرد. به عقیده گزارش دوفر (Kavter Duffer) گزارشگر اکسپرس، دولت فرانسه بدین سان خواسته است به جمهوری اسلامی پاسی دهد تا ثابت کند که در حد مقدور حاضر به سازش هست ولی در مواردی دستش از اقدام کوتاه است که از آن جمله است حرکت چرخ دادگستری فرانسه برای محاکمه فلاحیان شاپور بختیار. اکسپرس در این گزارش، همچنین برای نخستین بار فاش می کند که در قفسه قتل بختیار، پای محمد هاشمی برادر کثیر هاشمی و رفعتی نیز می میان است.

مضمون گزارش اکسپرس در زیر به نظر شما می رسد.

دلیل انگیزه اصلی آزاد کردن احمد طاهری و محسن شریف اصفهانی دو مامور ویژه جمهوری اسلامی در ۲۶ دسامبر ۱۹۹۳، چیزی نیست جز حساس بودن محاکمه متهمان به قتل شاپور بختیار که باید ناعدا در مارس یا آوریل ۹۲ انجام شود.

کثیر خواست شیعه ضدتروریسم دادرسای پاریس درباره قتل بختیار که با زمانی سخت و رسمی و دقیق و متدبک، جزئیات این توطئه تروریستی دولتی را عیان می سازد، مانند یک بسم است. حاصل دو سال تحقیقات قاضی پروکیور که شاید عمیق ترین و محکمه پسندترین کار او باشد در ۱۷۷ برگ در اواسط دسامبر، تسلیم بلندبنا بهترین مقامات دولت فرانسه شد و از آن زمان برای دولت حکم کابویری را یافته است.

سه تن از متهمان این پرونده یعنی علی وکیلی و (دارای اسامی مستعار موسی کوجی و جمال حسین) و مسعود هندی و زین الصابینین سرحدی، در فرانسه زندانبندی سرحدی کارمند سفارت جمهوری اسلامی در برن بود و کسی است که فلاحیان بختیار را از سویسی فراری داد.

در این پرونده پای یک کارمند ارشد جمهوری اسلامی و دو چهره کلیدی رژیم نیز در میان است. کارمند ارشد حسین شیخ عطار مشاور وزیر بست و ننگر اف است و دو چهره کلیدی عبارتند از محمد هاشمی رئیس صدا و سیما جمهوری اسلامی و برادر علی اکبر هاشمی رفعتی رئیس جمهوری اسلامی ایران، و دکتر اسلام علی

شهادت آقایان بنی صدر و شاهد "C" و رأی دادگاه

(از مارس ۱۹۹۶ تا دهم آوریل ۱۹۹۷)

پست جمهوری اسلامی ایران



پست جمهوری اسلامی ایران



در دادگاه میکونوس، در آخرین لحظه جمهوری اسلامی با بازجویی از دو شاهد در تهران موافقت کرد

در گفتگویی با «کیهان» گفت که بهرام برنجیان، برادر بهمن برنجیان است که با کاظم دارابی و محسود ثابت گیلانی اعضای هیأت رئیسه اتحادیه دانشجویان اسلامی در اروپا بودند. کاظم دارابی در محکمه «میکونوس» متهم ردیف اول است. پرویز دستمالچی فی گوید اداره حفاظت قانون اساسی آلمان فدرال، با استناد به مدارکی که به دست آورده، تأیید بقیه در صفحه ۲

برنجیان نام دارند. قرار است بازپرسان آلمانی در سفارت آلمان در ایران از این دو زن بازپرسی کنند. تاکنون جمهوری اسلامی با این بازپرسی موافقت نمی کرد. پرویز دستمالچی، که در شب قبل در رستوران میکونوس با قربانیان (از جمله صادق شرفکندی دبیرکل مفقود حزب دموکرات کردستان) بر سر یک میز نشسته بود و به نحو مجزئه آسایی جان به در برد،

در حالی که دادگاه میکونوس در برلن راپسین روزهای برگذاری را می گذراند، تا پس از قرائت کیفرخواست دادستان و شنیدن آخرین دفاع وکیلان مدافع شاکیان و مهمان رای نهایی خود را صادر کند، جمهوری اسلامی ناگهان موافقت خود را اعلام کرد که دو بازپرس برای بازجویی از دو شاهد که در تهران به سر می برند، رهسپار تهران گردند. این دو شاهد محمد نورورا و بهرام

اشمیت بانسر حدود یک ماه پیش برای سفری که وخصوصی، قلمداد شده بوده به تهران رفت.

در خور یادآوری است که دو وکیل شاکیان خصوصی، دکتر شیخی و دکتر ویلاندر، هر دو از نمایندگان با نفوذ مجلس آلمان فدرال هستند (ویلاندر رئیس فراکسیون سبزهاست) و حرکات دولت آلمان فدرال را در ارتباط با دادگاه «میکونوس» همواره زیر نظر دارند.

وکیلان مدافع مهمان مایل بودند با این دستاورد تازه بتوانند جلسه بعدی دادگاه را برای مدتی نامعلوم به تعویق بکشند؛ ولی در زیر فشار دادستان و وکیلان مدافع شاکیان خصوصی، جلسه بعدی در روز پنجم ماه اوت برگزار خواهد شد. اگرچه قضات هنوز برای بازجویی شاهدان به تهران نرفته اند، ولیکن تا آن تاریخ (۵ اوت) این سفر و بازپرسی از شهود باید صورت پذیرفته باشد.

می گذشت.

پرویز دستمالچی شیوه موافقت جمهوری اسلامی را با سفر دو قاضی آلمانی برای بازجویی از شهود، شیوه ای غیرمداول می داند. زیرا اموری از این دست معمولا باید از کاتسابل وزارتخانه های خارجه دو کشور بگذرد. ولی یک روز پیش از آنکه قرار بود دادستان کیفرخواست نهایی خود را قرائت کند، سفارت جمهوری اسلامی در بین بوسنیه فاکسی به برت اشمیت بانر وزیر امور امنیتی آلمان اطلاع داد که دولت متبوع او برای سفر قضات آلمانی و بازجویی از شهود آمادگی دارد. در آن اثنا وزارت خارجه جمهوری اسلامی نیز تلفنی به سفارت آلمان در تهران اطلاع داد که با ورود دو قاضی آلمانی موافقت شده است. دادستان و وکیلان مدافع شاکیان خصوصی از این تاکتیک که احتمالا از تأیید اشمیت بانر برخوردار بوده است، بسیار خشمگین اند.

جمهوری اسلامی

... بقیه از صفحه ۱

کرده است که نامبسر دوستان با وزارت اطلاعات و امنیت جمهوری اسلامی همکاری می کرده اند. پرویز دستمالچی یک دلیل موافقت جمهوری اسلامی را با سفر بازپرسان آلمانی به ایران و بازجویی از نورورا و برنجیان، احتمالا این می داند که رژیم تهران می خواهد صدور رای را به تعویق اندازد. اما، به عقیده دستمالچی، زمان از این حیث به سود جمهوری اسلامی نیست زیرا دادگاه هراندازه بیشتر طول کشید، به همان نسبت مدارک تازه ای دال بر شرکت رژیم تهران در این تلب به دست آمد. به عنوان مثال حکم بازداشت بین المللی علیه علی فلاحیان وزیر اطلاعات رژیم هنگامی صادر شد که تقریبا یک سال و اندی از شروع دادگاه

۱۹۸۷ و ۸۸ به اروپا و ویژه به آلمان از هتل ها و شرکت های هوابیانی در سوئیس و اتریش و آلمان، و در خواست های ویزای او را از سفارت آلمان در تهران، گردآوری کرده بود. در سال های ۸۷ و ۸۸ مصباحی به نمایندگی از جانب رژیم جمهوری اسلامی برای مذاکره دوسره آزادی «کوردس» مهندس آلمانی که در لبنان ربوده شده بود به آلمان سفر می کرد. مجموعه این مدارک ثابت کرد که در این سال ها مصباحی گذرنامه سبز رنگ دیپلماتیک با گذرنامه آبی رنگ خدمت داشته است و به عبارت دیگر مأمور رسمی جمهوری اسلامی ایران بوده است. یکی از ششمان پاسپورت های دیپلماتیک او که در دادگاه ارائه شد و در هتلی در ژنو به دست آمد، بود. ۱۶۳۱۷

مصباحی برای اثبات اینکه پس از سال ۱۹۸۴ نیز همچنان در خدمت دولت جمهوری اسلامی بوده است در دادستانی فدرال آلمان گفته بود که در سال ۱۹۹۳ همراه با رستخانی به گرجستان سفر کرده است. دادستانی آلمان از رادیو و تلویزیون گرجستان درخواست فیلم های خبری تلویزیونی آن زمان را کرد. دولت گرجستان همه ویدئوها و حشک های این سفر را در اختیار دادستانی قرار داد و در شماری از آنها مصباحی در میان هیات همراه رستخانی دیده می شود.

وی در سال های ۱۹۸۷ و ۸۸ همراه با شخصی به نام «امامی» که مترجم وی و رابط دولت جمهوری اسلامی با حزب سوسیالیست آلمان بود، برای مذاکره پیرامون آزادی «کوردس» به اشتراکات فرانکفورت و بن در آلمان سفر کرده و به گفته خود با چند تن از رهبران درجه اول حزب سوسیال دموکرات آلمان از جمله آفبان (اپلر)، «فولکل»، «ویش نوسکی» و «کوشنیک» درباره آزادی

کوردس مذاکره کرده است. دادستانی آلمان از همه این افراد که از چهره های سرشناس سیاسی آلمان هستند در مورد صحت گفته های مصباحی تحقیق کرده و همه آنها تأیید کرده اند که ناماینده تام الاختیار جمهوری اسلامی و وزارت اطلاعات بوده است. در این مذاکرات، طرف های آلمانی خواستار مدارکی دال بر زنده بودن «کوردس» می شوند.

مصباحی در دادگاه می گوید: من با فلاحیان وزیر اطلاعات تماس گرفتم و او با حزب الله لبنان تماس گرفت و آنها نیز ویدئویی همراه با یک دستخط از کوردس گرفتند و فرستادند به تهران. این مدارک را به وسیله یکی از تهران به بن آوردند و به من اسم رمزی دادند که بروم آنها را تحویل بگیرم. ولی فقط نامه «کوردس» را به من دادند، از آنجا که نوار ویدئو را نمانده بودند تاراجت شدم و

به فلاحیان تلفن کردم ولی او گفت نامه کفایت می کند. سپس امامی نامه را به همسر کوردس برای تأیید صحت آن تحویل داد. درخواست مقابل ما از آلمان، آزادی علی حمادی از زندان بود. (علی حمادی از عوامل حزب الله لبنان به انضمام هوابیانیان و تروریست در آوریل ۱۹۸۸ به ۱۳ مرد زندان در آلمان محکوم شده بود). از مصباحی پرسیده شد شما چگونه ویزای آلمان دریافت می کردید. وی گفت: «بیشتر» سفیر آلمان در تهران تلفتی از من می پرسید شما گویا ویزای آلمان لازم دارید و سپس اتوبوسی می فرستاد که گذرنامه مرا می گرفتند و به سفارت می بردند و سپس با ویزا آن را برای من می آوردند.

رئیس دادگاه از مصباحی پرسید: «کوردس» مهندس آلمانی و در لبنان اسیر بود و حمادی نیز لبنانی و در آلمان زندانی بود، این تضایح چه ربطی به جمهوری اسلامی داشت که شما برای آزادی «کوردس» به آلمان می آمدید؟ مصباحی پاسخ داد: چون علی

حمادی به دستور دولت جمهوری اسلامی هوابیانی ریود و کوردس نیز به دستور دولت تهران زندانی شد و در پایگاهی به سر می برد که زیر نظر عوامل جمهوری اسلامی قرار داشت.

بدینسان ساله از چهارچوب کشتار رهبران کرد ایرانی در دستوران میگویند خارج شد و ایستاد دخالت جمهوری اسلامی در تروریسم و هوابیاری و ساختن پرونده قضائی جمعی برای مخدوش کردن شهادتی در دادگاهی خارجی به آن اضافه شد.

در دادگاه برلین، از جمله، پلیت هوابیانی که در سال ۱۹۸۸ مصباحی به وسیله آن از ژنو به اشتراکات رفته بود ارائه شد؛ این پلیت هم پرواز و هم شماره با پلیت «امامی» بود.

به گفته مصباحی، در فرودگاه اشتراکات از ورود او به آلمان جلوگیری شد ولی از آنجا که برای گفتگو در مورد آزادی کوردس به آلمان رفته بود «ویش نسکی» از حزب سوسیالیست به فرودگاه رفت و او را به اشتراکات آورد. سرانجام، کوردس در سال ۱۹۸۸ از اسارت رهائی یافت و علی حمادی نیز در سال ۹۳ از زندان آزاد شد.

پرویز دستمالچی می افزاید: ساله مهم دیگری که مصباحی در دادگاه مطرح کرد، ساله دخالت سید حسین موسویان سفیر جمهوری اسلامی در بن در فعالیت های تروریستی است. به گفته مصباحی موسویان در بیشتر قتل های سیاسی اروپا و حتی قتل های که مقامات پلیس و قضائی آلمان هنوز نتوانسته اند سرخ آن را بیابند، شرکت فعال داشته است. مصباحی جزئیات این وقایع را برای دادستانی آلمان تشریح کرده است.

توطئه سوء قصد

بهجان هادی خرسندی

به گفته پرویز دستمالچی، قصد

کشتن هادی خرسندی از دیگر مسائل بود که مصباحی در دادگاه میگویند ناشی کرد. وی گفت قرار بود هادی خرسندی را در سال ۱۹۸۴ بکشند. در آن زمان مسؤلیت واحد اطلاعاتی فرانسه را شخصی به نام «قربانپتر» برعهده داشت که عامل اجرایی کشتن هادی خرسندی بود. (پس از محاکمه مجتبی مشهدی و حسین یزدهان سن در فرانسه که به محکومیت نامبردگان انجامید، مقام های دادگستری فرانسه آتش کردند که شخصی به نام علی قربانپتر عامل تفریق دولت فرانسه در دستگاه جمهوری اسلامی بوده است.) مصباحی افزود هنگامی که من از این طرح مطلع شدم موضوع را از راه های به پلیس اطلاع دادم و مانع قتل خرسندی شدم. وی تأکید کرد که مانع اجرای تمام قتل های شده که از آنها اطلاع یافته است.

در دادگاه از مصباحی سؤال شد که مرکز اسلامی هاببورگ آیا مرکزی فرهنگی است یا اطلاعاتی. وی پاسخ داد: این مرکز یکی از ایستگاه های مهم اطلاعاتی جمهوری اسلامی است و مسؤلیت آن را شخصی به نام مقدم برعهده دارد.

در همین دادگاه نامه ای از جانب حزب دموکرات کردستان ایران توسط آقای «اریش» به دادگاه ارائه شد. «اریش» از جانب خانواده «علی» دفاع از حقوق مفتولین را در دادگاه برعهده دارد. (جسدی ناماینده حزب دموکرات کردستان ایران در اروپا بود). براساس این نامه، جمهوری اسلامی از طریق اتحادیه میهنی کردستان عراق برای حزب دموکرات پیغام داده است که اگر شکایت خود را از دادگاه میگویند پس بگیرد، با تمام ابزار و وسایل ممکن این حزب را متلاشی خواهد کرد اما اگر شکایت خود را پس بگیرد، تعدادی از زندانیان حزب دموکرات آزاد خواهند شد. حزب دموکرات متنها به این تهدید اعتنا نکرد بلکه آن را به دادگاه نیز اطلاع داد.

مصاحبه اختصاصی نیرووز با پرویز دستمالچی در باره دادگاه میکونوس

هر یک از آیت اله های بزرگ می تواند در مورد دگشتن کسی فتوا بدهد

نیرووز: علت دعوت از آقای بنی صدر، به عنوان شاهد، به دادگاه میکونوس پس از سه سال که از شروع دادگاه می گذرد چیست و ایشان از طرف چه کسی دعوت شد؟

پرویز دستمالچی: حدود چهار پنج ماه پیش آقای بنی صدر، به دعوت انجمن ایرانیان آزادی هوانا، برای سرزمانی و بحث به برلین آمدند. ایشان در مدت اقامت چند روزه شان در برلین چند مصاحبه مطبوعاتی انجام دادند و در آنجا، از جمله، به مسئله تروریسم دولتی و ولایت فقیه و جمهوری اسلامی ایران، و نیز نقش دولت و مقامهای درجه اول کشور و ترورها و تروریسم بین المللی اشاره کردند. این مصاحبه ها نقل داستانی آلمان را به خود جلب کرد و حدود دو ماه پس از آن تاریخ، دادستانی آلمان آقای بنی صدر را برای بازپرسی به المان دعوت کرد. بازپرسی حدود ۱۲ ساعت طول کشید، پس از این امر، وکلای متوقوفین ترو میکونوس از دادگاه برلین رسماً و کتبا درخواست کردند که آقای بنی صدر به عنوان شاهد به دادگاه دعوت شود. دادگاه پس از یک هفته شور و خرواست و کلاً باز پذیرفت و از آقای بنی صدر دعوت کرد که به عنوان شاهد به دادگاه برلین بیاید.

بعلاوه در دو ماه اخیر، آلابانی جدید در باره ترور میکونوس در روزنامه انقلاب چاپ شد که در آن اطلاعات و اخبار نیز در اختیار وکلای متوقوفین و دادستانی آلمان قرار گرفت. این اطلاعات جدید به منظور اعلام و انقلاب اسلامی، نیز موید صمیم تر شدن دادستانی و وکلای متوقوفین در درخواست دعوت از ایشان به عنوان شاهد، به دادگاه بود.

نیرووز: در روز پیش از آمدن آقای بنی صدر به برلین خبری منتشر شد مبنی بر اینکه رژیم ایران دو تیم ترور را برای کشتن ایشان به آلمان اعزام کرده است. آیا شما در این مورد اخبار بیشتری یا دقیق تری دارید؟ نظر خود شما در مورد این خبر چیست؟

دستمالچی: درست است. این خبر منتشر شد و من هم آن را اشتباهه از طریق خبرگزاری ها شنیدم. همان موقع با آقای بنی صدر نشستی کردم و از ایشان در این مورد سؤال کردم. ایشان گفتند طبق اطلاعاتی که منابع اطلاعاتی آنها در ایران، و در دوزن دستگاه رژیم، در اختیار آقای بنی صدر گذاشته اند، تیم ترور برای کشتن ایشان در راه هستند. یک تیم ترور پنج نفره ایرانی که توسط آلمان هستند، و نیز یک تیم سه نفره غیر ایرانی که از سوئد می آیند، در راه هستند.

اما نظر و ارزیابی من در مورد خبر این است که رژیم تهران مخالفین خود را ترور می کند و می کشد، امر تازه ای نیست، سرخ مجموعه نهنگانی که تاکنون در خارج از کشور انجام گرفته است، به تهران و سازمانهای اطلاعاتی و امنیتی تهران ختم می شوند. اینکه بگویند آلمان، در راه هستند...

بنی صدر در اجرای عملیات قتل، ترور، وبمب گذاری های سیاسی، از شروع تا پایان، مجموعاً شانزده (۱۶) سازمان و نهاد دولتی شرکت دادند. از وزارت امور خارجه، تا سازمان صدا و سیما و جمهوری اسلامی ایران، از وزارت پست و تلگراف و تلفن، تا هواپیمائی کشوری و...

اما در باره ترور میکونوس گفتند که طبق اطلاعاتی که به ایشان رسیده است و هرچیز عملیاتی میکونوس و قاتل اصلی (شخصی که با مسلسل به روی حاضرین آتش گشود) شخصی است به نام عبدالشرف بنی هاشمی، که ده روز پیش از انجام ترور، از راه ایستادن، به برلین آمده و یک روز پس از قتل، با یک پاسپورت لبنانی، از برلین به لبنان و از آنجا به تهران رفته است (با هواپیما) طبق اطلاعات ایشان، عبدالشرف بنی هاشمی در حال حاضر سینه بندی آقای فلاحیان در وزارت کشور می باشد.

ایشان همچنین اضافه کردند که حدود دو ماه پیش از قتل برلین، اطلاعاتی در زمینه اینکه چه عملیات ترور نسبت به جان رهبری حزب دمکرات کردستان ایران در پیش است، کسب کردند و رهبری حزب را از طریق افراد واسطه، از این امر مطلع کردند.

نیرووز: آیا در دادگاه از آقای بنی صدر سؤال شد که منابع خبری ایشان کدام هستند؟ و آیا سند و مدرکی در این زمینه ها وجود دارد؟

دستمالچی: به در دادگاه از ایشان سؤال شد و گفتند که منابع خبری ایشان عمدتاً در فردان ایران و در درون نظام حکومتی، و نیز در دور و بر آن می باشد، و همچنین بخشی از آن در خارج از کشور است. او گفت که بنابر دلائل امنیتی از کشتن اطلاعات دقیقتر در باره منابع خود معذور است زیرا که با جان آنها بازی خواهد شد. ایشان چیزی گفتند که نام هاشمی با امضای آقای خامنه ای در مورد قتل ها وجود دارد و کلمه میباشند در زمینه های نزدیک در اختیار داده ها بگزارند، بعلاوه اینکه اخیراً یکی از مقامات مهم اطلاعاتی رژیم به شرح از کشور گریخته است که شاید او هم در صورت وجود تضمین های امنیتی و امنیتی، نیز حاضر شود در باره نقش مقامات دولتی و دولتی ایران در امر تروریسم و خرابکاری ها، در برابر دادگاه شهادت دهد.

نیرووز: آیا آقای بنی صدر در باره نقش آقای خامنه ای به عنوان رهبر روحانی کشور، در ترورها و مسئولیت شرعی و نه قانونی ایشان مطلبی بیان کردند؟

دستمالچی: بده ایشان می گویند که پیش از انقلاب اسلامی، ای یک بره که از آیت اله های بزرگ است، می توانست در مورد کشتن کسی فتوا بدهد، همچنان که به نظر من این امر در مورد نویسنده بزرگ ایران کسروی، و نیز ترورهای سیاسی دودمان پهلوی، انجام گرفت. پس از انقلاب اسلامی، چون امام خمینی، عملاً جانشین امام غائب تلقی می شد و مقامش به عنوان امام، بالاتر از همه آیت الهه ها، خود است. این امر باعث است ای دیگر گرفته شد و نقش در اختیار رهبر، قرار گرفت. این امر بیشتر جنبه ای نمادگرایی قدرتی سیاسی و مذهبی در سده اول امر بود. گفته ایشان به نظر من نیز بسیار درست است، زیرا که از نظر قانون اساسی کنونی ایران نیز شورای رهبرانی و مشیرترین شواهد است. بعلاوه اینکه طبق اصول همایش ششم قانون اساسی ایران که مربوط به شورای عالی امنیت ملی می شود، ریاست این شورا به عهده شخص

رئیس جمهوری است و مصوبات این شورا فقط پس از تأیید و تصویب مقام رهبری قابل اجراست. یکی از واکنش اساسی و اصلی این شورای عالی امنیت ملی، به رهبری از امکانات مادی و معنوی کشور برای مقابله با تهدیدهای داخلی و خارجی، به منظور پاسداری از انقلاب اسلامی است. و شعا می دانید که رژیم ایران نیروهای اپوزیسیون را نیروهای ضد انقلاب و ضد ارزش های واقعی اسلامی، و در نتیجه به عنوان تهدیدهای داخلی، تلقی میکند. امتضای شورای عالی امنیت ملی عبارتند از:

- رسای شورای سه گانه
- رئیس ستاد فرماندهی گل نیروهای مسلح
- دو نفر به نمایندگی از انتصاب و از طرف مقام رهبری
- وزرای امور خارجه، کشور و اطلاعات
- و همچنین که گفت ریاست این شورا به عهده رئیس جمهوری است و مصوبات شورای عالی امنیت ملی پس از تأیید مقام رهبری قابل اجرا است.
- یعنی آنچه را که آقای بنی صدر به درستی در مورد نقش آقایان خامنه ای و رفسنجانی در قتل ها و ترورهای سیاسی می گویند، در قانون اساسی، نیز منعکس است.

نیرووز: آیا دستمالچی ارزیابی شما از اظهارات آقای بنی صدر در دادگاه چیست؟

دستمالچی: گفته آقای بنی صدر در دادگاه به دادگاه میکونوس بعد عیدید داده است. این دادگان وسیع و عمیق است که نماینده داستانی کل آلمان در دادگاه میکونوس در یک مصاحبه مطبوعاتی اظهار داشته و اظهارات آقای بنی صدر را دقیقاً مورد ارزیابی قرار خواهد داد و احتمالاً پرورنده ای برای شروع تحقیقات در باره شرکت آقای خامنه ای و رفسنجانی در قتل میکونوس یا خواهد کرد. اگر شما فراموش کرده باشید در باره آقای علی فلاحیان نیز سینه از همین جا شروع شد و سپس دادستانی کل آلمان در تاریخ ۴ مارس، ۱۹۹۶ ای ایشان به جرم شرکت در قتل میکونوس (به عنوان امر قتل) قرار توقیف صادر کرد.

نیرووز: انعکاس این امر در میان سیاستمداران آلمانی چگونه بود؟

دستمالچی: انعکاس آن بسیار وسیع بود به نظر من وسیع تر نیز خواهد شد. ای اظهارات آقای بنی صدر در برابر دادگاه، آقای بنت (PENNER) رئیس کمیسیون تحقیق و پژوهش و کنترل مجلس ملی آلمان (BUNDESTAG) که یک مصاحبه مطبوعاتی اظهار داشت، که ای مطالب این خبر، در صورت حد در حد، نه نمی داند که دیگر که انتقادی باید بیفتد که دولت آلمان حاضر شود رابطه دیپلماتیک با ایران برانگیزد.

یک روز پس آن نمایندگان حزب سوسیال - دموکرات آلمان و حزب سبزها در مجلس ملی آلمان (BUNDESTAG) سترگاً خودشان قطع روابط دیپلماتیک با ایران شدند، و نیز وزیر امور خارجه آلمان آقای گینگل (KINKEL) اعلام کرد که در باره رابطه ایران و ایران در نتیجه در چند روز آینده دو باره بحث و گفتگو خواهد شد و نتیجه را به یزید اعلام خواهد کرد.

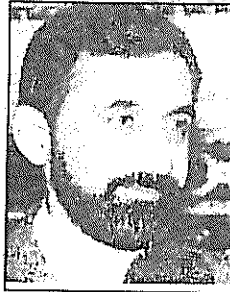
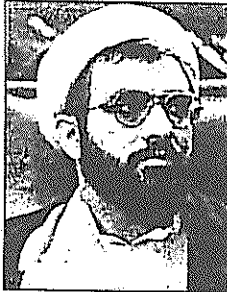
نیرووز: آقای دستمالچی، شما خودتان در جلسات دادگاه حضور داشتید؟ و آیا آقای بنی صدر گفتگو کردید؟

دستمالچی: بله در دادگاه بودم، هم شخصاً با ایشان گفتگو کردم.

کیهان

بنیانگذار و مدیر مسؤول: دکتر مصطفی مصباح زاده
شماره ۶۳۳ - پنجشنبه اول آذر ۱۳۷۵ خورشیدی - ۹ رجب ۱۴۱۷ قمری
KAYHAN NEWSPAPER, No. 633 THURSDAY 21st November 1996
London House, 271-273 King Street, London W6 9LZ, U.K. Tel: 0181-748 5300 Fax: 0181-748 4289

دادستان آلمان: خامنه‌ای مسؤل اصلی قتلهاست



از راست: خامنه‌ای، رئیسانی، ولایتی و فلاحیان - بلندپایه‌ترین مقام های جمهوری اسلامی که در کيفرخواست دادستان متهم به قتل شده‌اند

پرویز دستمالچی در صفحه ۲ بخوانید
به یادداشت ما زیرعنوان و آخرین
میخ های تابوده، نیز در همین صفحه
مراجعه کنید

داده است. «کیهان» چاپ تهران حتی
دولت را به قطع مناسبات دیپلماتیک و
بازرگانی با آلمان فرا خوانده است.
(مشروح خبر و همچنین مصاحبه ما را با

تجدید
نظر در مناسبات و با برگزاری تظاهرات
در برابر سفارت آلمان در تهران. در
برابر کيفرخواست دادستان واکنش نشان

نخستین روز برگزاری محاکمه، آن را
قدم به قدم تمقیب کرده است.
جمهوری اسلامی یا تهدید به طرح
شکایتی علیه آلمان برای فروش سلاح

در يك اقدام بیسابقه در تاریخ
فصلی، دادستان دادگاه میونس در
برلین در کيفرخواست خود، سران
جمهوری اسلامی را متهم کرد که
مستقیماً در قتل صادق شرفکندی و سه
تن از یاران او دست داشته‌اند. اتهام او
علیه علی خامنه‌ای، رهبر جمهوری
اسلامی به‌ویژه موجب واکنش خشم آلود
رژیم تهران شده است. دادستان برای دو
تن از متهمان - کاظم دارابی و عباس
راہیل - درخواست اشد مجازات (حبس
ابد) کرده است. قرار است حکم دادگاه
در ژانویه ۹۷ صادر شود.

پرویز دستمالچی پژوهشگر ایرانی که در
شب حادثه به نحو مجزبه آسانی جان بدر
برد، در مصاحبه‌ای اختصاصی با
«کیهان» جزئیات قتل را، از طراحی تا
اجرا، شرح داده است. دستمالچی از

تروزیست‌ها در ایران آموزش دید بودند



ساختمان دادگاه رسیدگی به قتل در میکونوس، زیر مراقبت شدید مردان مسلح قرار داشت

کیهان آقای دستمالچی، شما از تروزی برلین جان سالم به‌در بردید و بیش از سه سال است که روند دادگاه برلین را دقیقاً دنبال می‌کنید لطفاً بفرمایید که دادستانی آلمان در آخرین دفاعیات خود چه مطالب مهمی را عنوان کرده است؟

دستمالچی: حتماً، کم و بیش، اطلاع دارید که دادگاه بیش از سه سال است که ادامه دارد و حدوداً تا اوت ۱۹۹۳ تا به سال آینده نیز ادامه خواهد داشت. پرونده ششده دوازدهم نوامبر دادستانی کل آلمان، فرات از آخرین گیرخواست خود شروع کرده که سه روز، یعنی سهشنبه و پنجشنبه و جمعه، طول کشید. دادستانی کل آلمان در این گیرخواست، متهمان رسماً از تروریسم دارای ایران سخن می‌گوید، و نه تنها حکومت ایران را متوکل سیاسی قتل برلین می‌داند، بلکه رسماً از مفاد درجه اول حکومت ایران به‌عنوان مسئولین اصلی و تصدی گیرندگان سیاسی این قتل سه می‌رود. به‌عنوان دادستانی آلمان و دادستان ترنر، آقای بوش، رهبر روحی جمهوری اسلامی یعنی آقای سیدعلی خامنه‌ای، مسئول اصلی و تصدی گیرنده اشرفی و وفایی و نه فقط متفکر بلکه در این معنای تقصیر گیرنده اشرفی، یعنی رئیس جمهوری، آقای ولایتی و وزیر امور خارجه و آقای ولایتی وزیر اطلاعات و امنیت جمهوری اسلامی ایران نیز شرکت مستقیم در سه مفاد همگی متهمان و تکمیل عمده پرونده هستند که درباره تین های سیاسی - مذهبی تقصیر گیر می‌کنند. پس - تصدیق و تأیید قتل توسط من، کیهان، آقای ولایتی، خامنه‌ای، وزیر اطلاعات و آقای ولایتی، مسئول جسی قتل می‌شود. شما حتماً اطلاع دارید که در ماه مارس سال دادستانی آلمان بری آقای ولایتی به‌عنوان شرکت کننده در قتل می‌کویوس قرار می‌داشت و توقیف صادر کرده است.

ک: چگونه بازماندگی و قتل می‌کویوس چگونه بوده است؟

د: حق تعالی دادستانی آلمان - اکتسب عمیقات ویژه، به‌رست و سرپرستی آقای خامنه‌ای در سال ۱۹۹۱ تقصیر به قتل دیگران حزب دموکرات

کردستان ایران، آقای سعید شرفکندی، و سایر رهبران این حزب می‌گیرد. کاظم دارایی کاروانی ساکن برلین، عضو وزارت اطلاعات و امنیت ایران و عضو سپاه پاسداران، مأموریت می‌یابد که تعدادات لازم را برای این قتل در برلین آماده کند. طبق اطلاعات دادستانی آلمان مقدمات این طرح در سفارت ایران در برن و تحت نام رسماً «فرشاد بزرگ علوی» انجام می‌گرفته است. کاظم دارایی بدین منظور یک تیم از افراد حزب الله لبنان و سازمان عمل اسلامی (یکی دیگر از سازمان های بنیادگرای شیعه لبنان) تشکیل می‌دهد. علاوه بر این در اوایل ماه سپتامبر ۱۹۹۲ یک تیم ویژه نیز از ایران به برلین می‌آید و همواره با دارایی و دیگر مأمورین امنیتی ایران راهی و محل ترور را بررسی و تصویب نهایی می‌کنند. چند روز پیش از انجام عملیات ترور، یک تیم عملیاتی ویژه از تهران به برلین می‌آید و به‌همراه سایر افراد شرکت کننده در قتل، در یکی از خانه‌های متعلق به کاظم دارایی، ساکن می‌شوند.

ک: از مجموع این افراد چه کسانی دستگیر و چه کسانی فراری هستند؟

د: دستگیرشدگان عبارتند از: کاظم دارایی کاروانی که بنیاداً همسفرات دادستانی آلمان و گفته یکی از متهمین اولیه، آنها بوده است. کاظم دارایی از افراد حزب الله ایران است که در سن ۱۹۸۲ به‌همراه تعدادی دیگر از حزب سپس های ایران و لبنانی به محلیت جمهوری اسلامی ایران تریک خورگ، دانشجوی حمله می‌کنند. در آن زمان دستگیر و محاکمه به شش ماه زندان می‌شود و سپس قفسه استخراج او را داشت که با درجه‌های سفارت ایران در آن استخراج او صرف نظر می‌کند. کاظم دارایی به‌همراه بهمن برجیان و ثابت گیلانی عضو هیات رئیسه اتحادیه دانشجویان مستنار در اروپا بوده و همه عضو واکم می‌باشد.

ک: دستگیرشدگان همگی لبنانی هستند (در محضره)؟

د: شش دستگیر شده به) که یوسف امین، عباس رابلی، محمد ادویس و عطاءالله بیاد نام دارند. علی امین‌زاده دادستانی آلمان یوسف امین و محمد امین بریل در سن های

۱۹۸۵/۸۶ در ایران، در اطراف شهر رشت، در یکی از مراکز آموزشی سپاه پاسداران دوره‌های تروریستی دیده‌اند. عباس رابلی متخصص ترور، کار با اسلحه‌های گوناگون و غواصی است. یوسف امین متخصص حمل مواد منفجره می‌باشند. نقش یوسف امین نگهداری در مقابل در ورودی رستوران به‌منگام ترور بوده است تا از «مزاحمت» های احتمالی جلوگیری کند. عباس رابلی کسی است که با کلت به متوکلین نیز خلاص زده است. عباس رابلی و یوسف امین، هر دو عضو سازمان مقاومت اسلامی، و یکی از شاخه‌های نامفلس - سیاسی حزب الله لبنان می‌باشند. این دو پیش از سه کلاس سواد ندارند.

محمد ادویس و عطاءالله بیاد در بحث لجستیکی عملیات ترور و عملیات می‌کرده‌اند. اولی عضو سازمان حزب الله و دومی عضو سازمان عمل اسلامی لبنان می‌باشند.

ک: با مصلحت چه کسی به روی حاضران شلیک کرد؟

د: بله، او فراری است. دادستانی از او به‌عنوان «مشوریه» نام می‌برد. طبق اظهارات مع «C» (که بعداً معلوم شد نام او محمدعلی مصلحتی است) نام اصلی «اسوشیال» عبدالرحیم بنی هاشمی می‌باشند که از افراد بنیاد تروریست است و تجربه‌های فراوان در لبنان دارد. یک روز پس از آنکه دادان ترور از راه ترکیه به ایران می‌گردد سه نفر دیگر نیز همچنان فری هستند. امین‌زاده، یک ایرانی که شش ترور اسلحه‌ها را به خانه تینی می‌برد و به‌همراه ترور در ماشین فراری است. «اسدجمعه»، یک لبنانی که از شهر ارزقان ترک به برلین آمده و رابلی متوکلین فرار را به‌عهده داشته است. و یک هفته پس از قتل، از طریق برلین به لندن و از لندن به تهران می‌رود. دو عضو سفارت دادستانی او مدتی در تهران در قتل هیئتو ساکن بوده است. عضو هفتی میرا لبنانی و تهیه‌کننده، یعنی خریدار ماشین فراری است که به لندن فرار کرده است.

ک: می‌گویند کشتی که عباس رابلی با آن تیر خلاص را زده است، تا ایران آمده است؟ دادستانی در این مورد

واکنش های جمهوری اسلامی در مقابل کيفر خواست دادستان آلمان

- ولایتی: آماده ایم در روابط با آلمان تجدید نظر کنیم
- محمد یزدی: از آلمان برای فروش سلاح شیمیایی به عراق شکایت می کنیم
- شاهدین: کلاهبردار است
- مرتضی نبوی: دادسرای آلمان شیشه سلیمان رشدی است
- تظاهرات با تخم مرغ و گوجه فرنگی در مقابل سفارت آلمان

آلمان پیرونده محسوب می شود. آلمان به عراق در زمان جنگ با ایران سلاح های شیمیایی می داد و جنساده قربانیان این سلاح ها، دولت امر را مسؤول می دانند. «بردی افروز» مجری موشک های که عراق با این تیران را می برد که کمک کارشناسان آلمانی افرایش پیدا کرده بود. ما ایتشوارا فراموش نکرده ایم، پیرونده هایش موجود است. منتها ما نمی خواستیم اینها را رو کنیم. ما بارها به ویران آلمان تذکر داده بودیم که سیاست را با امور قضایی مخلوط نکنند، چون به دفاع کفرشاز لطمه می خورد.

بردی در مورد مقابله سابق جمهوری اسلامی که عنوان «شاهدین» را در دادگاه شهادت داد گفت این شخص در اواسط دهه ۱۹۶۰ در سفارت جمهوری محمدرضا کشتی جاسوسی اسرایج شد و به کلاهبرداری افتاد، سپس به دلیل کشتن چند تن محل بازداشت شد و بعد به قتل حسامت نژاد گردید و بقدر قایق از کشتی خارج شد، هرگز هم مأموران اطلاعات جمهوری اسلامی نبوده است.

مرتضی نبوی، نماینده مجلس شورای اسلامی و از سرکردگان جناح راست صحنی، در روزنامه «صداقت» دادسرای آلمان را به سفارت شدنی تشبیه کرد و با تهدید گفت: «دادسرای آلمان مانند سفارت رشدی است. باید به آن

کرد. تهران، روزنامه «نیان» در شماره پنجشنبه خود نوشت: «کمترین کاری که می شود کرد و باید کرد قطع تمام روابط سیاسی و اقتصادی و پارلمانی با آلمان و اخراج فوری سفیر این کشور از ایران است».

محمود محمدی سخنگوی وزارت خارجه جمهوری اسلامی نیز گفت: «نحوه برخورد دادستان آلمان با نظام جمهوری اسلامی ایران بسیار گزاف است که او قصد تقارن ردایی در برابر جامعه صهیونیستی را دارد که پیوسته به تخریب آلمان می انگیزند. از این رو اقدامات بی اساس خود را علیه جمهوری اسلامی تکرار می کنند».

محمدی افروز «دادستان آلمان یا را از گلیله خود فراتر گذاشته و با این حرفها فاشش، مرتکب جرمی شده که او را از مشمول پیگرد قانونی قرار خواهد داد».

دادستان فدرال آلمان در مقابل اس فشارها و تهدیدها با اعلام کرده که به هیچسوجه مرعوب نمی شود و فراتر کيفرخواست را ادامه می دهد، و در جلسه و روز جمعه دادگاه تحریل محش کيفرخواست را خواهد کرد.

جمهوری اسلامی متقابلا بر فشارها و تهدیدها با افروز محمد بردی، رئیس قوه قضائیه، زور جمعه، پشت زبون محار جمعه تهران رفت و گفت: «ما داریم برای شکایت از

قراوت کيفرخواست دادستان فدرال آلمان در دادگاه میگویند که در روز سه شنبه هفته پیش آغاز شد و براساس آن علی خامنه ای شخصاً سفر قتل دکتر صادق شرفکندی، دبیر کل حزب دموکرات کمرستان ایران را صادر کرده است. توفانی در محافل جمهوری اسلامی براه انداخت و واکنش های بی دریغ و شتابزده رژیم تهران را در پی آوره.

باید تمام روابط با آلمان قطع شود

روز پنجشنبه هفته پیش «هورست باخن» سفیر آلمان در تهران، در وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی اعتراض شد و مرتضی سرمستی، معاون وزارت خارجه، ضمن تسلیم اعتراض شدید جمهوری اسلامی گفت: «تهران این اظهارات را تحمل نمی کند این گونه اظهارات و اتهامات بیجا تر روابط دو کشور اخیر نامطلوب می گذارد که مسؤولیت آن بر عهده دولت آلمان است، سرمستی افروز: «دادسرای آلمان تحت نفوذ صهیونیست ها، بازی سیاسی کثیفی علیه ایران براه انداخته است، همزمان، سید حسین موسویان، سفیر جمهوری اسلامی در برلین، به دیدار «پترا هارتمن» معاون وزارت خارجه آلمان رفت و اعتراضات مشابهی تالیلی می

کرد. کيفرخواست دادستانی سه روز، تمام طول کشید و محشر عمداتی از آن مریوطه به نقل ایران و ویران سیاسی و مذهبی ایران و دخالت آنها در این تیرور بود. دادستانی برای دو تن از متهمین در بیاض اول، بحس کامل دارای کارروایی و عناصر رایل درخواست شد مجازات، یعنی حبس ابد کرد.

رای یوستف آمین درخواست ۱۱ سال، برای محمد ادریس پنج سال و سه ماه و برای عبدالقادر «یاد درخواست ۲ سال مجازات شد.

ک دادگاه کی باان خواهد یافت» از هفته ایده، روزور در هفته، یعنی در روزهای پنجشنبه و جمعه، دفاعیات وکلایی مدافع متهمین و سپس دفاعیات وکلایی مقبولین و سپس دفاعیات خود متهمین شروع خواهد شد. این روند تا اواسط ماه ژانویه سال ۹۷ طول خواهد کشید و پس از آن دادگاه داد شود و تصدیق گیری خواهد شد. تا صدور رای دادگاه باید حدود ۲ تا ۳ ماه بیشتر می کشد.

آقای دستفراچی معتبر نمی تگنه این کيفرخواست از نظر شما چقدر بود؟

د مهمترین نکته این کيفرخواست از نظر من این است. حینا مهم است که دادستانی آلمان تنها از توروسیم دولتی ایران حرف می رسد، بلکه رسماً و علناً از شخص اول روحانی کشور، آفتاب حسامستی و از سایر رهبران دیندار اول جمهوری اسلامی ایران به عنوان دخیل و شریک قتل نام می برد. چنین امری در تریخ دادستانی آلمان و اروپایی سابقه نود است.

حرفه آلمان تلاش بسیار انجام دادند که شهادت برای شهادت حاصل شوند. با اظهارات پیشین خود را میگیرند، با اینکه نه دروغ اظهاراتی به معنای متهمین بیان بود. او را موارد مشخصه می بود که شاهد را تهدید به مرگ کرده بودند که در صورت پس گرفتن اظهاراتش او، با افراد خانواده اش در آلمان یا لبنان زیر ماشین خواهند گرفت. او همچنین از مواردی نام برد که به شاهد پیشنهاد ۵۰ هزار مارک برای شهادت دروغ کرده بودند. با اینکه مثلاً در مورد شهادت آقای سی صدر، شب پیش او حرکت ایشان به برلین برای شهادت، مأمورین وزارت اطلاعات و امنیت ایران در ساعت ۳ بعد از نیمه شب به سراغ برادر ایشان در تهران می روند و پس از تهدید ایشان، به او می گویند که به برادرت بگو (یعنی به آقای منی صدر در پاریس) اگر برای

شهادت به برلین بروم ما او را خواهیم کشت و نیز دادستانی بیان داشت که چگونه دولت ایران از طریق دولت آلمان همواره تلاش می کرده است از کار دادگاه میگویند خبرگیری کند و با اینکه مقامات سیاسی با مذهبی ایران همواره دولت آلمان و دستگاه قضایی آلمان را تهدید به عکس العمل شدید و وکلایی جوابیه می کنند. همه این اقدامات به منظور آن است که دادستانی او را محکوم کردن کامل دارای مقامات ایران، به عنوان آمرین این قتل ها، چشم پوشی کند.

ک آیا کيفرخواست دادستانی تمام شد و برای متهمین درخواست مجازات شد؟

دادستانی در این زمینه به موارد بسیار اشاره کرد. از جمله سفیر آقای فلاسکیان در سال ۱۹۹۳ به آلمان و ملاقات او با وزیر امنیت آلمان، آقای اشیت باوتس و فشارها به او به منظور حقه کردن پیرونده میگویند و نیز ضمانت شروع و تشکیل دادگاه. دادستانی آلمان اظهار داشت که دولت ایران را بر

چه گفت؟

دادستانی در این زمینه گفت که این استنحه، کشت مدخل آلام اسپانیا در سال ۱۹۷۲ از طرف اسپانیا تحویل پیروی زمینی ارتش شاهنشاهی وقت ایران شده است. روح این استنحه و نیز سند اخذ شده به کار رفته در تیرور از همان نوع اسلحه و صداعه گنی است که علامت کلاه در فریس آقای محمدی، خندان پیشین ریاست حسامستی، با آن به مقنن رسیده اند. به علاوه، اثر انگشت و کف دست حسامستی رایل روی این کت وجود دارد، و از طرف دیگر، اثرات خون و پوست صورت مقنن نیز به روی کت حبیده و موجود است.

ک آیا دادستانی درباره تلاش های مقامات سیاسی جمهوری اسلامی ایران به منظور جلوگیری از روند شهادت چیزی گفت؟

دادستانی در این زمینه به موارد بسیار اشاره کرد. از جمله سفیر آقای فلاسکیان در سال ۱۹۹۳ به آلمان و ملاقات او با وزیر امنیت آلمان، آقای اشیت باوتس و فشارها به او به منظور حقه کردن پیرونده میگویند و نیز ضمانت شروع و تشکیل دادگاه. دادستانی آلمان اظهار داشت که دولت ایران را بر

با اظهارات تازه شاهد «C» دادگاه میکنونوس ابعاد گسترده تری پیدا کرد

جمهوری اسلامی به هوا پیمار بایی و آدم دزدی نیز متهم شد



خرسندی قزاق بود در ۱۹۸۴ کس بود

- در سال ۱۹۸۴ دستور قتل هادی خرسندی صادر شده بود
- شاهد «C» عضو بلند پایه اطلاعاتی رژیم بود
- پرویز دستمالچی: دادگاه، درستی سخنان شاهد «C» را تأیید کرد
- تصاویر شاهد «C» در کنار رفسنجانی در سفر رسمی گرجستان در اختیار دادگاه است
- سفیر جمهوری اسلامی در جریان همه قتل ها قرار داشت

انصار جمهوری اسلامی برای بی اعتبار جلوه دادن شهادت ابوالقاسم مصباحی معروف به شاهد C، در دادگاه میکنونوس موفق شد که وی بار دیگر به دادگاه، ولی این بار دادگاه علنی، حصار شود و شهادت های کتان دهنده و در مقابل خبرنگاران افضیاح جدیدی برای جمهوری اسلامی به پا آورد پس از اولین شهادت مصباحی در دادگاه برلین، جمهوری اسلامی برای لوپت کردن شهادت او در نوامبر پارسال از طریق وزارت امور خارجه خود، پرونده ای تشکیلی سفارت المان در تهران کرد که عین آن را نیز سید حسین موسویان سفیر جمهوری اسلامی در المان به مقامات قضایی المان تحویل داد

به گفته پرویز دستمالچی، مصباحی با شاهد C، در دادگاه بطور عجیبی دقیق و کارشناسانه سخن می گفت و به شرح خود می گفت از رئیس دادگاه پرسید که اگر دقیقتر می خواهید بیان کند ولی اظهارات او چنان دقیق بود که دادگاه همان را کافی می دانست از آنجا که دولت جمهوری اسلامی مدعی شده بود که مصباحی از سال ۱۹۸۴ هیچگونه سمت دولتی برعهده نداشت، دادستانی المان، براساس اظهارات مصباحی، فتوایی صادر و مدارک سفرهای او را در سال های ۱۱

دانشگاه سوربون رشته جامعه شناسی خواندم و سپس در ژنو در پی گرفتن دکترای علوم سیاسی بودم اما موفق نشدم آن را به پایان برسانم تا سال ۱۹۸۴ رئیس بخش اطلاعات اینکده فرانسه بودم. بعد از آنکه او فرانسه اخراج شده به ژنو رستم و در آنجا مسؤولیت تمام اینکده های اطلاعاتی و ارتباطی در تمام اروپای غربی را برعهده داشتم

که از سوء قصد مسئولان میکنونوس سالم به در برید و در دادگاه حضور داشت در دادگاه از مصباحی پرسیدند شما چرا در نام کوچک دارید، ابوالقاسم و فرهاد؟ وی گفت پدرم شناسنامه مرا به اسم ابوالقاسم گرفت ولی پدرم فرهاد نداشتم می گزید و ۳۹ سال دارم در زمانی که در فرانسه به سر می بردم در

از آنجا که شاهد C بطور رسمی از سوی جمهوری اسلامی به کلاهبرداری و دروغگویی متهم شده بود، برای روشن شدن موارد اتهام وی دوباره به دادگاه احضار شد و روزهای پنجشنبه و جمعه گذشته (شنبه و هفته فوریه) در برابر دادگاه به پاسخگویی ایستاد شرح بعضی از این دادگاه معقل را از زبان پرویز دستمالچی نقل می کنیم

بر اساس این پرونده رسمی، ابوالقاسم مصباحی دروغگوی حرفه ای و کلاهبرداری بیش نیست که پس از اخراجش از فرانسه در سال ۱۹۸۴، از خدمت دولت جمهوری اسلامی اخراج شد و سپس به دلیل سابقه مزاحمت متعدد کلاهبرداری و اختلاس تحت پیگرد مقامات قضایی ایران قرار گرفت

جمهوری اسلامی

بخش از صفحه ۱

۱۹۸۷ و ۸۸ به اروپا و بویژه به آلمان از هتل ها و شرکت های هواپیمایی در سوئیس و اتریش و آلمان و در خواست های ویزای او را از سفارت آلمان در تهران، گردآوری کرده بود در سال های ۸۷ و ۸۸ مصباحی به نمایندگی از جانب رژیم جمهوری اسلامی برای مذاکره درباره آزادی وکوردس و مهندس آلمانی که در لبنان ربوده شده بود به آلمان سفر می کرد مجموعه این مذاکره ثابت کرد که در این سال ها مصباحی گذرنامه سبز رنگ فیلیپسایتیک یا گذرنامه آبی رنگ خدمت داشته است و به عبارت دیگر مأمور رسمی جمهوری اسلامی ایران بوده است یکی از شماره پاسپورت های دیپلماتیک او که در دادگاه ارائه شد و در هتلی در ژنو به دست آمده بود، ۱۶۳۱۷ بود.

مصباحی برای اثبات اینکه پس از سال ۱۹۸۲ نیز همچنان در خدمت دولت جمهوری اسلامی بوده است در دادستانی فدرال آلمان گفته بود که در سال ۱۹۹۳ همراهِ با رتجستانی به گرجستان سفر کرده است

دادهای آلمان از دادیو و تلویزیون گرجستان درخواست فیلم های خبری تلویزیونی آن زمان را کرد. دولت گرجستان همه ویدئوها و عکس های این سفر را در اختیار دادستانی قرار داد و در شماری از آنها مصباحی در میان حیات همراهِ رتجستانی دیده می شود

وی در سال های ۱۹۸۷ و ۸۸ همراهِ با شخصی به نام «امامی» که مترجم وی و رابط دولت جمهوری اسلامی با حزب سوسیالیست آلمان بود، برای مذاکره پیرامون آزادی وکوردس، به اشتیاقات اسپر بود و حمادی نیز لبنانی و در آلمان به گفته خود با چند تن از رهبران درجه اول حزب سوسیال دموکرات آلمان از جمله آقایان «اپلر»، «وگنل»، «ویس» و «کوشنیک» درباره آزادی

وکوردس مذاکره کرده است. دادهای آلمان در همه این افراد که از چهره های سرشناس سیاسی آلمان هستند در مورد صحت گفته های مصباحی تحقیق کرده و همه آنها تأیید کرده اند. که او نماینده نام الاحترار جمهوری اسلامی و وزارت اطلاعات بوده است. در این مذاکرات، طرف های آلمانی خواستار مدارگی دال بر رنده بودن وکوردس می شوند.

مصباحی در دادگاه می گوید من با فلاحیان وزیر اطلاعات تماس گرفتم و او با حزب آته لبنان تماس گرفت و آنها نیز ویدئویی همراهِ با یک دستخط از وکوردس گرفتند و فرستادند به تهران این مذاکره را به وسیله یکی از تهران به بن آوردند و به من اسم ورنی دادند که پریم آنها را تحویل بگیرم. ولی فقط نامه وکوردس را به من دادند، از آنجا که نوار ویدئو را نداده بودند تراحت شدم و

به فلاحیان تلفن کردم ولی او گفت نامه کفایت می کند. سپس تمامی نامه را به همسر وکوردس برای تأیید صحت آن تحویل داد. درخواست مقابل ما از آلمان، آزادی عمی حمادی از زندان بود (علی حمادی از عوامل حزب آته لبنان به اتهام هواپیمابریایی و تروریسم در آوریل ۱۹۸۸ به ۱۳ سال زندان در آلمان محکوم شده بود). از مصباحی پرسیده شد شما چگونه ویزای آلمان دریافت می کردید. وی گفت: «بشمن، سفیر آلمان در تهران تلفن از من می پرسید شما گویا ویزای آلمان لازم دارید و سپس انومبلی می فرستاد که گذرنامه مرا می گرفتند و به سفارت می بردند و سپس با ویزا آن را برای من می آوردند.

رئیس دادگاه از مصباحی پرسیده: وکوردس، مهندس آلمانی و در لبنان اسپر بود و حمادی نیز لبنانی و در آلمان زندانی بود، این تقسایب چه ربطی به جمهوری اسلامی داشت که شما برای آزادی وکوردس، به آلمان می آمدید؟ مصباحی پاسخ داد: چون علی

حمادی به دستور دولت جمهوری اسلامی هواپیمای رسید و وکوردس نیز به دستور دولت تهران دزدیده شد و در پایگاهی به سر می برد که زیر نظر عوامل جمهوری اسلامی قرار داشت

پدستان مسأله از چهارچوب کشتار رهبران کرد ایرانی در دستوران میکونوس خارج شد و ابعاد دخالت جمهوری اسلامی در تروریسم و هواپیمابریایی و ساختن پرونده قضائی جعلی برای مخدوش کردن شهادتی در دادگاهی خارجی به آن اضافه شد

در دادگاه برلین، از جمله، پلیت هواپیمایی که در سال ۱۹۸۸ مصباحی به وسیله آن از ژنو به اشتیاقات رفته بود ارائه شد؛ ایمن پلیت هم پرواز و هم شماره با پلیت «امامی» بود

به گفته مصباحی، در فرودگاه اشتیونگارت از ورود او به آلمان جلوگیری شد ولی از آنجا که برای گنگو در مورد آزادی وکوردس به آلمان رفته بود و پیش نشکسی، از حزب سوسیالیست، فرودگاه رفت و او را به اشتیاقات آورد. سرانجام، وکوردس در سال ۱۹۸۸ از اسارت رهائی یافت و علی حمادی نیز در سال ۹۳ از زندان آزاد شد

پرویز دستمالچی می افزاید: مسأله مهم دیگری که مصباحی در دادگاه مطرح کرد، مسأله دخالت سید حسین موسویان سفیر جمهوری اسلامی در بین دو فعالیت های تروریستی است. به گفته مصباحی موسویان در پیشتر قتل های سیاسی اروپا و حتی قتل های که مقامات پلیسی و قضائی آلمان هنوز نتوانسته اند سریع آن را بیابند، شرکت فعال داشته است. مصباحی جزئیات این وقایع را برای دادستانی آلمان تشریح کرده است

توطئه سوء قصد

به جان هادی خرستندی

به گفته پرویز دستمالچی، قصد

کشتن هادی خرستندی را دیگر مسائلی بود که مصباحی در دادگاه میکونوس فاش کرد وی گفت قرآن هادی خرستندی را در سال ۱۹۸۶ پخش کرد و آن زمان مسؤولیت واحد اطلاعاتی فرانسه را شخصی به نام «قرابنیر» برعهده داشت که عمل اجرایی کشتن هادی خرستندی بود (پس از محاکمه مجتبی مشیدی و حسین بزهان ستا در فرانسه که به محکومیت نامبرندگان انجمنید، مقام های دادگستری فرانسه فاش کردند که شخصی به نام علی قرابنیر عامل نفوذی دولت فرانسه در دستگاه جمهوری اسلامی بوده است) مصباحی افزود هنگامی که من از این طرح مطلع شدم موضوع را از راه های به پلیس اطلاع دادم و مانع قتل خرستندی شدم. وی تأکید کرد که مانع اجرای تمام قتل های شده که از آنها اطلاع یافته است. در دادگاه از مصباحی سؤال شد که مرکز اسلامی هاسبرگ آیا مرکزی فرهنگ است یا اطلاعاتی وی پاسخ داد: این مرکز یکی از ایستگاه های مهم اطلاعاتی جمهوری اسلامی است و مسؤولیت آن را شخصی به نام مقدم برعهده دارد.

در همین دادگاه نامه ای از جانب حزب دموکرات کردستان ایران توسط آقای «ارشی» به دادگاه ارائه شد. «ارشی» از جانب خاتواده «عبدلی» دفاع از حقوق متقائلان را در دادگاه برعهده دارد (عبدلی نماینده حزب دموکرات کردستان ایران در اروپا بود). بر اساس این نامه، جمهوری اسلامی از طریق اتحادیه میهنی کردستان عراق برای حزب دموکرات پیغام داده است که اگر شکایت خود را از دادگاه میکونوس پس نگیرد، با تمام ابزار و وسایل ممکن این حزب را متلاشی خواهد کرد اما اگر شکایت خود را پس بگیرد، تعدادی از زندانیان حزب دموکرات آزاد خواهند شد. حزب دموکرات متنها به این تهدید احتنا نکرد بلکه آن را به دادگاه نیز اطلاع داد.

دادگاه برلن، جمهوری اسلامی را محکوم کرد

هزاران ایرانی خشمگین پس از آگاهی از رأی دادگاه به سوی سفارت ایران در برلن حرکت کرد



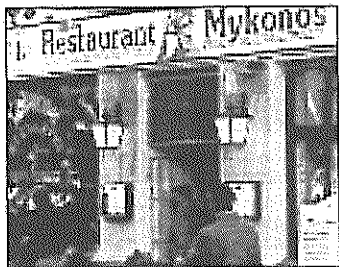
خامنه ای



رفسنجانی



فلاحیان



نمای بیرونی رستوران میکنونوس؛ در داخل این رستوران بود که جنایت فجیع رخ داد.

اعتراض شدید دولت آروگوتنه به سقیم جمهوری اسلامی
دو مرد مسلح سفارت ایران

تورجستی، جمهوری اسلامی را بعنوان یک دولت تروریست و مسولان جمهوری اسلامی را بدلیل قتل خانگی که در خارج انجام داده اند، عاملان و زیاده ای ایرانی دیده میشد که از آنان در حال آماده باش بود.

پلیس پیش تر از سازمانهای سیاسی خواسته بود شعار آزادی ایرانیان خودشان به برلین را اعلام کنند. اما هر یک از سازمانهای سیاسی نتوانستند تعداد اعضای اعتراضی به برلین را گزارش کنند. شماری از ایرانیان که به برلین رفته بودند به هیچ حزب و گروهی بستگی نداشتند.

یک روز قبل از صدور رأی برخی از اعضای معاهدین در گفتگو با خبرنگاران، همه ایرانیان حاضر در برلین را عضو این سازمان قلمداد کردند که این باعث اعتراضی چند گروه سیاسی شد و آنها به خبرنگاران گفتند که ایرانیان را که مشاهده می کنید به سازمانهای گوناگون متعلق دارند.

علی اکبر ولایتی وزیر خارجه جمهوری اسلامی در تهران ساعتی قبل از صدور رأی دادگاه گفت: رأی هر چه باشد، تعبیری در روابط ما نخواهد

در دهه شصت نیز برلن شاهد حوادثی در رابطه با ایران بود. دانشجویان سوسیالیست با همکاری دانشمویان کنفدراسیون آلمان عمل میکنند. اما اظهار تأسفک کرده که دستگاه قضائی از شاهدان این تقاضای برای استفاده نکرده و اختصاصی مثل بنی صدر را به دادگاه فرخوانده اند.

دادگاه میکنونوس تا روز پنجشنبه (دو روز) میلیون مارک برای آلمان هزینه داشت و پس از دادگاه نورنبرگ جنجالی ترین دادگاه سیاسی محسوب میشود. ایرانیان متقیم آلمان میگویند که زمان پیدایش برلن تا کنون هیچگاه موکول میشود.

سیروز

جنجالی ترین محاکمه تاریخ در آلمان، با پیروزی ایزدیسویان ایران

در تلاشهای حق طلبانه اش پایان یافت

۱۴ کشور اروپائی همراه با کانادا، استرالیا و زلاند نو سفرای خود را از ایران فرا خواندند

دوران سیاست گفتگوی انتقاد آمیز اروپا با تهران پایان یافت



کوبش رئیس دادگاهی که رژیم اسلامی را محکوم کرد

- با لغو «سیاست گفتگوی انتقاد آمیز» جمهوری اسلامی به انزوای جهانی نزدیک شد
- رفسنجانی: این آذر خش طوفانی است که بزودی فرو کش خواهد کرد
- کلاوس کینکل: آلمان نمیخواهد روابط خود با تهران را قطع کند
- ولایتی: ما خواستار روابطی دوستانه و مبتنی بر احترام متقابل با آلمان هستیم
- بیش از یکصد هزار تن در تهران علیه رأی دادگاه به تظاهرات پرداختند
- پلیس ضد شورش اجازه نداد تظاهر کنندگان به سفارت آلمان حمله کنند

همانطور که برای اولین بار در نیمروز هفته گذشته گزارش دادیم محاکمه جنجالی و پر هیاهوی دادگاه میگوئوس در برلین، که به بزرگترین محاکمه سیاسی قرن حاضر بعد از محاکمات دادگاه نونبرگ معروف شد و نزدیک به سه سال در نیم بطول انجامید، روز پنجشنبه به پایان رسید و رأی نهائی دادگاه دوازده بر محکومیت کادر رهبری سیاسی جمهوری اسلامی صادر شد. دادگاه برلین طی سه سال و نیم گذشته به پرونده قتل چهار تن از مخالفان رژیم جمهوری اسلامی، دکتر صادق شرفکندی رهبر حزب دمکرات کردستان ایران و سه تن از یارانش که در سال ۱۹۹۲ در رستوران میگوئوس واقع در برلین کشته شدند رسیدگی میکرد، در این دادرسی یک متهم ایرانی بنام کاظم دارابی که از اعضاء سازمانهای اطلاعاتی رژیم اسلامی بود و همچنین چهار لبنانی مورد محاکمه قرار گرفتند. قاضی دادگاه در رأی صادره کادر رهبری جمهوری اسلامی

در رأی نهائی صادره از سوی دادگاه گفته شده است که کادر رهبری سیاسی جمهوری اسلامی ایران دستور اجرای این اقدام تروریستی را صادر کرده است و گرچه در این حکم نامی از هیچ یک از رهبران نظام اسلامی برده نشده ولی کاملاً مشخص است که منظور دادگاه آیت الله علی خامنه ای رهبر و علی اکبر هاشمی رفسنجانی رئیس جمهوری، علی اکبر ولایتی وزیر امور خارجه، علی فلاحیان وزیر اطلاعات و امنیت جمهوری اسلامی و گروهی دیگر از مقامات رده اول رژیم جمهوری اسلامی هستند که در کمیته اجرای عملیات ویژه در ایران عضویت دارند، در ماه نوامبر که دادستان بقیه در صفحه ۸



تظاهرات در برلین

تظاهرات در تهران

رأی دادگاه برلین زمینه را برای اقدامات بعدی علیه ایران آماده میکند ایران باید نگران امنیت خود باشد - یزدی

دکتر ابراهیم یزدی دبیر کل نهضت آزادی ایران که از سوی این نهضت به عنوان کاندیدای انتخاباتی هفتمین دوره ریاست جمهوری معرفی شده است در پی اعلام رأی دادگاه برلین دایر بر محکومیت رهبران سیاسی ایران در حادثه تروریستی رستوران میکونوس، در گفتگویی با رادیو صدای ایران لس آنجلس شرکت کرد و به سوالات حسین مهری برنامه ساز این رادیو پاسخ داد.

دکتر یزدی در این گفتگو علاوه بر اظهار نظر در زمینه پیامدهای رأی دادگاه برلین و تحولات تازه در روابط ایران با کشورهای عضو اتحادیه اروپا، نقشه نظرات خود را در رابطه با مسئله

انتخابات ریاست جمهوری، تمرکز و تراکم تجهیزات نظامی در منطقه خلیج فارس و تهدیدهای آمریکا در خصوص حمله نظامی به ایران بیان داشت و خاطر نشان کرد که رأی دادگاه میکونوس جویند المللی را برای اقدامات علیه ایران مساعد کرده و تأکید کرد که مهمترین خطری تروریستی رستوران میکونوس، در تمامیت ارشی کشور است.

دبیر کل نهضت آزادی در مورد پیامدهای اعلام رأی دادگاه میکونوس اظهار داشت اولین پیامدهای این رأی فراخوانی سفرای کشورهای عضو اتحادیه اروپا همراه با کانادا، استرالیا و ژلاندنو بوده است ولی اینکه آیا کشورهای اروپایی دست

به تحریم اقتصادی ایران خواهند زد یا نه بستگی به تحولات آینده دارد و بستگی دارد به اینکه انگلیس و آمریکا در برابر اروپا تا چه اندازه بتوانند برنامه های خود را اعمال کنند و با مانورهای دیگر علیه ایران این جبهه گیری را گسترش دهند. یزدی گفت آمریکائی ها از اقدام اروپا اظهار خوشحالی کرده اند ولی گفته اند کافی نیست و باید اتحادیه اروپا مناسبات اقتصادی خود را با ایران قطع کند. از طرف دیگر ما میبینیم که طی روزهای گذشته دوباره مسئله دخالت ایران در بمب گذاری طهران مطرح شده است و معلوم نیست که آیا این بخشی از یک سناریوی جدید علیه ایران است یا خیر؟

یزدی تأکید کرد که تهدید در منطقه خلیج فارس جدی است و ما بارها گفته ایم دولت ایران با هر دولت خارجی مثل آمریکا که مشکل دارد باید به گفتگو بنشیند تا مسائل از طریق گفتگو حل شود. وی اظهار داشت آمریکا باید بتواند یک پیش شرط بپذیرد که خلیج فارس غیر نظامی شود. تمرکز و تراکم چنین جمعی از تجهیزات نظامی در یک منطقه کوچک مثل خلیج فارس سابقه ندارد و طبیعی است که ایران باید نگران امنیت خود باشد بنا بر این نگرانی اصلی این است که رأی دادگاه برلین زمینه را برای اقدامات حد و خطرناک علیه ایران آماده سازد.

دکتر یزدی گفت در تاریخ

دیپلماسی جهان سابقه نداشته است که رهبران یک کشور خارجی را در دادگاهی متهم کنند. این یک رویه در مناسبات سیاسی جهان بوجود خواهد آورد. البته از آنجا که این دادگاه یک دادگاه محلی بوده است دارای آن وزن بین المللی نیست که بتوانند مسئله را به شورای امنیت ارجاع دهند و در شورای امنیت قطعنامه ای علیه ایران صادر کنند. وی افزود شش ماه پیش یا سه ماه پیش اگر آمریکا میخواست دست به اقدام نظامی علیه ایران بزند افکار عمومی جهان و بسیاری از کشورهای اروپایی یا این کار موافق نبودند ولی اکنون اگر بخواهد چنین اقدامی را به عمل آورد برداشت ما این است که با مخالفت و مقاومت کمتری

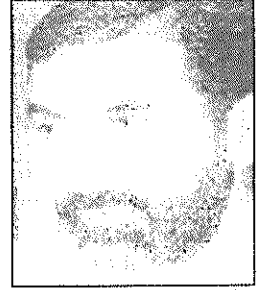
از طرف کشورهای دوست و هم پیمان خود روبرو خواهد شد. وی گفت توصیه ما به مسئولان جمهوری اسلامی این است که در شرایط فعلی از خود خویشتن داری نشان دهند و از واکنش های تند و حساب نشده خودداری نمایند. بنظر می رسد که دولت ایران باید یک تجدید نظر اساسی در سیاست های خارجی خود بعمل آورد. تناقضات زیادی در سیاست خارجی بچشم میخورد که باید هر چه زودتر از میان برداشته شود. مشروح گفتگوی دکتر ابراهیم یزدی را که بعلا تراکم مطالب نتوانستیم در این شماره چاپ کنیم در شماره های بعد درج خواهیم کرد.

بن - ۱۵ آپریل (ایران پرس سرویس) مصاحبه ابوالحسن بنی صدر با رسانه های بین المللی

بنی صدر با منزوی کردن ایران مخالفت کرد

اروپا و آمریکا باید دست از حمایت رژیم بردارند

بنی صدر سیاست «بیطرفی فعال» را پیشنهاد کرد



«من با منزوی کردن ایران مخالفم، ملت ایران هم اکنون در دست رژیم گرفتار و اسیر است. منزوی کردن یک حرف است، روابط پنهانی داشتن با یک مشت آدم کش و جانی حرفی دیگر است. معاملات پرسود و سراسر فساد را با این رژیم قطع کنید. آدم کش ها را به ایران پس نفرستید بقیه کارها به عهده ما!» - بنی صدر

در پاسخ به این پرسش که چرا دادگاه میگویند نامی از رهبران رژیم (جمهوری اسلامی) نبرده است، رئیس جمهوری ۶۴ ساله سابق ایران یاد آور شد که دادگاه رسماً از عالیترین سران و رهبران رژیم نام برده و سپس پرسید: «مگر ما چند تا رهبر، چند تا رئیس جمهور، چند تا وزیر خارجه و وزیر اطلاعات داریم.» او توضیح داد که آنچه خامنه ای را به خشم آورده این نیست که نامش برده شده، بلکه بدان خاطر است که مقامی را که الهی میدانندش دادگاه رسماً گفته قاتل و جانی است. اسطوره این مقام شکسته و جا دارد که تمامی شخصیت‌های متهم تعقیب شوند.

در پاسخ به پرسشی دیگر در واکنش رژیم به رأی دادگاه و تظاهرات در برابر سفارت آلمان در تهران، بنی صدر توجه داد برای یک رژیم مستبد و دیکتاتور، بسیج کردن نیم میلیون نفر در شهر ۱۰ میلیونی تهران هیچ مشکل نیست، اما همه میدانیم که رژیم نتوانست بیش از چند ده هزار نفر را به خیابان‌ها بکشاند و این نشان میدهد چقدر مردم از این رژیم بیزار هستند که حاضر نیستند حتی برای مهم‌ترین مسئله‌اش به خیابان بیایند و هم این که نشان میدهد عمق اختلافات در داخل رژیم را. وی افزود: «من بعنوان یک انسان از این که دادگاه میگویند و چون تمام تهدیدها، فشارها و مشکلات استقلال خود را حفظ کرد احساس غرور می‌کنم.»

سیاست بیطرفی فعال

وقت آن رسیده که آمریکا و

اروپا در قبال ایران توافق کنند

در یک جلسه بسیار پر شور گفت و شنود که شب دوشنبه ۱۴ آوریل در بن، پایتخت آلمان فدرال برگزار شد. ابوالحسن بنی صدر، اولین رئیس جمهوری اسلامی به اروپا پیشنهاد کرد سیاست بیطرفی فعال، یا مثبت را جایگزین سیاست شکست خورده «گفتگوی انتقادی» خود با جمهوری اسلامی نموده و چنانچه بتوانند آمریکا را نیز که در سیاست خود در رابطه با «ملاتاریه» به جایی نرسیده با خود همراه سازند.

در این گفت و شنود سه تن از نمایندگان مجلس آلمان «یونستاک»، از احزاب حاکم دمکرات مسیحی (CDU)، مخالف سوسیال دمکرات (SPD) و سبزها- پییمان ۹۰ شرکت داشتند. بیش از ۲۰۰ نفر ایرانی و آلمانی در داخل سالن و همین تعداد خارج از محل برگزاری جلسه به سخنرانی‌ها و پرسش‌ها و پاسخ‌ها گوش میدادند.

ابوالحسن بنی صدر با مبادا سه شنبه به مطبوعات آلمان توصیه کرد از دولت خود بخواهند که اسناد بایگانی شده در سازمان‌های جاسوسی آلمان در رابطه با گفتگوهای محرمانه و فعالیت های تروریستی جمهوری اسلامی در آلمان و اروپا را فاش نمایند.

اولین رئیس جمهوری اسلامی که در یک مصاحبه خبری با دهها تن از خبرنگاران رسانه های آلمانی، ایرانی و بین المللی صحبت می کرد گفت: او خواهان قطع روابط اروپا با جمهوری اسلامی نیست، چون قطع کردن روابط را نه سیاست که گریز از حیات میدانند و افزود: «ترتیب این رژیم خائن، تروریست و فاسد را خود مردم ایران خواهند داد و هیچکس نباید مانع خواست و اراده مردم برای تغییر رژیم شود، آنچه که ما از اروپا و آمریکا میخواهیم این است که دست از حمایت از یک رژیمی که به جنایت و تروریسم رسماً شناخته و اعلام شده بردارند.»

مصاحبه در طبقه نوزدهم مجلس فدرال آلمان (یونستاک) در بن و در میان مراقبت های امنیتی بسیار شدید و با شرکت تنی چند از نمایندگان حزب سبزها در پارلمان آلمان انجام شد.

ناظران با توجه به محل برگزاری مصاحبه و با توجه به اهمیتی که مطبوعات آلمان و سایر کشورهای جهان به سفر بنی صدر به آلمان دادند بلافاصله پیش بینی کردند که باید انتظار داشت روابط هم اکنون تیره جمهوری اسلامی با آلمان باز هم وخیم تر گردد.

بنی صدر بار دیگر و در پاسخ به سیل پرسش خبرنگاران با قطع روابط با تهران یا منزوی ساختن ایران مخالفت کرد و گفت آنچه او و اپوزیسیون ملی ایران میخواهند قرار دادن روابط سیاسی در سطح کنسولی و گاردار و روابط اقتصادی در سطح داد و ستد نقد و اجرای قوانین ملی و بین المللی در مورد سران و رهبران رژیم تروریستی است.

وقتی از او پرسیده شد که سیاست پیشنهادی خود بنام بیطرفی فعال، را بهتر و روشتر توضیح دهد گفت: «منظور من این است که روابط پنهانی و معاملات زرد و بندهای پرفساد، دادن اعتبارات کلان به یک رژیم ورشکسته قطع شود، قانون، در هر کشوری، در مورد اعمال تروریستی به اجرا گذاشته شود، اروپا از شرکت در سابقه تسلیحاتی در منطقه خودداری نموده و در عوض، بنای سیاست خود را بر رفاه و خیر و سعادت تمام مردم منطقه قرار دهد و آلمان تمام مراکز تروریستی و خرید و فروش اسلحه رژیم خائن و جانی اسلامی را در شهرهای بن، هامبورگ، فرانکفورت و دوسلدورف یکبار برای همیشه تعطیل نماید.»

شده است.

در اینجا بنی صدر ادامه داد که قبول باید کرد تاکنون هیچ یک از کشورهای اروپایی شجاعت و شجاعت دستگاه قضائی آلمان را نداشته و شاید وقت آن رسیده که آلمان از این فرصت استفاده کند، به دیگر کشورهای اروپایی فشار وارد کند تا از دستگاههای قضائیشان بخواهند جانیان و تروریست ها را مورد تعقیب قرار دهند.

در این راستا، از طرف نمایندگان حزب سوسیال دمکرات و سبزها پیشنهاد شد که یک دادگاه بین المللی مانند آنچه که برای رسیدگی به جنایات بعضی از رهبران یوسنی علیه بشریت در لاهه ایجاد شده برای رسیدگی به جنایات سران رژیم کونی حاکم بر ایران نیز تشکیل شود.

بنی صدر با اشاره به حکم دادگاه برلین که عالیترین رهبران رژیم را به جرم صدور دستور قتل و شرکت در عملیات تروریستی محکوم کرده گفت این رأی به اروپا امکان می دهد بعد از سه دهه دوباره در منطقه حضور فعال پیدا کند و امیدوارم این فرصت طلایی را به رایگان از دست ندهد، اینک وقت آن است که همه اندکی شجاعت و شهامت از خود نشان داده و به تمام تروریستها در هر جای دنیا که هستند بگویند نه!

در اینجا و در پاسخ به پیشنهادی دیگر، بنی صدر گفت او هیچ امری ندارد که اروپا در برابر آمریکا بایستد و افزود که حرف من این است که اگر آمریکا هم مانی پیشنهادی من به اروپا را، یعنی اتخاذ سیاست بیطرفی فعال بجای گفتگوی انتقادی را بپذیرد، آنوقت جنگ و قهر جایش را به صلح و آشتی خواهد داد.

با این وجود، بنی صدر با منزوی کردن ایران مخالفت ورزیده و یاد آور شد که ملت ایران هم اکنون بوسیله رژیم گروگان گرفته شده و در بند و اسیر است و افزود: منزوی کردن یک حرف است، روابط پنهانی داشتن با یک مشت آدمکش و جانی حرفی دیگر. معاملات پر سود و فساد را با سران این رژیم قطع کنید، آدمکشی را به ایران پس نقرستید، بقیه کارها به عهده ما.

بنی صدر افزود: اگر بحث امشب به این نتیجه برسد که راه و سیاست سومی وجود دارد، همان راهی است که من امشب اینجا پیشنهاد کردم، پیشنهادی که در خور نقد و آزمایش است، پس آن را بیازمائید، مهم این است که اروپا از بین بست خارج شود، ابتکار سیاست تازه را بدست بگیرد و اگر توانست آمریکا را هم موافق کند، بسیار عالی خواهد شد و در این راستا، هم اروپا و هم آمریکا باید روی سخنشان با اپوزیسیون ملی ایران باشد.

بنی صدر و همراهانش ساعت ۳:۵۰ بوقت محلی از پاریس وارد فرودگاه کلن کین شدند و در همان پای پله هواپیمای یک ماشین ویژه شد گلوله که بوسیله چند مردس بنز پلیس ویژه آلمان اسکورت می شد به بن و به محل جلسه برده شدند.

در فرودگاه بهمین نیرومند که ریاست جلسه گفت و شنود را عهده دار بود از بنی صدر استقبال کرد.

قبل از هر چیز، اولین رئیس جمهوری اسلامی توضیح داد که او هرگز نگفته حاضر به ملاقات با نمایندگان دولت آلمان نیست و این گفته به غلط از طرف یک خبرنگار به او نسبت داده شده است.

پس از این توضیح به جا بنی صدر به فساد، به طبیعت سرکوبگر و خشن رژیم حاکم بر ایران، به ماهیت ضد اسلامی و ضد انسانی آن، به اقدامات تروریستی و آدمکشی حکومت «خائنان» اشاره کرد و خاطرنشان ساخت که نه سیاست اروپایی گفتگوی انتقادی یا جمهوری ضد ایرانی و ضد اسلامی نتیجه داده و نه سیاست اسرائیل و آمریکا برای منزوی کردن این حکومت.

جلسه در میان مقررات امنیتی بسیار شدید برگزار شد، بویژه با توجه به ضربه ای که رأی دادگاه میکونوس به عالیترین سران جمهوری اسلامی زده و با توجه به این که شهادت بنی صدر و دیگر شهویدی که او معرفی کرده بود، چون ابوالقاسم مصباحی در رأی دادگاه تأثیر زیادی داشته بود، بیم آن می رود که سران تیر خورده رژیم کمر به قتل او بسته باشند بیش از یکصد خبرنگار آلمانی، ایرانی و بین المللی جریان گفت و شنود را که بوسیله بنیاد فرهنگی «انتریش بول» ترتیب داده شده بود دنبال می کردند. بنی صدر گفت با توجه به شکست هر دو سیاست های اروپا و آمریکا در رابطه با جمهوری تروریست اسلامی، اینک وقت آن رسیده که دو متحد با هم به توافق برسند.

او در میان ابراز احساسات شدید حاضران در جلسه در پاسخ به یک پرسش گفت: فرو ریختن رژیم با خود مردم ایران است، نه با بیگانگان آنچه که از شما انتظار داریم قطع روابط مرئی و نامرئی، قطع وام های کلان و بریدن پیوندهایی است که این رژیم را همچنان سرپا نگه داشته است، شما این پیوندها را قطع کنید، ملت ایران خودش این رژیم را سرنگون خواهد کرد و امیدواریم بتوانیم همه شماها را بزودی در یک ایران آزاد و سربلند ملاقات کنیم.

به پرسشی دیگر مبنی بر این که آیا بعد از رأی دادگاه برلین قتل ها و جنایاتی که رژیم در دیگر کشورها انجام داده باید دوباره پیگیری شوند بنی صدر پاسخ مثبت داد و یاد آور شد که هم اکنون اقداماتی در وین برای پیگیری قتل شادروان عبدالرحمن قاسملو دبیر کل سابق حزب دمکرات کردستان ایران شروع

معرفی یک چهره

رئیس دادگاه «میکونوس»



فریتيوف كوبش

او، كوبش، یکی از آن شخصیت های است که نام دادگستری آلمان را بلند کرده اند. كوبش در میان همگنان به ثبات قدم و رفتار درست شهره است. این قاضی توانست در دادگاه «میکونوس» بارها به اثبات برساند که سزاوار این شهرت است. نه فئسار سیاسی از سوی جمهوری اسلامی توانست آرامش او را برآشوبد، نه تهدید های شخصی و نه مانورهای اداری. او در اداره محاکمه بصیرت و تفاهم نشان داد، اما برسر اصول قاطع بود. خودش گفت که در نخستین روز آغاز دادرسی نمی دانست چه در پیش خواهد داشت - محاکمه ای که ۲۴۷ روز طول کشید و در آن ۱۷۶ شاهد و کارشناس مورد سؤال قرار گرفتند. اما نه اینها او را از کوره در بردند و نه بر آشفتنگی گهگاه متهم اصلی.

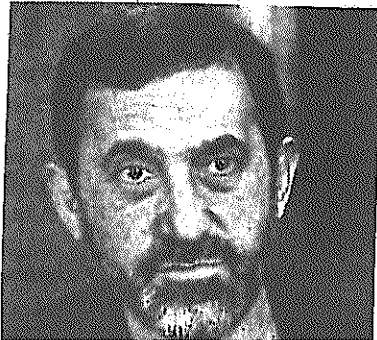
«بلی، وای اگر دادگاه جنایی برلن نبود!» این عبارتی بود که «مولر فن زانوسسی» ۲۰۰ سال پیش خطاب به فریدریک کبیر برزیان راند. و اکنون «هانس یواخیم اریش»، وکیل مدافع شاکی خصوصی، آن را تکرار کرد تا شیوه اداره دادگاه را به وسیله «فریتيوف كوبش» بستاند و قدر بداند. این قاضی ۶۱ ساله با شکیبایی و متانت و استقلال کم نظیر محاکمه ای را گرداند که یکی از مهمترین محاکمه های تاریخ دادگستری آلمان است. رئیس اتحادیه قضات دادگستری برلن گفت که

روزنامه «ولت آمز و نتاگ»

علیه علی اکبر ولایتی پرونده تعقیب قضائی تشکیل می شود

روزنامه آلمانی «ولت آم زونتاک» در شماره ۱۳ آوریل خود خبر داده است که علیه علی اکبر ولایتی وزیر خارجه جمهوری اسلامی پرونده تعقیب قضائی گشوده می شود. این روزنامه داستانی آلمان فدرال را به عنوان منبع خیرذکر کرده است. طبق همین خبر، داستانی به استناد رای که دادگاه میکونوس صادر کرده است، دست به چنین اقدامی خواهد زد. در این رأی هر چند از ولایتی نامی برده نشده، ولی مقام او به عنوان وزیر خارجه و عضو «کمیته عملیات ویژه»، که تصمیم به قتل رهبران کرد در آن گرفته شده بود، ذکر گردیده است. طبق حقوق بین المللی، داستانی يك کشور نمی تواند علیه رهبر یا رئیس

جمهوری يك کشور پرونده تعقیب قضائی تشکیل دهد. ولی، همان طور که مورد علی فلاحیان وزیر اطلاعات جمهوری اسلامی نشان می دهد، وزیران کابینه مشمول این قاعده نمی شوند. داستانی آلمان در جریان رسیدگی به پرونده قتل رهبران کرد در دستوران «میکونوس» علیه علی فلاحیان وزیر اطلاعات، حکم بازداشت بین المللی صادر کرد. در چنین حالتی حکم به پلیس بین المللی ابلاغ می شود و متهم می تواند در هر کشوری که عضو پیمان مربوط به این مسأله است، دستگیر و تحویل مقام های قضائی کشوری گردد که حکم را صادر کرده است.



بخشی از رأی دادگاه میسونوس بهر وایت خبرگزاری فرانسه

دستور قتل چگونه صادر می شود

این تصمیم گیری است. تصمیم گیری درباره عملیات نامبرده در دست «کمیته امور ویژه» است که نهادی مخفی و خارج از قانون اساسی است که رئیس جمهوری، وزیران اطلاعات و امنیت (واواک) و خارجه، نمایندگان دستگاه امنیتی و سازمان های دیگر و همچنین «رهبر مذهبی» در آن عضویت دارند. باید بر این نکته تأکید کرد که این «رهبر مذهبی» پیشوای روحانی مسلمانان نیست. پیشوایی مذهبی - روحانی همچنان در دست آیات عظام است که در «کمیته امور ویژه» عضویت ندارند.

«رهبر مذهبی» ای که «رهبر انقلاب» نیز خوانده می شود، شغلی دولتی است که پس از انقلاب ۱۹۷۹ درست شده است و صاحب آن البته باید يك روحانی بلندپایه باشد.

تصمیمی که در «کمیته امور ویژه» گرفته می شود، شرط اجرای عملی است که باید در خارج از کشور صورت گیرد. چنانچه هدف چنین عملی کشتن يك انسان باشد، «رهبر مذهبی» به عنوان مرجع سیاسی، به اصطلاح حکم مرگ را صادر می کند، و این حکم توجیه بظاهر «شرعی» قتل است که بعدا صورت خواهد گرفت. این دستور قتل نه از حیث حقوقی الزام آور است، نه يك تکلیف به وجود می آورد، حتی هنگامی که فتوایی نیز بر آن ناظر باشد. اطاعت از آن حتی برای مسلمانان شیعی نیز واجب نیست، بلکه حکم قتل است که دولتی بدون مراجعه به دادگاهی صادر کرده است. قتل دکتر صادق شرفکندی و همراهان او دقیقا برحسب این نمونه صورت گرفته است.

نقطه حرکت واقعه را باید در تاریخ ایران پس از به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی جستجو کرد. تلاش کردهای ایرانی برای خودگردانی سبب شد که این بخش از اقوام ایرانی و سازمان هایی سیاسی که آنها را نمایندگی می کنند، از جمله حزب دمکرات کردستان ایران، با رژیم حاکم از در مخالفت درآیند. بدین سبب رهبران آنها مورد تعقیب قرار گرفتند. آنان ناگزیر رهسپار خارج شدند و از خارج به یاری اطلاعات و تبلیغات به راهگشایی به سوی هدف خود پرداختند.

در خارج از کشور نیز افراد نامبرده به وسیله سرویس های جاسوسی جمهوری اسلامی زیر نظر قرار گرفتند و به صورت آماج ترور درآمدند. علی فلاحیان در يك مصاحبه تلویزیونی که در تاریخ ۳۰ اوت ۱۹۹۲ صورت گرفت، به این واقعیت اعتراف کرد.

رهبری سیاسی جمهوری اسلامی، برای آنکه صدای آنها را خاموش کند، بر آن شد که نه فقط از حیث سیاسی با آنها به مبارزه پردازد، بلکه به ناپودی جسمانی آنان نیز برخیزد. کشتن عبدالرحمن قاسملو در ۱۳ ژوئیه ۱۹۸۹ در وین، و کشتن صادق شرفکندی در برلن شاهد این امر و از پیامدهای آن تصمیم است. خط رابطه ای که میان قتل در وین و قتل در برلن وجود دارد، انکارناپذیر است. این قتل ها هیچ ربطی به نزاع های درونی سازمان های اپوزیسیون کرد ندارد.

تأمین دلیل سبب شد که نگاهی به گردش کار تصمیم گیری در رأس حکومت ایران افکنده شود. ناپودی مخالفان رژیم در خارج از کشور غایت

کمیته لندن

پرویز دستمالچی در گفتگویی با «کیهان»:

محاكمه‌های تازه‌ای در پیش است

پرویز دستمالچی یاد آور شد که اکنون، با استناد به رأی دادگاه میکتونوس، تلاش گسترده‌ای در همه کشورهای اروپایی در جریان است تا پرونده‌هایی که به دلیل فقدان یا ناکافی بودن دلیل علیه جمهوری اسلامی مسکوت گذاشته شده‌است، دوباره به جریان افتند. در این پرونده‌ها رهبری جمهوری اسلامی به عنوان دستور دهنده قتل‌های سیاسی متهم گردیده ولی از حیث دستگاه قضائی تامین دلیل برای به جریسان انداختن پرونده کافی نبوده است. به عقیده او رأی دادگاه میکتونوس این مانع را اکنون از میان برداشته است. دستمالچی گفت طبق اظهارات ابوالقاسم مصباحی - شاهد C - حسین موسویان سفیر جمهوری اسلامی در آلمان، در همه جنایات‌ها دست داشته و به همین سبب، شاکیان خصوصی پرونده می خواهند وی را نیز مورد تعقیب قضائی قرار دهند. وی گفت اگرچه هنوز شاکیان خصوصی به عنوان اعضای خانواده‌های کشته شدگان میکتونوس درخواست غرامتی از حکومت جمهوری اسلامی به عنوان امر قتل نکرده‌اند، ولی این امر نه فقط متفی نیست، بلکه محتمل نیز هست.

حکمی که دادگاه میکتونوس صادر کرده است، دارای پیامدهای سیاسی، دیپلماتیک و حقوقی دور و درازی خواهد بود. پرویز دستمالچی، یکی از کسانی که از خدائمه تیراندازی در رستوران «میکتونوس» به نحو معجزه آسایی نجات یافت، عقیده دارد که جمهوری اسلامی با ارتکاب این قتل چهارگانه، حاکمیت يك دولت دیگر را آشکارا نقض کرده‌است، و این به معنای پایمال کردن کامل اصول مندرج در حقوق بین المللی است.

دستمالچی گفت که آقای «پنر»، رئیس کمیسیون داخله پارلمان آن، که عضو حزب سوسیال دموکرات است، گفته‌است همان طور که حکم بازداشت علیه علی فلاخیان صادر گردیده، باید علیه هاشمی رفسنجانی نیز حکم بازداشت بین المللی صادر گردد.

پرویز دستمالچی افزود اما چون صدور چنین حکمی از سوی دستگاه قضائی يك کشور در حقوق بین المللی مورد بحث است، رسیدگی به پرونده را می توان به دادگاه لاهه احاله کرد. به گفته او به هرحال طرح چنین شکایتی در دست بررسی است و پس از «پخته کردن آن» از حیث حقوقی، به جریان انداخته خواهد شد.



اینکه رژیم می گوید این جنایت مال دعوای داخلی ایرانیان است دروغ می گوید، بر این دادگاه ثابت شد که دروغ می گوید، برای اینکه گروههای سیاسی ایران، بین خودشان روابط قهرآمیز ندارند.

گفت و گوی شهروند با

دکتر ابوالحسن بنی صدر

نخستین رئیس جمهوری ایران

صنایع بزرگ، انجام شد، معلوم شد که این آقایان از رشوه دادن و درصدها خوردن، حتی در معاملات نفت مضایقه نمی کنند. و با این رای دادگاه محکومیت جمهوری اسلامی به خیانت، نفاق و تروریسم کامل شد. و این صفات صفاتی است که یک رژیم لازم دارد برای اینکه هم مشروعیت ملی خود را از دست بدهد و هم مشروعیت بین المللی اش را. این رژیم با این رای دادگاه میگویند به کمال عدم مشروعیت خود رسید. پس چنین دولتی از جهت محاکم دنیا، از جهت انکار عمومی دنیا، از جهت دولت های دنیا نمی تواند از این پس دولت مشروعی تلقی بشود. و این نتیجه ی اساسی این رای است. پس آن ملت که ملت ماست حق دارد از دنیا توقع بکند، که این دولت را که به زود همین حمایت های محرمانه ی اروپا و آمریکا بر آن مردم سوار شده آن را نامشروع بدانند و به آن قرض ندهند و کمک های آشکار و پنهان دیگر نکنند. و طبیعتاً وقتی رژیم دید که اینجور در دنیا نامشروع شده، می داند که دیگر آن جامعه، جامعه ی دیروز نیست، چون یک اسطوره در آن شکسته، و طبیعتاً این رژیم در معرض سقوط قرار گرفته است. این است که ایرانیان وقتی این حقیقت را می فهمند اظهار خوشوقتی و خوشحالی از رای دادگاه می کنند.

شهروند: پس از صدور رای دادگاه میگویند، آلمان و کشورهای اروپایی و کانادا سفیرانشان را از تهران فراخواندند. فکر می کنید واکنش های اینچنانی و قطع روابط اقتصادی احتمالی در پی آن، حکومت اسلامی ایران را در چه موضعی قرار خواهد داد؟ با توجه به اینکه انتخابات ریاست جمهوری هم در پیش است، و جمهوری اسلامی قصد داشت انتخابات را در جو آرامتری برگزار کند، و دست کم در داخل ایران ادعا کند که در موقعیت به نسبه ثبیت شده تری قرار دارد، نظر شما در این ارتباط چیست؟

شهروند: آقای دکتر بنی صدر با تشکر از موافقتتان برای این گفت و گو. شهادت شما و در پی آن شاهد "C"، آقای ابوالقاسم مصباحی، از شهادت های کلیدی در دادگاه میگویند بودند، رای دادگاه میگویند و پی آمدهای آن موفقیت بزرگی است برای نیروهای مخالف جمهوری اسلامی در خارج از کشور، در این ارتباط نظرتان را بفرمایید؟

دکتر بنی صدر: من خیال می کنم که رای دادگاه از اعتبار کافی برخوردار است؛ به لحاظ اینکه معنای رای چیست؟ معنای رای این است که یک دادگاه بعد از سه سال و نیم رسیدگی حکم می کند که این رژیم یک رژیم تروریست است. پس این رژیم مشروعیت بین المللی ندارد. این یک، در اینکه تعریف دولت چیست؟ بنا بر همین تعریف هایی که در لیبرالیسم غربی و بطور عموم به کار می رود، تعریف ایندولوژی دولت را می گذاریم به کنار، و به ساده ترین تعریف قانع بشویم. این است که یک جامعه ای یک تاسیساتی ایجاد می کند برای اداره امور خویش، این دولت است. پس این نه می تواند صفت فاسد داشته باشد، نه می تواند صفت خائن داشته باشد و نه می تواند صفت تروریسم داشته باشد. چون هر سه این صفات مخالف آن تعریف دولت هستند، ناقض تعریف دولت هستند. حالا این رژیم این بار به عنوان تروریسم محکوم شد. اما در ماجرای «ایران گیت» که یک ایران گیت هم نبوده، چندین ایران گیت بود به عنوان خیانت به کشور شناخته شد. برای اینکه مسلم شد که به سرد انگلیس و آمریکا اینها یک جنگ ۸ ساله ای را به دو ملت و حتی به ملت های مختلف منطقه تحمیل کردند. و دو نسل ایران و عراق را پامال کردند. و به قول خردشان یک هزار میلیارد هم به ایران زیان رساندند.

حالا باز در محاکمات مختلف مسلم شد - رای های دادگاههای اتریش، آمریکا، سوئد، انگلیس، و جاهای دیگر - که اینها فاسد هم هستند. چون هر باز یک معامله ی پرتساده با

دکتر بنی صدر: عرض کنم به شما که این دو مطلب است، یکی اینکه اینها سفراشان را از ایران فرا خوانده اند، ولی اینکه آیا اینها به اینکار ادامه می دهند، و واقعا یکبار در زندگیشان منافع را، و به اصطلاح آنهم منافع کوتاه مدت را به خاطر دفاع از یک ارزش‌هایی، از یک اصولی کنار می گذارند، من خیلی تردید دارم که اینها روی فرا خواندن سفرا بایستند. و علی‌الاصول به نظر من ما می بایست خیلی بهای ندهیم به واکنش‌های دولتهای خارجی. چون طی دو قرن است که مردم ما قریبانی سیاست‌های دولت‌های خارجی هستند. پس برویم روی اینکه مردم از این محکومیت این درس را بگیرند، که اگر به استقلال عمل کنند، می‌توانند این استبداد را بر بیندازند و یک حکومت مستقل دمکراتیک داشته باشند.

اما از اینکه بگنویم، با به اصطلاح قطع روابط اقتصادی من موافق نیستم، برای اینکه، معنای قطع روابط اقتصادی چیست؟ معنایش این است که بهای سنگین جنایاتی را که رژیم بر آن ملت تحمیل کرده است، مردم ایران بپردازند. همچنانکه در عراق مردم عراق بهای استبداد آقای صدام حسین را می‌پردازند.

ما آنچه که پیشنهاد می‌کنیم، یک سیاست بی‌طرفی فعال است. بی‌طرفی فعال یعنی این که غرب حمایت‌های سه‌گانه‌ی خودش را از این رژیم بردارد. زیرا این رژیم به حمایت‌های غرب بر سرکار است. آن حمایت‌ها عبارت می‌شود، از حمایت‌هایی که در زمینه‌ی ترور و قهر به آن رژیم می‌شود، که نمونه‌های فراوان آن این جنایاتی است که اینها کرده‌اند. حتی در ارتباط با دادگاه میکرونوس مینظور است، ما اکنون که شما دارید با من صحبت می‌کنید، منبرعات آلمان جلوی چشم من است، به فارسی ترجمه کرده و برای من فاکس کرده‌اند، که می‌گویند، دولت آلمان تا لحظه‌ی آخر می‌کوشید که دادگاه را از دادن این رای منصرف کند. خوب این یک حمایت بزرگی است، شما فکرش را بکنید، بله اینها می‌مانور دادند که این رای عقب بیفتد که وقت انتخابات که می‌رسد صادر شود، چون خیال می‌کردند با زد و بندهایی که با دولت آلمان دارند این رای برای کم اهمیتی مثل رای دادگاه پاریس خواهد بود، و در همان جور انتخابات می‌تواند مدعی شوند که دیدید، دیدید، این هم آلمان، این هم اروپا، و حالا یک دفعه وارونه شد، به لحاظ اینکه، خوشبختانه دستگاه قضایی آلمان، از دستگاه قضایی فرانسه مستقل‌تر بود، و اینقدر مدارک و اطلاعات در اختیار داشت که غیرممکن بود بتواند واقعیت را نادیده بگیرد. حالا، ما می‌خواهیم از این حکومت‌های اروپایی این حمایت‌هایشان را از این رژیم بردارند. و هیچی بیشتر از این نمی‌خواهیم. نساها را قطع کنند، یعنی معاملات پرفساد با آن رژیم نکنند. به آن رژیم قرض ندهند، در خیانت‌هایی که آن رژیم به ایران می‌کند مشارکت نکنند، اگر این سه کار را این کشورهای اروپایی، که هم‌اکنون طبق قانون است، انجام بدهند، آن ملت این رژیم را به طرفه‌العینی از میان بخواهد داشت و محتاج هیچ‌کار دیگری نیست. این چیزی است که ما به آنها پیشنهاد می‌کنیم. حمایتشان را بردارند و بگذارند این ملت خودش تصمیم بگیرد راجع به سرنوشتش.

دکتر بنی صدر: عرض کنم به شما که این دو مطلب است، یکی اینکه اینها سفراشان را از ایران فرا خوانده اند، ولی اینکه آیا اینها به اینکار ادامه می دهند، و واقعا یکبار در زندگیشان منافع را، و به اصطلاح آنهم منافع کوتاه مدت را به خاطر دفاع از یک ارزش‌هایی، از یک اصولی کنار می گذارند، من خیلی تردید دارم که اینها روی فرا خواندن سفرا بایستند. و علی‌الاصول به نظر من ما می بایست خیلی بهای ندهیم به واکنش‌های دولتهای خارجی. چون طی دو قرن است که مردم ما قریبانی سیاست‌های دولت‌های خارجی هستند. پس برویم روی اینکه مردم از این محکومیت این درس را بگیرند، که اگر به استقلال عمل کنند، می‌توانند این استبداد را بر بیندازند و یک حکومت مستقل دمکراتیک داشته باشند.

اما از اینکه بگنویم، با به اصطلاح قطع روابط اقتصادی من موافق نیستم، برای اینکه، معنای قطع روابط اقتصادی چیست؟ معنایش این است که بهای سنگین جنایاتی را که رژیم بر آن ملت تحمیل کرده است، مردم ایران بپردازند. همچنانکه در عراق مردم عراق بهای استبداد آقای صدام حسین را می‌پردازند.

ما آنچه که پیشنهاد می‌کنیم، یک سیاست بی‌طرفی فعال است. بی‌طرفی فعال یعنی این که غرب حمایت‌های سه‌گانه‌ی خودش را از این رژیم بردارد. زیرا این رژیم به حمایت‌های غرب بر سرکار است. آن حمایت‌ها عبارت می‌شود، از حمایت‌هایی که در زمینه‌ی ترور و قهر به آن رژیم می‌شود، که نمونه‌های فراوان آن این جنایاتی است که اینها کرده‌اند. حتی در ارتباط با دادگاه میکرونوس مینظور است، ما اکنون که شما دارید با من صحبت می‌کنید، منبرعات آلمان جلوی چشم من است، به فارسی ترجمه کرده و برای من فاکس کرده‌اند، که می‌گویند، دولت آلمان تا لحظه‌ی آخر می‌کوشید که دادگاه را از دادن این رای منصرف کند. خوب این یک حمایت بزرگی است، شما فکرش را بکنید، بله اینها می‌مانور دادند که این رای عقب بیفتد که وقت انتخابات که می‌رسد صادر شود، چون خیال می‌کردند با زد و بندهایی که با دولت آلمان دارند این رای برای کم اهمیتی مثل رای دادگاه پاریس خواهد بود، و در همان جور انتخابات می‌تواند مدعی شوند که دیدید، دیدید، این هم آلمان، این هم اروپا، و حالا یک دفعه وارونه شد، به لحاظ اینکه، خوشبختانه دستگاه قضایی آلمان، از دستگاه قضایی فرانسه مستقل‌تر بود، و اینقدر مدارک و اطلاعات در اختیار داشت که غیرممکن بود بتواند واقعیت را نادیده بگیرد. حالا، ما می‌خواهیم از این حکومت‌های اروپایی این حمایت‌هایشان را از این رژیم بردارند. و هیچی بیشتر از این نمی‌خواهیم. نساها را قطع کنند، یعنی معاملات پرفساد با آن رژیم نکنند. به آن رژیم قرض ندهند، در خیانت‌هایی که آن رژیم به ایران می‌کند مشارکت نکنند، اگر این سه کار را این کشورهای اروپایی، که هم‌اکنون طبق قانون است، انجام بدهند، آن ملت این رژیم را به طرفه‌العینی از میان بخواهد داشت و محتاج هیچ‌کار دیگری نیست. این چیزی است که ما به آنها پیشنهاد می‌کنیم. حمایتشان را بردارند و بگذارند این ملت خودش تصمیم بگیرد راجع به سرنوشتش.

شهروند: شما فکر می‌کنید ایرانیان خارج از کشور پس از رای دادگاه چه باید بکنند تا این فضا و جوی که علیه حکومت اسلامی ایران هست، همچنان بماند و به مرور زمان حکومت با آنها به توافق‌های تازه نرسد که باعث فراموشی این جریان شود. این را می‌گویم برده اینکه این روزها این توهم در میان ایرانیان دامن زده می‌شود که دولتهای غربی پیش از صدور حکم دادگاه یک سری توافق کرده‌اند، و واکنش‌های پس از صدور رای حاصل همین تفاهم ادعایی است، این هماهنگی و توافق برای یک تهدید بزرگ بوده که جمهوری اسلامی به شدت ترسانده شود و سپس دولت‌های غربی به منافع و مطامع خود آسوده‌تر دست یابند، به تصور شما این ادعا تا چه میزان می‌تواند واقعی باشد، و اگر تفاهم یک شایعه‌ی منحرف بیش نباشد برای آنکه این پیروزی بایا بماند چه باید کرد؟

دکتر بنی صدر: این پاسخ شما را من در مقاله‌ی «تجرب‌ی همکاری حدود چهار سال گرایش‌های مختلفی را که معتقد به مردم سالاری هستند» در نشریه‌ی «انقلاب اسلامی» داده‌ام. به شما گفتم که در منبرعات آلمان نوشته شده که بسیاری از

شهروند: حزب الله لبنان اعلام کرده است، که به پاسخ رای دادگاه میکرونوس، سفارتهای آلمان را در هر جای جهان که بتواند مستنفر خواهد کرد، اعتراض حزب الله به تروریست و آدمکش خواندن رهبران جمهوری اسلامی و حزب اللهی‌های هوادار و فرمانبر آنهاست، در این ارتباط شما نظراتان چیست؟

شاهد‌هایی که یا رژیم می‌فرستاده و یا حکومت آلمان به دادگاه، یا زیرپرست‌های دیگر می‌فرستاده‌اند آنجا برای سردرگم کردن دادگاه بوده است.

چنانکه اگر در حکم دادگاه هم ترجمه نکنید، می‌گویید، ما بعد از مدتها توانستیم بفهمیم چگونه این ترور انجام گرفته است. پس اینطور نبوده است که اینها چنین تفراری داشته باشند، به عکس اینها قرارشان این بوده است که حکومت ایران را در این دادگاه معاف بکنند از این جنایت، قرار اصلی‌شان این بوده است. اما بعضی ذهن‌ها بسیار هستند، و مطلقاً نمی‌خواهند بپذیرند که ایرانی یک شخصیتی هم دارد، یک توانایی هم دارد، یک عده ایرانی می‌توانند جانشان را به خطر بیندازند تا حقیقت روشن شود. برای شما بگویم که خوشاوندان یکی از شاهدان را در ایران رژیم گروگان گرفته و به او پیام داده‌اند که در آنجا باید مصاحبه بکنی و بگویی که هر آنچه در دادگاه گفته‌ای دروغ بوده و یا همه‌ی اینها را می‌کشیم، من نمی‌توانم همه‌ی حقایق را در این مورد حالا به صراحت بگویم، ولی این یک نمونه است.

سروکوهی کجاست الان می‌دانید؟ این همه فداکاری شده است، تا این دادگاه توانسته این حکم را بدهد، این رحمتی هم که با این فداکاری‌ها به دست آمده، حالا بیاییم بگویم، نه این هم قرار محرمانه بوده است که یک تهدید بزرگی بکنند و بعد یک معامله‌ای روی آن بکنند. ذهنیت‌هایی این را می‌سازند که عده‌ی عقارت دارند که در این دنیا فقط غرب می‌تواند کاری بکند.

نه اینجور نیست، این دادگاه را ایرانی‌ها یا اترانی اسناد و مدارکی که جایشان خالی بود، و حکومت آلمان از دادن آنها ابایا، ورزید به حقیقت و این رای راهنمایی و هدایت کردند. همین آقای مصباحی که رفته در دادگاه شهادت داده، چند تن از کس و کارش را در ایران از بین برده‌اند.

حالا دیگر خیلی بی‌انصافی است که این همه فداکاری را کسانی به پای قرار و مدارهای محرمانه بگذارند. این موقعیتی را که ایرانی‌ها به دست آورده‌اند بپذیریم، این آقایانی که این حرفها را می‌زنند لطف کنند و این موقیبت ایرانی‌ها را به پای دیگران ننویسند. البته این حرفها، حرفهای پای منقل است،

این آقایان از پای منقل بیایند کنار و یک مقدار احساس شخصیت بکنند. اینجور نیست، ما در ایران گیت هم موفق شدیم، مگر آنجا هم قرار و مدارهای دیگری بود. افشا کردیم آن فضااحت‌های تاریخی را برای حکومت ایران و امریکا و موفق هم شدیم.

و درسی که باید ایرانی‌ها بگیرند، این است که نه اینجور عقده‌ها پیدا کنند و نه سرمست اینگونه پیروزی‌ها شوند، و بگویند ما پیروز شدیم و حالا برویم خوابیم تا ببینیم فرصت دیگری می‌پیش می‌آید، نه ببینند چه کردند که در اینجا موفق شدند، همان کار را ادامه بدهند، و از کارهایی که کردند در جریان دادگاه که من همه را فهرست کرده‌ام، و الان طولانی می‌شود که همه را برای شما بپاوم و خوانندگان شما انشاءالله آن مقاله را در «انقلاب اسلامی» می‌خوانند و می‌بینند، به هر حال چندتایش را برایتان می‌شمارم.

اینکه چرا در این دادگاه گرایش‌های مردم سالار موفق شدند و بقیه شکست خوردند، برای اینکه بقیه هدفشان قدرت بود، مسئله این نبود که حق چیست و حق به کرسی بنشینند، مسئله‌شان این بود که آن رژیم می‌خواست این مسئله را سیاسی کند یعنی از قلمرو قضایی بیآورد به قلمرو سیاسی، و یا حکومت آلمان زد و بند کند و کار را تمام کند. و آن زور پرست‌های رقیب رفته بودند دادگاه که حساب‌هایشان را تسویه کنند. نتیجه اینکه آنها در این دادگاه شکست خوردند، و رفتند بی کارشان.

یک عده دیگر با گرایش‌های مختلف، نه اینکه همه‌شان یک گرایش داشتند، نه از چپ بود و اسلامی بود، و ملی بود و همه جور بودند، و اینها رفتند روی خط اینکه ببینند توی این دادگاه حقیقت چیست و آن تجلی کند، و بقیه‌ی حرفها را گذاشتند کنار که کسی با عقیده کسی موافق و یا کسی با عقیده کسی مخالف است، اصلاً عقیده اگر شد وسیله‌ی دشمنی، این مرام زور است، برای اینکه عقیده یعنی اینکه شما یک چیزی را حق بدانید، و حق احتیاج به دشمنی ندارد، حق مثل علم است، شما حق خوردتان را می‌گویید، اونهم حق خودش را می‌گویید، مردم هم بهترین را انتخاب می‌کنند. و هیچ دعوایی هم پیش نمی‌آید.

دادگاه یک حرف مهمی زده است. که به نظر من غرور و افتخار بزرگی است برای ایرانیان.

می‌گوید: «اینکه رژیم می‌گوید این جنایت مال دعواهای داخلی ایرانیان است دروغ می‌گوید، بر این دادگاه ثابت شد که دروغ می‌گوید، برای اینکه گروههای سیاسی ایران، بین خودشان روابط تفرآمیز ثابت کردند.»

پس این دادگاه ثابت کرد به دنیا که ما مردمی دمکرات هستیم و لایق دمکراسی هستیم، و دروغ می‌گفتند که ایرانی دمکراسی سرش نمی‌شود، حالا همین را باید ادامه بدهیم و این خودش مہتر از پیروزی دادگاه است. برای اینکه ما الان در افکار عمومی دنیا پذیرفته شده‌ایم به عنوان مردم دمکرات، این شکی دمکراتیک را باید ادامه بدهیم و از زیرپرستان باید فاصله بگیریم، و نگذاریم اینها این زمینیه مساعدی را که در افکار عمومی به وجود آمده که اعتماد پیدا کرده‌اند حالا به عناصر دمکرات، چون دیدند توی این دادگاه اینها راست گفتند و پیروز شدند و مردم دنیا هم قبول کردند که اینها دمکرات هستند درش خنده‌ای به وجود بیآورند، و یک مطلب مهم دیگر، و بقیه را هم حواله می‌دهم به مقاله‌ای که در انقلاب اسلامی چاپ شده است.

ببینید آنهایی که در راستای منافع آن رژیم عمل می‌کردند، هیچکدام نتوانستند در این دادگاه نقشی داشته باشند، اگر هم نقشی داشتند، نقش منفی بوده است. چرا برای اینکه ملاحظاتی آن رژیم را می‌کردند که چیزی نگویند که به آن رژیم برمیخورد. آنهایی هم که مثلاً به امریکا وابسته بودند و یا ملاحظاتی حکومت آلمان را می‌کردند، یا ملاحظاتی اروپا را می‌کردند سواظ بودند که بعد یک وقت برایشان مشکلات ایجاد نشود، این ملاحظاتی پنجرشان کرده نتوانستند بروند آنجا حقیقت را بگویند. آنهایی که هیچ ملاحظاتی نه از این غرب داشتند و نه از حکومت، رفتند حقیقت را گفتند، پس انتخاب محل مبارزه مهمترین کار یک نیروی مبارز است. متأسفانه این مسئله برای مبارزان ایرانی اصلاً مسئله نیست. در یک مبارزه جایی که شما قرار می‌گیرید، مهم است، اگر شما در چارچوب آن رژیم قرار گرفتید، تحت حکم آن رژیم قرار می‌گیرید و نمی‌توانید از آن بیایید بیرون، اگر وابسته به غرب هم شدید باز تحت حکم اینها قرار می‌گیرید و نمی‌توانید درست عمل کنید. پس می‌بایست هم از این غرب مستقل باشید، هم از آن رژیم مستقل باشید. این همانجایی است که در این دادگاه آنهایی که در این محل قرار گرفتند پیروز شدند.

به نظر من بعد از اینکه معلوم شد ما مردم دمکرات هستیم، و پس از آن که هدف را باید استقرار آزادی کرد، این مهمترین کاری است که ما می‌بایست بکنیم و البته پشت کار هم لازم دارد. چه کسی باور می‌کرد که دادگاه به اینجا برسد، همه مایوس بودند، ولی پشتکار و صبر باعث این پیروزی شد. این را می‌گویم چون ما ایرانی‌ها یک عیب بزرگ داریم که صبر و حوصله نداریم. ما از ۲۸ مرداد تا انقلاب هر ۶ ماه به ۶ ماه

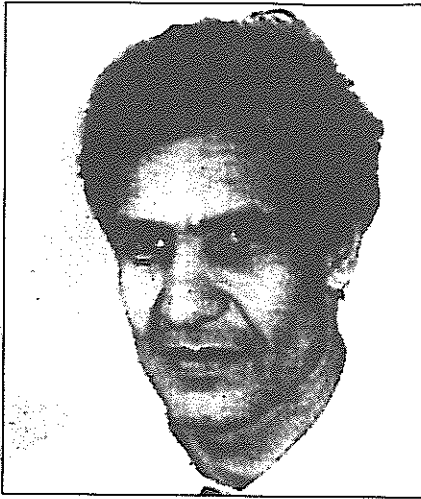
می خواستیم آن رژیم برود، در نتیجه نتوانستیم برنامه‌ی طولانی داشته باشیم که وقتی انقلاب شد این استبداد پس از انقلاب را دیگر نداشته باشیم. حالا توی این دادگاه صبر و حوصله به خرج دادیم، و شتاب به خرج ندادیم. همه‌ی آنها‌یی که شرکت کردند یا صبر و پشتکار تحسین آمیزی حضور یافتند که من از همه‌شان سپاسگزاری می‌کنم. و باید بگویم که گاه صبر و پشتکارشان مهمترین ابزار آن فداکارها بود. و اگر حوصله به خرج نمی‌دادند، پس می‌گفتند دادگاه را کش می‌دهند و مانور می‌دهند. در حالی که در شکلی که رژیم می‌آورد، دادگاه را می‌کشند به عقب می‌انداختند، در حالی که می‌دانند آنها جانی هستند و باید جکشان را بدهند، ما باز می‌رویم و می‌بینیم که اما اینطور نبود، می‌دانید که در فاصله‌ی ۸ ماه گذشته رژیم ایران ۸ مانور داد تا اگر اینها‌یی که کار می‌کردند، عضباتی می‌شدند و حوصله‌شان سر می‌رفت، رژیم برنده می‌شد. ولی ما صبر و حوصله همه‌ی مانورهای رژیم باطل و برعکس شد و به ضد خودش برگشت. اینها کارهایی است که نیروهای مخالف رژیم اگر بکنند و ادامه بدهند همین تجویزی میکرونوس را بطور یقین همین رژیم را کوتاه می‌کنند، گرچه الان ایران بعد از رژیم در دیدرس است، می‌شود دید ایران آزاد را، و از شما پنهان نمی‌کنم که همین تصور ایران آزاد یک هیچانی به من می‌دهد که گرمی و شادی حاصل از آن قابل تصور نیست. و تردید ندارم که این حس در همه‌ی ایرانیان به وجود آمده است.

شهروند: گفته‌ی شما و می‌شود که فرج سرکوهی، گروه‌گان دادگاه میکرونوس است، آیا شما فکر می‌کنید که صورتی رای دادگاه به زبان روحیان از شدت خجسته‌ی ایشان برای او خطر جانی به همراه خواهد داشت؟ یا رژیم می‌تواند دست به یک اقدام غیرقابل پیش بینی و عاقلانه بزند و او را آزاد کند؟ تا در برابر اینروئین تازه اثر دوزخ جهان برای خود نوعی وجهه کسب کند؟

دکتر بنی صدر: عرض می‌کنم بنابر اطلاعاتی که پریروز به ما دادند از ایران (جمعه ۲۲ فروردین ۱۱ اپریل) خطر برای فرج سرکوهی جدی است. برای اینکه ذهنی نمی‌شود گفت که انشالله مشکوک است. فکرمند. حالا که دیگر بدو کارشان نمی‌خورد و حوصله دادگاه شکست را داده است او را هم آزاد خواهند کرد. اما باید به این گریز نگار (او را جان بسیاری دیگر در ایران کرده) و اینها روی گنجان در زندان (شنبه ۲۳ فروردین ۱۲ اپریل) ۱۳۴ نویسنده‌ای که «مستن ۱۳۴» تره را امضا کرده بودند و خواهان رفع سانسور شده بودند. جاسوس‌المان خوانده اند، و اینها تنها در سرکوهی نیست که طرف هستند، اینها با همه طرف هستند یا هر کس را بکشند یا هر قلمی که بر کاغذ بنیاد دشمن هستند. و این قابل فهم است، زیرا رژیمی که شکسته می‌داند که خواهد افتاد هر گونه واکنش جنون آمیزی از خود نشان خواهد داد. اینها درست است که ضعیف شده‌اند، ولی از آنجایی که رژیم، رژیم جنایت است دست از این کار برنخواهد داشت.

شهروند

شهروند



گفت وگویی شهروند با مهدی ابراهیم زاده اصفهانی از شاهدان جنایت جمهوری اسلامی در دادگاه میکنونوس

دکتر بلافاصله گفت: «با این رفقا مشکلی نداریم و صحبت حایبان بسیار سازنده بود». سپس صدنلی سمت چپ خود را در اختیار من گذاشت و سمت راست او نوری دهکردی نشسته بود. یعنی من و نوری و دکتر پشت به دیوار نشسته بودیم و در مقابل ما آن طرف میز پشت به راهروی میان اتاق به ترتیب از کنار در، آقایان میرزاشد، دستمالچی و زنده یاد نتاج عبیدلی و همایون اردلان نشسته بودند. هنگام ورود من به رستوران نگر کنم فقط یک میز مشتری داشت و داخل آشپزخانه یک خانم جوان روس و آقای اسفندیار صادقی زاده دوست عزیز غفاری مشغول کمک به عزیز غذا تهیه بودند و یک آقای آلمانی به نام پیتر بوم که از مشتریان دائمی آنجا بود پشت میز نزدیک آشپزخانه نشسته بود.

ساعت ۱۱ شب است. یک دور صحبت شده است. این جمله ی دکتر را به خاطر دارم که می گفت: «خود را از بقیه ایرانی تر می دانم. آنچه می خواهیم در چهارچوب کشور ایران است». این را هم اضافه کنم که به توصیه نوری یا عزیز و قبلاً دکتر، اسفندیار صادقی زاده که او هم از فعالین سابق سیاسی است به جمع اضافه می شود. عزیز هم که بخفا در جلسه و بعضاً سرویس می داد در این لحظه در جمع ما روی یک صدنلی که در میان دکتر شرفکنندی و اردلان قرار داشت اما از میز ما دورتر بود نشسته است. میرزاشد داشت با دکتر صحبت و یا طرح سئوالی می کرد. در حالی که مسعود در حال صحبت بود درعناقار در چهره اش حالتی غیرعادی - متعجب - دیدم که در همین اثنا مسعود میرزاشد گفت: «شوری! دکتر چهش شده؟ بعداً برابرم تعریف کرد که در آن لحظه رنگ دکتر به شدت بریده بود و حالت شوک داشت. متعاقب آن از طرف در اتاق جمله ای به صورت ناسازی «مادرحقبه ها» را شنیدیم. آنچه را که الان تعریف می کنم، همه اش در چند لحظه ضرورت گرفت. فقط من سعی می کنم تقدم و تاخر لحظات را آنگونه که روی خاطر می آورم برایتان تعریف کنم. در پس صدای فحش در آستانه ای در که قدری تاریک تر از داخل اتاق و نوری که روی میز تابیده می شد، برد فردی را دیدم یا دهان و دماغ بسته، لباس تیره که چیزی در دست داشت که آن را پوشانده بود، بعد آتش را دیدم که به سمت دکتر هدف گیری شده بود. احساس کرده حادثه ای دارد رخ می دهد، احساس کردم به ما حمله شده است. با دست چپ خود اسفندیار را که سمت چپ من نشسته بود و با دست راست خود پشای نوری را که سمت راست من

آقای ابراهیم زاده با شکر از موافقتتان برای این گفت وگو، خاطره ی خودتان را به عنوان کسی که در آن دادگاه حضور داشتید از آن جنایت بفرمایید.

— اجازه بدهید قبل از بازگویی خاطره ی آن شب یک نکته را خاطر نشان سازم. گروهی میکنونوس یکی از مجوسعه تلاش های دکتر شرفکنندی در مدت اقامت خود در اروپا برای گفت وگو، همفکری، تبادل نظر و هماهنگی با بخش های مختلف اپوزیسیون در مبارزه علیه رژیم جمهوری اسلامی و در واقع آخرین آن بود. زنده یاد شرفکنندی در فرصتی که برای شرکت در انترناتیونال سوسیالیست ها در برلین داشت از نوری دهکردی دوست و یار قدیمی اش، خواسته بود که دیداری را با برخی از جریان ها و افراد اپوزیسیون در برلین ترتیب دهد و نوری دهکردی هم به تشخیص خود از تعدادی از اعضای اپوزیسیون برای شرکت در این جلسه دعوت کرده بود. زمان جلسه به اکثر قریب به اتفاق شرکت کنندگان از جمله من، روز جمعه ۱۹ میثامیر ۹۲ گفته شده بود. روز پنجشنبه ساعت حدود ۸ در حالی که از سرکار به خانه آمده بودم، زنده یاد نوری زنگ زد و گفت: «فکر می کنم سوتفاهمی شده و جلسه به جای روز جمعه همین امروز است و من الان دارم سعی می کنم که به دوستان زنگ بزنم. و تو هم لطفاً هر چه سریعتر بیا؛ من در پاسخ گفتم: «یکی اینکه دکتر ده روز قبل با جبهتی از شورای مرکزی سازمان ما گفت وگو داشته و ما دیگر ضرورتی نمی بینیم که مجدداً گفت وگو تکراری داشته باشیم و برای فردا هم تمایلی به آمدن نداشتیم؛ دیگر اینکه من همین الان از سرکار آمده ام و خیلی هم خسته هستم». نوری در پاسخ گفت: «خواهش می کنم تلاش خودت. را بکن چون خیلی بد می شود من و دکتر اینجا هستیم و هیچکس نیامده». پس از این تلفن من پسر کوچکم را که آن وقت ۲ ساله بود بردم بخوابانم مدتی بعد شاید حدود ساعت ۹ این بار دوستان آقای مسعود میرزاشد زنگ زد و گفت «نوری از من خواهش کرده که به تو بگویم هر طور شده باشو بیا چون فقط خودش و دستمالچی هستند». پس از این تلفن خود را برای رفتن آماده کردم، ساعت نزدیک ۱۰ شب بود که به محل حقه در خیابان پراک رسیدم. خیابانی بن بست و نسبتاً خلوت. پس از ورود، عزیز غفاری صاحب رستوران مرا به اتاق جنبی رستوران که دوستان دور یک میز مستطیل شکل مشغول خوردن غذا بودند برد. نوری ما را به یکدیگر معرفی نمود و



بود. با خودم به زیر میز حرکت دادم، اسفندیار تقریباً زیر میز فرار گرفت. من روی صندلی و تا ارتفاع میز خم شدم، نوری به روی من خم شد اما در راه پایین آمدن گلرله به او اصابت کرد که با خیس شدن پشت خردم متوجه شدم. من چشم هایم بسته بود و در حالی میان زندگی و مرگ، خواب و بیداری نمی دانستم مرده هستم یا زنده. آنچه پیش از هر چیز در آن لحظات متوجه شدم باران پوکه‌هایی بود که در اثر رگبار مسلسل به روی میز می ریخت و از اصابت آن با میز صدای تگرگ به گوش می خورد. دو ردیف رگبار را احساس کردم بعد سکت کوتاهی و صدای جابجا شدن یک یا چند نفر و تکانی به میز، سپس چند تک تیر که حداقل ۲ تک تیر را من متوجه شدم. بعد مگشی طولانی، چند ثانیه یا چند دقیقه نمی دانم، به خود آمدم. احساس کردم می توانم حرف بزنم بلافاصله و همزمان با باز کردن چشمانم شروع کردم به صدا زدن بچه ها. مسعود! مسعود! پرویز، نوری، عزیز، دکتر . . . و به اطراف نگاه کردم از پرویز و مسعود پاسخ شنیدم. عزیز در حالی که روی زمین افتاده بود با ناله گفت چی شده؟ نوری به طرف من خم شده بود، خون از دهانش جاری بود و هنوز با صدای خرخر نفس می کشید. سمت راست نوری، شرفگندی در حالی که خون از دهان و سینه اش بیرون زده بود بدون حرکت و بی صدا روی نوری خم شده بود. آن طرف میز و روی زمین اردلان و فتاح عیدلی بی حرکت در خون خود شناور بودند. بلافاصله بطرف قسمت جلویی رستوران و در اصلی حرکت کردم تا هم پلیس و آمبولانس خبر کنیم و هم رد فرار آدمکشان را پیدا کنیم. قبل از ما همان مشتری دانی رستوران بیتر بوم به پلیس و آمبولانس تلفن زده بود. مردمی که جلوی رستوران جمع شده بودند، جهت فرار تروریست ها را سمت بن بست خیابان نشان دادند. دقایقی بعد ابتدا پلیس و سپس آمبولانس آمد، نوری و عزیز را به بیمارستان منتقل کردند، و از عدم انتقال نوری دکتر شرفگندی، فتاح عیدلی و همایون اردلان متوجه شدم که آنها کشته شده اند. نوری هم قبل از رسیدن به بیمارستان تمام می کند. بدین شکل کماندوی مرگ جمهوری اسلامی جلسه ای را که در آن بر سر راههای بهروزی و سعادت خلق های ایران صحبت می شد به خون کشید. سیما محجوب و متواضع اردلان، روحیه شاد و با انرژی عیدلی، تلاشهای نوری برای نزدیکی بخش های مختلف اپوزیسیون ترقیخواه ایران و سرانجام یکی از آخرین چهره های موثر در نزدیکی و وحدت بخشی اپوزیسیون دمکرات ایران در آخرین نسل از رهبران مدیر حزب دمکرات کردستان ایران دکتر شرفگندی در خاطرم همیشه زنده خواهد ماند.

رای تاریخی دادگاه میکونوس با توجه به واکنش های درستی که کشورهای اروپایی و کانادا در بازخواستی سفیرانشان نشان داده اند چه تاثیری بر موقعیت حکومت جمهوری اسلامی ایران خواهد داشت؟

طبعاً ۱۸ سال حاکمیت استبداد مذهبی در ایران البته با فراز و فرودهای آن نمی توانست بر جهانیان پوشیده ماند. رای دادگاه میکونوس چهره ی تروریسم دولتی جمهوری اسلامی و نقش رهبران آن در صدور فرمان قتل اپوزیسیون را آشکار و به همگان ثابت نمود. عکس العمل کشورهای اروپایی و کانادا در فرا خواندن سفرای خود از یکسو به معنای محکوم کردن تروریسم دولتی جمهوری اسلامی ست و از سوی دیگر توجه به آنچه که تاکنون تحت عنوان «انتقاد» در سیاست «گفت و گوی انتقادی» به عمد از قلم افتاده بود، و یا به آن بسیار کم توجه شده است. نکته قابل توجه اینکه نباید از این رهگذر به تأیید سیاست محاصره ی اقتصادی و مهار درگاه های آمریکا رسید. که عدم کارایی آن در تضعیف استبداد مذهبی و تروریسم دولتی در دو سال گذشته آشکار شده است. بلکه باید «دیالوگ انتقادی» را به معنای واقعی آن پیش برد. در چند سال گذشته در حالی که دادگاه میکونوس (قوه قضاییه) قدم به قدم جلوی می رفت و دخالت و نقش مستقیم دولت ایران را در ترور میکونوس پی می گرفت، دولت آلمان (قوه مجریه) نه تنها روابط سیاسی و اقتصادی خود را با جمهوری اسلامی روز به روز بیشتر و تنگ تر می نمود که به تلاش های زیادی جهت انحراف دادگاه هم دست زد. آنچه که دولت آلمان انجام می داد آن را «دیالوگ انتقادی» می نامید! و این مسئله اعتراض اپوزیسیون ترقیخواه ایران و همه ی نیروهای دمکرات و ترقیخواه آلمان و اروپا را برانگیخته بود. رای دادگاه میکونوس حداقل تاثیری که در خود آلمان می تواند داشته باشد، هشدار به رهبران احزاب حاکم آلمان است که آنچه را که خود نکرده اند، قوه قضاییه با استقلال خود جامعه ی عمل پوشانده است. به نظر من هم دول اروپایی و هم خود جمهوری اسلامی به آینده با احتیاط می نگرند و مدتی دیگر روابط عادی خواهد شد، اما رای دادگاه میکونوس باید چراغ روشنی در فراسوی نکردن مشار و تأکید دائمی بر جمهوری اسلامی در رعایت حقوق بشر و دکرایشان باشد.

شهرت

... صدی ابراهیم زاده ...

حمایت نیروهای ارتجاعی را نسبت به نویسندگان مستقل در ایران جلب کنیم. در این راه قطعاً نقش خود نویسندگان ایران در هدف گیری نسبت به رژیم های چهل و استبداد به عنوان آماج حمله به جای نشانه گیری نسبت به دوست و همکار بسیار مرش خواهد بود. رژیم جمهوری اسلامی و وزارت اطلاعات آن منظر استفاده از امکانات و فضایی هستند که این قبیل درگیری های با هم، برای شان به وجود می آورد.

دادگاه میکونوس از ایرانیان مخالف جمهوری اسلامی با نام ایرانیان دمکرات که حاضرند بر سر اختلاف هایشان گفت و گو داشته و با دیالوگ به حل آنها بپردازند یاد کرده و ادعای جمهوری اسلامی مبنی بر جنایت میکونوس حاصل اختلاف های درون اپوزیسیون ایرانی است را رد کرده است. نظر شما در این ارتباط و برای پیروزی های بیشتر اپوزیسیون چیست؟

در پاسخ به این سؤال بهتر است برگردیم به پاسخ سؤال اول که جنایت جمهوری اسلامی را تشریح کردم. همان شب در پاسخ این سؤال که به نظر شما قاتلان ... تروریست ها ... چه کسانی بودند؟ پاسخ دادم به نظر من این عمل ترسند عوامل جمهوری اسلامی صورت گرفته، این افراد به لحاظ نژادی، عقیده و تحرک باید آدمکشان حرفه ای باشند، و به لحاظ سیاسی و عقیدتی باید منتسب به جمهوری اسلامی باشند چون فقط این رژیم است که با شهروندان خود که در اپوزیسیون و در تبعید و مهاجرت باشند با این زبان یعنی زبان گلوله حرف می زند. اینها کادری های سپاه پاسداران هستند که در حال حاضر به خدمت وزارت اطلاعات رژیم درآمده اند و با کادری های تعلیم

دیدی خود وزارت اطلاعات، فردی آرتور سنگتری دولت آلمان اعلام کرد که جنایت میکونوس کار گروهی رقیب و یا گروهی کرد بوده و سفیر جمهوری اسلامی در بن هم با بی شرمی آمادگی خود را برای دستگیری قاتلان هم وطن خود اعلام نمود. این عمل خشم نیروهای اپوزیسیون و نیروهای ارتجاعی را برانگیخت و از همان روز تلاش برای افشای این جنایت آغاز شد. در این تلاش بازماندگان این جنایت و احزاب آنها، خانواده های قربانیان، برخی از شخصیت ها و نهادهای مستقل دست به کار شدند و با تشکیل کمیته ضد تروریست در نخله های نقری و سیاسی مختلف و کار هماهنگ و متمرکز در افشای نقش جمهوری اسلامی در این ترور و لاپرواشی مقامات آلمان، روز به روز به ترویج نقش مرش خود را ایفا کردند. در اینجا باید تأکید کنم در کنار اهمیت درجه اول تلاش های ایرانیان دمکرات و اپوزیسیون دمکرات ایران انامی که ما بر خود نهادیم و با این زبان با مقامات آلمان و دادگاه و افکار عمومی جهان صحبت کردیم و اینگونه هم بودیم، نیروهای دیگر هم حداقل یکسال پس از شروع دادگاه به این کارزار پیوستند و با توجه به میزان نیرو و نفوذ خود، آنها هم در افشای تروریسم دولتی جمهوری اسلامی ایفای نقش نمودند. بدون تردید تلاش مشترک ما در راه استقرار دمکراسی و حکومت لائیک در ایران و در مبارزه با موانع آن که در راس آن رژیم جمهوری اسلامی قرار دارد، ایجاب می کند که ما با گرایش های نقری و سیاسی گوناگون آنجا که اهداف مشترک و موانع یکسانی پیش رو داریم بیشترین همکاری و همگامی و وسعت نظر را داشته باشیم. من در این راه بیشترین وظیفه را به عهده نیروهایی که برای یک جمهوری لائیک مبنی بر دمکراسی پارلمانی که دین و دولت از هم تفکیک شده باشند، می دالم و خود برای تحقق آن تلاش می کنم.

در حالی که طرفداران سلطنت و شورای ملی مقاومت هر کدام جداگانه آلترناتیو خود را برای جمهوری اسلامی اعلام کرده اند، ایرانیان دمکرات و اپوزیسیون دمکرات ایران نیز باید آلترناتیو نقری و سیاسی خود را معرفی کنند.

گفته می شود فرج سرکوهی گروگان دادگاه میکونوس در ایران است. آیا پس از اعلام حکم دادگاه جان او در خطر است؟

به تعبیری آری، هم فرج سرکوهی مشخصاً و هم هر نیروی آزادیخواه، دمکرات و دگراندیش که جمهوری اسلامی از جانب او احساس خطر کند باقیه گروگان محسوب می شود. سرنوشته فرج سرکوهی را باید در این ارتباط دید که وقاحت جمهوری اسلامی در انتقام کشی و گردگان کشی باعث خواهد شد که وضع سرکوهی از این هم بدتر بشود و نقشه ای را که از قبل برایش تدارک دیده بودند به عمل درآورند. اما از سوی دیگر با ازدیاد فشارهای بین المللی از اینکه بار دیگر درصدا اخبار به عنوان اقدام کننده، تروریست، ناقض حقوق بشر و ... قرار گیرند ممکن است پرهیز کنند. یک عامل دیگر هم انتخابات ریاست جمهوری در ماه آینده است. از میان کاندیداهای آینده تنها راست ترین و قشری ترین آنها ناطق نوری، در مورد رای دادگاه میکونوس وارد کارزار شده تا کماکان میدان دار باشد. در حالی که کاندیداهای دیگر اظهار نظر نکرده اند.

در قتل جنایتکارانه ابراهیم زال زاده و جریان دادگاه رابطه ای می بینید؟

آنچه که اساساً باعث تشکیل و به جریان افتادن دادگاه میکونوس شد یعنی فرمان قتل رهبران کرد که در تابستان سال ۱۹۹۲ توسط وزیر اطلاعات رژیم، فلاحیان صادر شد و برپون، دستگیری و قتل نویسندگان و دگراندیشان هر دو اجزای یک سیاست است - سیاست محو فیزیکی مخالفان - و این مهمترین رابطه ای است که من بین جریان دادگاه و قتل ابراهیم زال زاده می بینم. فلاحیان رسماً در تشریح برنامه های وزارت اطلاعات در خرداد - تیر ۷۱ (۹۲) اعلام کرد که پس از اتمام گروهک های ضدانقلابی، شناسایی و محو وابستگان آنها در ایران و خارج کشور ادامه دارد. و از نظر وزیر اطلاعات رژیم هر مخالفی می تواند جاسوس وابسته به بیگانه و یا عوامل گروهک های ضدانقلابی باشد.

روزنامه کیهان در شماره روز دوشنبه ۲۲ فروردین خود نویسندگان ایران (۱۳۴ تن) را جاسوس آلمان خوانده و خواهان محاکمه آنان شده است، فکر می کنید وظیفه ای اپوزیسیون ایران در خارج از کشور در این راستا چیست؟

همانگونه که نامه ی جسورانه ی فرج سرکوهی و رای دادگاه میکونوس در وسیع ترین ابعاد باعث جلب توجه افکار عمومی جهان به تروریسم دولتی جمهوری اسلامی و وضع حقوق بشر در ایران شد، نباید پس از اتمام دادگاه این مبارزه را تمام شده تلقی نمود.

آنچه که نیروهای سیاسی و اپوزیسیون دمکرات ایران تاکنون انجام داده اند و حمایتی که نیروهای ارتجاعی جهان از این حرکت به عمل آورده اند کماکان باید ادامه یابد. باید یکپارچه و متحد سیاست اتهام زنی توسط وزارت اطلاعات را که از زبان دست اندرکاران روزنامه ی کیهان بیان شده است انشاء و

گفت وگویی شهروند با

پرویز دستمالچی در ارتباط با رای دادگاه میکنونوس

گفت وگوگو: طه حسینی

بدر جمعه شب، بهر حال از من خواست که به آنجا بروم، این توضیح را از این نظر دادم که چون قرار بود پانزده نفر در این ملاقات شرکت داشته باشند ولی بعداً عملاً چهار نفر بیشتر نتوانستند بیایند و الان من باید بگویم خوشبختانه چون اگر می آمدند مجموعه کسانی که در طرف دکتر شرفکندی نشسته بودند کشته می شدند چون حدود ده تا پانزده گلرله در آنجا به دیوار فرو رفته بود. بعد از تلفن نوری دهکردی من حدود ساعت نه شب بود که به آنجا رسیدم؛ بعد از آن آقای مهدی ابراهیم زاده آمدند، ایشان عضو هیات اجرائیه سازمان فدائیان اکثریت هستند؛ و بعد آقای میر راشد آمدند و یک نفر دیگر که دعوت نبود از اتفاقی آنجا بود و بنایه درخواست نوری دهکردی به او گفته شد که آنجا بیاید چون ایشان وی را می شناخت. ما راجع به مسائل مختلف صحبت می کردیم مسئله ای کردستان، خودمختاری، مشکلات ایران و مشکلات ایروزیسیون؛ حدود ده دقیقه به یازده شب بود و ما مشغول صرف شام بودیم و تقریباً اواخر شام بود که من در حال گفت وگو با دکتر شرفکندی که تقریباً روی روی من نشسته بود، بدم و آقای میرزاشد که سمت راست من نشسته بود صحبت ما را قطع کرد و شروع کرد به حرف زدن؛ من به طرف سمت راست یعنی صورت آقای میرزاشد برگشتم تا ببینم ایشان چه می گوید در حینی که برمی گشتم و نگاهم به پایین بود، دیدم دو تا پای قوی به سمت پشت رستوران میگویند آمد و تقریباً پشت آقای میرزاشد ایستاد و من فکر کردم شاید یکی از کسانی است که امشب به اینجا دعوت شده به همین دلیل به آرامی نگاه من از پایین به بالا به طرف صورت این فرد رفت تا ببینم این چه کسی است که آمده است، البته این مطالبی که من الان دارم بیان می کنم در یک ثانیه انجام گرفت در همین حین من دیدم یک مرتبه یک شئی جلو صورت من آمد بالا و یکدفعه صدای رگبار مسلسل بلند شد و من سه پرکه ای اولی که پرید بیرون دیدم و در همین حال هم نگاهم به صورت این قاتل افتاد که صورتش را تا زیر چشم با یک دستمال پوشانده بود. من ابتدا فکر می کردم روی مسلسل یک دنباله در عمقه ۲۴

با تشکر از شما آقای دستمالچی که وقت این گفت وگو را به ما دادید می خواستیم که در رابطه با روز هفدهم سپتامبر سال ۱۹۹۲ برای ما صحبت کنید؟

هیئت نمایندگی حزب دمکرات کردستان ایران، دبیرکل آن آقای دکتر صادق شرفکندی به همراه نماینده ای حزب دمکرات در اروپا آقای فتاح عبدلی و نماینده ای حزب در آلمان آقای همایون اردلان به خاطر شرکت در کنگره ای جهانی احزاب سوسیالیست و سوسیال دمکرات در برلین از تاریخ چهاردهم تا هفدهم سپتامبر در برلین بودند. بنا به تمایل و درخواست دکتر صادق شرفکندی، می خواستند از این اقامتی که در برلین دارند استفاده بکنند و یک جلسه آشنایی و بحث و گفت وگو و تبادل نظر با برخی از فعالین و رهبران ایروزیسیون ایرانی در برلین داشته باشند، در واقع ایشان از زنده یاد نوری دهکردی درخواست کردند که ترتیب این جلسه را بدهد. زنده یاد نوری دهکردی یکی از دوستان بسیار نزدیک حزب دمکرات کردستان ایران بود؛ تا آنجایی که من مطلع هستم در حدود سه سال یا چهار سال با نام مستعار حسین حسینی یا حسین احمدیان که الان دقیقاً در خاطر ندارم در خود کردستان در کنار دکتر قاسملر برای خواسته های برحق مردم کردستان مبارزه می کردند و بعد از آن زمان به برلین بازگشتند. ایشان از قبل از انقلاب ساکن برلین بودند و در آن زمان به برلین آمده بودند و از فعالین جنبش چپ دمکرات ایران بودند و در کنگره احزاب سوسیالیست و سوسیال دمکرات همراه هیئت نمایندگی حزب بودند و نقش مشاور و مترجم هیئت نمایندگی را بر عهده داشتند، بنابر خواست ایشان و الان من زیاد وارد جزئیات نمی شوم چون قرار بود که جلسه روز جمعه شب ساعت ۸ تشکیل شود، ولی بعداً روز پنجشنبه شب من در خانه نشسته بودم تا اخبار تلویزیون را نگاه بکنم که تلفن زنگ زد و زنده یاد نوری دهکردی بود که به من گفت در ساعت ۷ روز ملاقات است، سوتفاهم به وجود آمده و جلسه امروز (پنجشنبه) است، ولی آقای عزیز غفاری که از طرف نوری دهکردی ما مورتی داشت که به ما اطلاع بدهد به ما گفته

دستمالی انداخته‌اند، به همین دلیل خود مسلسل را ندیدم، بعداً تحقیقات پلیس نشان داد که مسلسل در درون یک ساک ورزشی بوده و از درون آن ساک ورزشی شلیک کردند و رگبار اول به طرف دکتر شرفکنندی رفت، من همین که این صحنه را دیدم نفهمیدم که قتل دارد صورت می‌گیرد و بقیه عکس العمل من بوده، عکس العمل عزیز برای حفظ جان، من به پشت و من زیر یک میز پریدم در حیثی که می‌پریدم به طرف پشت، صدای آقای میرانشاد که سمت راست من نشسته بود و قاتل پشت او ایستاده بود و او نمی‌توانست قاتل را ببیند در گوش من ماند خیلی با هیجان خطاب به دهکردی می‌گفت که نوری، دکتر چرا اینطوری شد؟ چون ایشان اطلاع نداشتند که دکتر صادق شرفکنندی قبل از شلیک، قاتل را روپوری کرده دیده بود و او مرگ را دیده بود و در نتیجه حالت صورتش عوض شده بود و آقایی میرانشاد فکر کرده بود که برای دکتر پیشامدی پیش آمده، سگته قلبی کرده یا ناراحتی دیگری پیش آمده که اینطور رنگ چهره‌اش عوض شده و همزمان صدای رگبار بلند شد، موقعی که من زیر میز افتادم در همین لحظه به فاصله‌ی چند ثانیه زنده‌یاد فتاح عبدلی در فاصله پنجای ای شصت ساتی من بر زمین افتاد ولی متأسفانه گلوله به سرش اصابت کرده بود و داشت آخرین نفس‌ها را می‌کشید و دهنش پرخون بود و من در همان حال که زیر میز بودم و تکان نمی‌خوردم به طرف جایی که قاتل ایستاده بود نگاه کردم و در آن حال من یک دستی دیدم که با کلت به طرف دکتر شرفکنندی رفت و تیر خلاصی را به او زد و چون آستینش تیره رنگ و مشکمی بود من نفهمیدم که نفر دومی در کار هست که تیر خلاص را می‌زند چون بار اول که قاتل را دیدم متوجه شدم که او لباس سبز ارتشی به تن دارد و من فکر کردم که آنها به تک تک من تیر خلاص می‌زنند و بعد از زنده‌یاد فتاح عبدلی به من تیر خلاص می‌زنند ولی اینطوری نشد و تحقیقات پلیس نشان می‌دهد که بعد از دو رگبار اول فتاح عبدلی تیر به سرش اصابت می‌کند ولی همایون اردلان زخمی می‌شود و روی زمین می‌افتد که بعد از چند لحظه انگار به خودش می‌آید سرش را بلند می‌کند و انگار نمی‌دانسته که دقیقاً چه خبر است که نفر دوم عباس رایل، قاتلی که تیر خلاص را می‌زد بالای سرش می‌رود و تیر خلاصی به او می‌زند، قاتلین فرار کردند و من صدای آقایی مهدی ابراهیم‌زاده را شنیدم که زیر همان میزی که نشسته بودیم رفته بود و اسم‌ها را صدا می‌کرد و اسم من را هم صدا کرد که در این لحظه من پا شدم و اولین کاری که کردم داد زدم به پلیس اطلاع بدهید که یکی قبل از من اطلاع داده بود و من هم به آقایی مهران پیرانی زنگ زدم، ایشان قرار برد که آن شب آنجا باشد چون دعوت بود ولی چون قرار بهم خورده بود او نتوانست بی‌وفای بیاید و ایشان یکی از دوستان بسیار صمیمی منست و همچنین از دوستان بسیار نزدیک زنده‌یاد دهکردی بود. به او بسیار کوتاه گفتم که آمدند اینجا و به روی همه تیراندازی کردند، نمی‌دانم کی مرده ای کی زنده است به پلیس و بچه‌ها خبر بده که جریان اینطوری است و قطع کردم که بعد از چند لحظه پلیس، آمبولانس و آتش‌نشانی آمد و متأسفانه حیات رهبری حزب دمکرات کردستان ایران هر سه نفر کشته شده بودند، ولی زنده‌یاد دهکردی هنوز نفس می‌کشید به او هفت تا گلوله زده بودند و تیر خلاص هم زده بودند چون من این صحبت را چندین بار شنیدم که گویا اتفاقی به او گلوله خورده، اینطوری نبود هفت گلوله نمی‌تواند اتفاقی باشد به اضافه اینکه تیر خلاص هم به او زده بودند، ایشان را به بیمارستان رساندند ولی همان شب در بیمارستان فوت کرد. بعد پلیس آمد ما را جمع کرد و بازجویی از همان مرقع شروع شد ما به اداره پلیس رفتیم و تا ساعت هفت صبح آنجا بودیم و در آنجا بازجویی بود و من همان جا اطلاع یافتم که نوری

دهکردی فوت کرده است. ساعت شش صبح بود که من می‌خواستم بروم دستشویی که در راهرو اداری پلیس حرس نوری دهکردی را دیدم که به مجردی که من را دید آمد و حدسبگر را بغل کردیم و شروع کردیم به گریه کردن و او از من می‌پرسید که اگر نوری اذیتت برایش پیش بیاد من چکار کنم و من می‌دانستم که نوری کشته شده ولی نمی‌توانستم چیزی بگویم و او را دلدار می‌دادم و می‌گفتم نگران نباش چیزی نیست و بعد از هم جدا شدیم و بعد دوست دیگری که آنجا آمده بود تا ما را ببرد من در گوش او گفتم که جریان این چنین است و نوری فوت کرده و من نمی‌توانم چیزی به همسرش بگویم خودت یک جوری به او اطلاع بده.

– آقایی دستمالچی حکم نهایی دادگاه میکونوس چه بود و چرا این دادگاه سه سال و نیم طول کشید؟

دلیل اینکه دادگاه سه سال و نیم طول کشید این بود که اولاً پرونده بسیار سختی بود. بیش از یکصد و هفتاد شاهد را به دادگاه آوردند و تمام مطالب دادگاه می‌بایستی به سه زبان فارسی و عربی و آلمانی ترجمه می‌شد یعنی اگر کسی آلمانی صحبت می‌کرد به فارسی و عربی ترجمه می‌شد و بالعکس، دادگاه هفته‌ای دو روز تشکیل جلسه می‌داد روزهای پنجشنبه و جمعه، دادگاه در مجموع دویست و شصت و چهار روز تشکیل جلسه داد، بیش از ده میلیون مارک خرج این دادگاه شد و خود تحقیقات دادستان، تحقیقات مستقل اداره پلیس همه اینها جریان دادگاه را طولانی کردند به اضافه اینکه فشار دولت آلمان وجود داشت که نقش ایران در دادگاه مشخص نشود و همین‌طور ترهته‌ها و فشارهای دولت ایران وجود داشت تا در روزنکار دادگاه کارشکنی بکنند و در این رابطه باید نقش مستقل دادستانی و دادگستری آلمان را ستود و پرونده از نقش بسیار شجاعانه‌ی دادستان ارشد آلمان که دادستانی دادگاه میکونوس را نمایندگی می‌کرد؛ از نقش تحسین آفرین ایشان همواره باید یاد کرد که شاید اگر ایشان نمی‌بود کار به اینجا نمی‌کشید و باید از این حکم و رای جورانه‌ی رئیس هیئت قضات یاد کرد که برای اولین بار چنین حکمی در تاریخ اروپا و آلمان بی‌سابقه است. دستگاه قضایی یک کشوری مجموعه‌ی رهبران سیاسی کشوری را به عنوان قاتلینی که در پشت میز نشسته‌اند و دستور قبل می‌دهند به نام بی‌اورد و محکوم بکنند. در دادگاه کاظم دارابی کاررونی که عضو وزارت اطلاعات و امنیت ایران است و عضو سپاه پاسداران، و کسی است که مسئول تدارک قتل در برلین بوده محکوم به ابد شد، عباس رایل که یک لبنانی و سی ساله است و عضو حزب‌الله لبنان است در سال ۱۹۸۶-۱۹۸۵ زرت دوری تروریستی دیده و بعداً در مرتبه به لبنان رفته و بعداً او را به برلین می‌فرستند او هم محکوم به ابد شد، اثر انگشت و کف دست او روی کلتی که تیر خلاصی به مقتولین زده بود وجود داشت. کلتی که عباس رایل با او تیر خلاص را زده بود کلتی است که در سال ۱۹۷۲ ارتش شاهنشاهی وقت ایران آن زمان از اسپانیا خریده بود و خود این مسئله نشان دهنده‌ی این بود که در واقع این کلت از ایران آمده، نفر بعدی یوسف امین است که محکوم به پانزده سال زندان شد. یوسف امین لبنانی است و عضو حزب‌الله لبنان و عضو سازمان مقاومت اسلامی که یکی از سازمانهای جنبی حزب‌الله است و او هم در سال ۱۹۸۶-۱۹۸۵ در شمال ایران در همان اردوگاه با عباس رایل تعلیمات تروریستی دیده و متخصص مراد منفرجه بود و بعد محمد ادویس است که محکوم به پنج سال و سه ماه زندان شد، ایشان هم لبنانی است و عضو حزب‌الله لبنان است و جرم او این است که در بخش تدارکاتی و

لیستی کار می کرده تهیه پاسپورت و غیره برای فرار قاتلین؛ و بعد عطاالله... ایاد است که وی پس از چهار سال از زندان آزاد شد، عطاالله ایاد متهم به طرح قتل و ترور رهبران حزب دمکرات کردستان ایران در برلین بود.

... آقای دستمالچی یکسال پیش دادستان آلمان، علی فلاحیان وزیر اطلاعات ایران را رسماً به صدور دستور ترور رهبران حزب دمکرات کردستان ایران متهم کرد و حتی علیه نامبرده حکم جلب بین المللی صادر نمود، آیا در حکم دهم اپریل از رهبران رژیم اسلامی نامی برده شده است؟

از رهبران جمهوری اسلامی اسمی برده نشده، در آنجا یک حکم یازده صفحه ای جلب علی فلاحیان هست که به عنوان وزیر اطلاعات و امنیت ایران ایشان متهم است که دستور قتل رستوران میکونوس را او داده و در آن متن علاوه بر قتل میکونوس به قتل های دیگری از جمله قتل دکتر عبدالرحمان قاسم و قتل دکتر بختیار و دیگران اشاره می کند که مجموعی اینها در زمان تصدی وزارت علی فلاحیان انجام گرفته، قبل از این در نوزدهم دسامبر سال ۱۹۹۵ دستگاه امنیت آلمان یک گزارش محرمانه به دادستانی آلمان می دهد و در آنجا یک کپسول کژاروش و صفحه ای است در تکمیل گزارش های پیشین؛ در آنجا صریحاً آمده است که در اوائل سپتامبر سال ۱۹۹۲، یعنی دو هفته قبل از انجام قتل میکونوس یک تیم اطلاعاتی که زیر پوشش وزارت اطلاعات و امنیت بوده به برلین می آید و راه های ترور و فرار را مورد بررسی قرار می دهد و بعداً برای ترور از ایران یک گروه کاندیدی که تحت رهبری عبدالرحمان بنی هاشمی بوده می آیند برلین و قتل را انجام می دهند و بنی هاشمی دو مرتبه به ایران برمی گردد، از جمله مواردی که در این گزارش هست این است که فلاحیان برای این جریان در برلین جاسوس داشته و جاسوس فلاحیان در شب حادثه در رستوران میکونوس حضور داشته.

... آقای دستمالچی فلاحیان در سفر خود به آلمان از وزیر امنیت این کشور درخواست می کند که جلو دادگاه میکونوس را بگیرد و ایشان هم در دادگاه شهادت دادند که فلاحیان چنین درخواستی از او کرده است، تاثیر شهادت وزیر امنیت آلمان و شهادت آقای دکتر ابوالحسن بنی صدر و شهادی که به نام "C" به دادگاه معرفی شد چقدر توانست در این پرونده نقش داشته باشد؟

آقای شمیت باوئر وزیر اطلاعات و امنیت آلمان درست قبل از تشکیل دادگاه میکونوس با فلاحیان وزیر اطلاعات ایران در آلمان دیدار کردند و این دیدار به بیرون درز کرد و بعد این مسئله بیان شد که فلاحیان آمده تا جلو تشکیل دادگاه، میکونوس را بگیرد این قضیه برمی گردد به حدود چهار سال پیش؛ آن موقع هنوز دادگاه شروع نشده بود. بعد آقای شمیت باوئر وزیر اطلاعات و امنیت آلمان کاملاً چنین امری را انکار کرد و گفت ملاقات میان ما صرفاً جنبه انسانی دوستانه داشته در مورد آزادی گروگان ها و اسرای اسرائیلی و غیره؛ ولی بعد در روند دادگاه با رو شدن بسیاری از اسناد و مدارک کوناگون و با در نظر گرفتن اینکه آقای شمیت باوئر در دادگاه می بایستی سرگند می خورد که حقیقت را بگوید و به عنوان یک وزیر اگر در برابر دادگاه بعداً روشن می شد که حقیقت را نگفته به راحتی می توانست به قیمت وزارت ایشان تمام بشود، او در دادگاه گفت: «بله زمانی که فلاحیان به اینجا آمد از من خواست تا جلو دادگاه میکونوس را بگیرم و من به ایشان گفتم که این مسئله در دست قوه اجراییه یعنی ما نیست بلکه

در دست قوه قضائیه است و ما نمی توانیم طبق قانون اساسی آلمان در کار قوه قضائیه دخالت بکنیم و جلو آن را بگیریم». آنها تلاش هایشان را از ابتدا کرده بودند ولی همچنانکه قبلاً هم گفتم دادستانی آلمان و قوه قضائیه در واقع هرگونه تلاشی را از بیرون یعنی از جانب دولت آلمان برای اینکه روی روند دادگاه به نفع ایران تاثیر بگذارند در واقع کنار زدند و از آن جلوگیری کردند، اما در مورد سؤال بعدی شما در مورد نقش آقای ابوالحسن بنی صدر و شاهد "C" آقای ابوالقاسم

مصباحی؛ باید عرض کنم که شهادت آقای بنی صدر و به دنبال آن شهادت آقای ابوالقاسم مصباحی یک نقطه عطفی در روند دادگاه میکونوس به وجود آورد. پس از شهادت آقای بنی صدر در دادگاه، به دلیل اینکه به عنوان اولین رئیس جمهوری حکومت اسلامی بودند، و در ضمن ایشان یار نزدیک آیت الله خمینی بودند که با وی به تهران رفتند و عضو شورای انقلاب بودند؛ یعنی از کسانی هستند - از جمله معدود افرادی که از مسائل پشت پرده باخبر بودند و می توانست از ساختارها و ساختارهای تصمیم گیری و غیره اطلاع داشته باشند، ایشان در دادگاه گفتند که تصمیم های مربوط به قتل مخالفین رژیم را کمیته ای می گیرد به نام کمیته عملیات ویژه که این کمیته هیچگونه قانونیت ندارد یعنی در قانون اساسی ایران وجود چنین کمیته ای پیش بینی نشده و این یک چیزی است غیرقانونی و به دستور رهبری مذهبی تشکیل جلسه می دهد.

اعضای این کمیته عبارتند از رهبر، رئیس جمهور، وزیر امور خارجه، وزیر اطلاعات و امنیت، فرماندهان سپاه، فرماندهان نیروی انتظامی، رئیس شورای نگهبان (یعنی آیت الله جنتی فعلاً)، در صورت لزوم کارشناسان و متخصصین و چند نفر دیگر، این کمیته در مورد قتل ها تصمیم می گیرد و تصمیماتش فقط با تایید و تصویب رهبر مذهبی ایران قابل اجرا است. و بعد این تصمیم ارجاع می شود به یک کمیته دیگر که در قصر فیروزه تشکیل جلسه می دهد و آنها طرح اجرایی را آماده می کنند و سپس در دو نسخه یکی برای رستگانی و یکی برای خامنه ای می فرستند و بعد از اینکه آنها تصویب کردند این طرح را به منظور اجرا به سپاه پاسداران و یا به وزارت اطلاعات امنیت می دهند که در مورد میکونوس به وزارت اطلاعات و به فلاحیان داده بودند. در مورد شهادت آقای بنی صدر آنچه که مسلم بود نشان دادن در واقع ساختار سیاسی تصمیم گیری قتل ها بود، اینکه چه کسی در مورد قتل ها تصمیم می گیرد مسئله مهمی بود، مسئله مهم دیگر این بود که از نظر قوه قضایی آلمان اینکه چون آقای بنی صدر رئیس جمهور بوده به این معنا نیست هر خطیبی که ایشان در دادگاه بیان می کند مورد پذیرش قرار می گیرد باید ایشان بتوانند اثبات بکنند، ایشان برای اثبات گفته های خودشان شاهد "C" یعنی آقای ابوالقاسم مصباحی را به دادگاه معرفی کردند. آقای مصباحی کادر برجسته و عالی رتبه سازمان اطلاعات و امنیت ایران بوده یعنی رئیس بخش اطلاعات، ترور و ضد جاسوسی دستگاه اطلاعات و امنیت ایران در اروپای غربی بوده که بعداً حدود شش ماه پیش از ایران فرار می کند و می رود به پاکستان؛ دلیل فرار ایشان هم آنطوریکه خودشان بیان کردند چون او جزو جناح احمد خمینی بودند و بعد از اینکه احمد خمینی فوت می کند... یا او را کشتند... حالا من به آن کاری ندارم قرار

بوده که یک سری تصفیه‌هایی انجام بگیرد، از آن جمله همین آقای ابوالقاسم مصباحی؛ که یکی از دوستان ایشان که در رده‌های بسیار بالایی بوده به وی خبر می‌دهد که قرار است او را کامیونی بکنند یعنی اینکه در یک تصادف ماشین بکشند. در نتیجه او فرار می‌کند به پاکستان و در حدود دو یا سه ماه در آنجا سرگردان بوده تا اینکه با کمک از جمله آقای بنی صدر می‌تواند به اروپا بیاید و در اینجا اطلاعات بسیار وسیعی در مورد تشکیلات نیروهای امنیتی رژیم ایران در اختیار پلیس فرانسه، انگلستان، بلژیک و آلمان می‌گذارد. کار بسیار ارزنده‌ای که به نظر من از نظر سیاسی آقای بنی صدر انجام دادند این بود که این اطلاعات را آوردند در اختیار دادگاه قرار دادند و بعد در آنجا به دادگاه گفتند که شاهد "C" آقای ابوالقاسم مصباحی حاضر است که بیاید در دادگاه شهادت دهد که یک هفته بعد آقای مصباحی این مسئله را انکار کرد و گفت این را خود آقای بنی صدر گفته و من حاضر نیستم شهادت بدهم به دلیل اینکه من ترس دارم. دادستان آلمان توانست با شاهد "C" تماس بگیرد و او را قانع کند که به او امنیت و تامین می‌دهد، و او بیاید و زیر پوشش امنیتی دادستانی آلمان در دادگاه حاضر بشود و این گفته‌ها را تایید بکند و ایشان موقعی که آمد دو مرتبه تمام اجزای مسئله را بیان کرد، و گفته‌های آقای بنی صدر با تایید شهادی که معرفی کرده بود مورد پذیرش قرار گرفت، از جمله یکی از مسائلی که آقای ابوالقاسم مصباحی بیان کرد گفت «در سال ۱۹۸۲ قرار شد آقای هادی خرسندی را در انگلستان بکشند و به این منظور دو نفر از تروریست‌های الجزایری اجیر شدند و حکم آیت‌الله خمینی به اینها کتاباً نشان داده شد و البته من خودم نشان دادم و قرار بود که ایشان کشته شود ولی چون من مخالف با این قتل بودم و از اسم رمز هم اطلاع داشتم، سه روز قبل از اینکه قتل انجام بگیرد به پلیس انگلستان محل انجام قتل و محل اختفای تروریست‌ها را گفتم و بعد پلیس توانست آنها را بگیرد» و دادستانی آلمان این مسئله را از پلیس انگلستان تحقیق کرد و صحت آن روش شد.

چرا کاظم دارابی فرمانده این عملیات تروریستی به جای همکاران ایرانی‌اش از لبنانی‌ها در این عملیات استفاده کرد؟

این همواره یکی از تاکتیک‌های رژیم تهران بود که برای بخش کثیف کارها از ماسورین خودش استفاده نمی‌کند، به دلیل اینکه اگر بگیرند و ایرانی باشد سر نخ فوری می‌رود به طرف ایران در حالی که اگر الجزایری، لبنانی و افراد حزب الله

تبعه‌ی کشورهای دیگر باشد ابتدا باید سرخ‌ها کشف بشود، به این دلیل یکی از تاکتیک‌هایی که دستگاه امنیتی ایران می‌زند برای انجام این امور پایین در واقع از افراد حزب الله کشورهای دیگر استفاده می‌کند، عباس رابیل کسی که تیر خلاص زده با یوسف امین کسی که چلو در کشیک می‌داده از افراد حزب الله هستند، کسانی هستند که در فروشگاه مواد غذایی کاظم دارابی و همچنین در مغاز، لباسشویی داربی بطور غیرقانونی (سپاه) کار می‌کردند و چون در ایران دوره دیده بودند و عضو حزب الله بودند و مورد اطمینان دارابی بودند از آنها برای انجام این قتل استفاده شده. لازم به توضیح است که مجبوعه‌ی این متهمین به غیر از دارابی که در کازرون ایران هنرستان صنعتی رفته و با معدل ده قبول شده دیگر متهمین از جمله امین یا رابیل دو یا سه کلاس بیشتر سواد ندارند و در آلمان این آقایان دارای چندین پرونده دزدی، جعل اسناد، و حمل سلاح غیرمجاز هستند یعنی یک چنین تیپ‌ها و آدم‌هایی هستند.

آقای دستمالچی شما پیامدهای بعد از حکم دادگاه میکونوس را چگونه می‌بینید؟

پیامدهایش بسیار وسیع هست و همانطوریکه گفتم یک چنین حکمی کاملاً در تاریخ بی‌سابقه است. من قسمت‌هایی از حکم دادگاه میکونوس را برای شما می‌خوانم و ببینید دادگاه با چه صراحتی حرف زده و خود قرائت متن حکم از ساعت نه صبح تا یک و نیم بعدازظهر یعنی چهارساعت و نیم طول کشید. من چند جمله از آن را انتخاب کرده‌ام که می‌گویم: «ریشه‌ی این ترور را باید در روابط و مناسباتی دید که پس از انقلاب اسلامی در ایران شکل گرفته است، تلاش کرده‌ای ایران به رهبری حزب دمکرات کردستان ایران به منظور کسب خودمختاری، این حزب را به یک حزب سیاسی قوی مخالف رژیم بدل ساخته است، لذا رهبری سیاسی ایران به منظور سرکوبی حزب دمکرات کردستان ایران تصمیم گرفت که بر علیه این حزب نه فقط سیاسی مبارزه کند بلکه قصد نابودی آن را دارد. قتل دکتر قاسملو و دو تن از یارانش در سیزده ژوئیه سال ۱۹۸۹ در شهر وین و نیز قتل‌هایی که در این دادگاه محکوم می‌شود، از پیامدها و نتایج عملی چنین سیاستی است رابطه‌ی قتل وین و برلین بسیار روشن و آشکار است، اسناد و مدارک غیرقابل انکار ارائه شده به این دادگاه شکل و نحوه‌ی تصمیم‌گیری راس رهبری سیاسی ایران و نیز ساختار این تصمیم‌گیری‌ها به منظور نابودی مخالفین رژیم در خارج از کشور را بسیار روشن و آشکارا نشان می‌دهد. تصمیم‌گیری

رهبران سیاسی ایران پرونده را بعدها ارجاع بدهد به دادگاه بین‌المللی لاهه، یعنی اگر این اقدامات انجام بگیرد رهبران سیاسی ایران در دادگاه بین‌المللی لاهه، دادگاهی که ابعادش به مراتب وسیع‌تر از دادگاه میکونوس خواهد بود، محاکمه خواهند شد. به اضافه اینکه بسیاری از کسانی که افراد خانواده‌شان به دست رژیم کشته شده‌اند اعلام کرده‌اند که به داوستان آلمان مراجعه خواهند کرد تا پرونده‌ای را که مسکوت گذاشته شده یا بسته شده با استناد به اسناد و مدارک جدید دو مرتبه گشایش پیدا بکند و به دادگاه خواهند برد و به اضافه اینکه چون آقای مصباحی در برابر دادگاه شهادت داده که آقای موسویان سفیر ایران در بن در اکثر جنایات‌هایی که در اروپا و بویژه در آلمان شده دست داشته، در مورد ایشان هم پرونده‌ای تحقیق و بررسی قضایی گشایش خواهد یافت.

آقای دستمالچی به عنوان آخرین سوال می‌خواستیم ارزیابی شما را در مورد دادگاه میکونوس بپرسم؟

به نظر من یک چنین حکمی که دادگاه میکونوس صادر کرده من قبلاً هم گفتم در تاریخ قضایی آلمان و اروپا بی‌سابقه است و ضربه‌ی سیاسی بسیار بسیار سنگینی برای رهبر مذهبی «ولی امر» و همچنین دیگر رهبران سیاسی ایران است. شما فراموش نکنید که طبق قانون اساسی ایران و تصوراتی که حکومت‌گران ایران دارند، نظام سیاسی ایران، نظام ولایت فقیه است و آیت‌الله خامنه‌ای خودش را ولی امر مسلمین و جانشین امام دوازدهم می‌داند. طبق قانون اساسی ایران و طبق نظریه‌ی ولایت فقیه ایشان قاعده‌تاً طبق اظهارات خودشان می‌بایستی معصوم یعنی از گناه پاک باشند و در چنین شرایطی یک دادگاه بی‌طرف به ایشان می‌گوید که شما و سایر رهبران کسانی هستید که قاتلید و دستور دهنده‌گان قتل هستید و مقصرین اصلی این قتل‌های سیاسی هستید و این ضربه اخلاقی بسیار بسیار سنگینی برای رژیم خواهد بود چه در ایران و چه در سطح بین‌المللی؛ و عواقب دیگری که هنوز باید مستظر پیامدهایش بود.

آقای دستمالچی بی‌نهایت متشکرم که وقت‌تان را به ما دادید، با آرزوی موفقیت و بهروزی برای شما.

من هم از شما بسیار سپاسگزارم که این وقت را در اختیار من گذاشتید و همچنین برای شما بهروزی و سلامتی بیشتری را آرزو می‌کنم.

●

در مورد از میان بردن و نابودی مخالفین رژیم در اختیار ارگانی است به نام کمیته‌ی عملیات ویژه که ارگانی بدون مشوریت و مجوز قانونی است و به دستور رهبری مذهبی رژیم تشکیل می‌شود. اعضای این کمیته عبارتند از جمله:

رئیس جمهور، وزیر اطلاعات و امنیت، وزیر امور خارجه، نمایندگان نیروهای نظامی و امنیتی و نیز رهبر مذهبی حکومت ایران، قتل برلین دارای دلیل و انگیزه مذهبی ابتدا نیست، دلیل و انگیزه‌ی آن صرفاً سیاسی و مربوط به حفظ قدرت است، و ارائه یک پرورش مذهبی برای این قتل و اینکه حکومت ایران همچنان که خودش مدعی است گویا حکومت الهی است ابتدا تغییر در این واقعیت نمی‌دهد که این قتل صرفاً با انگیزه‌ی سیاسی و نابودی مخالفین رژیم انجام گرفته است. هدف اصلی رژیم ایران نابود کردن مخالفین فعال ضد رژیم در خارج از کشور است.»

شما بابت با چه صراحتی حکم دادگاه صادر شد و با چه صراحتی از مجموعه‌ی رهبری حکومت ولایت فقیه ایران صحبت می‌کند، اما در مورد برگشتن به پاسخ پرسش شما که پیامدهای این حکم چه خواهد بود، باید عرض کنم که پس از اینکه یک دادگاه بی‌طرف چنین حکمی درباره رهبران سیاسی ایران و دخالت آنها در ترووها و اینکه طراح اصلی آنها هستند، داد نتایج حقوقی آن این است که:

۱- چنین کاری نقض آشکار حقوق بین‌المللی است
 ۲- چنین کاری نقض آشکار حق حاکمیت ملی آلمان است.
 در واقع بنابر قوانین و قراردادهای بین‌المللی که وجود دارد، کشورهای دیگری که این قرارداد را امضاء کردند نمی‌توانند در رابطه با ایران ساکت بنشینند و می‌بایستی با آلمان هماهنگ شوند. برای این نقض آشکار حقوق بین‌المللی که از طرف حکومت‌گران ایران انجام گرفته و به اضافه اینکه مقامات حقوقی، قضایی سیاسی و غیره آلمان نمی‌توانند نسبت به این نقض آشکار حق حاکمیت ملی آلمان ساکت بمانند. من در تا از پیامدهای تازه را که بعد از حکم مطرح شده برایشان می‌گویم، سازمان عفو بین‌الملل اعلام کرد که دادگاه میکونوس هنوز پایان نیافته به دلیل اینکه حکم جلب فلاحیان هنوز معتبر است و ایشان می‌بایستی دستگیر گردد. و تحویل مقامات قضایی آلمان داده شود و همچنین رئیس کمیسیون داخلی مجلس ملی آلمان که یکی از رهبران برجسته حزب سوسیال دمکرات آلمان است اعلام کرد که پس از اینکه دادگاه رای به محکومیت سران سیاسی ایران در قتل میکونوس داده، می‌بایستی داوستان آلمان پرونده‌ی تحقیق قضایی بر علیه جامعه‌ای، رنسانجانی و دیگر رهبران حکومت اسلامی باز بکند و این جریان اگر بشود که حتما خواهد شد، بعد داوستان آلمان مجبور می‌شود که در رابطه با محاکمه